

رشد آموزش

# فصلنامه آموزشی و پژوهشی قرآن و حدیث اسلامی ۱۱۴

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان، دانش‌جو معلمان  
و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش | دوره سی و سوم | شماره ۲  
زمستان ۱۳۹۹ | ۴۸ صفحه | ۷۵۰۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵  
www.roshdmag.ir



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

■ حقیقت تشکیکی فطرت و امور فطری

■ «دین و زندگی» دانش آموزان یعنی موفقیت در کنکور!

■ سکولاریسم پنهان آری یا نه؟

■ دین چه مشکلی را از ما حل می‌کند؟

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى ابْنَةِ رَسُولِكَ

# فاطمه قال بن الزبير رضوي، فمن آذانا فقد آذاني

● صلوات خاصه حضرت زهرا سلام الله عليها به نقل از امام حسن عسكري عليه السلام ●

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرُّكْبَةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَتَبِيبِكَ وَأُمَّ أَحِبَّائِكَ وَأَصْفِيائِكَ  
خدایا درود فرست بر صدیقه (ظاهره) فاطمه آن بانوی پاکیزه محبوب دوست و پیامبرت و مادر دوستان و برگزیدگان

الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَفَضَّلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ  
آن بانویی که او را برگزیدی و فضیلت و برتری دادی بر زنان جهانیان

اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مَمْنٌ ظَلَمْنَا وَاسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا  
خدایا تو انتقامش را بگیر از کسانی که به او ستم کردند و حرمتش را سبک شمردند

وَكَنِ الثَّانِيَ اللَّهُمَّ بَدَمَ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةِ الْهُدَى وَحَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَالْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى  
و تو ای خدا! خدایا! خونیخواهی فرزندانش را بکن خدایا! همچنانکه او را بدین مقام رساندی که مادر امامان راهنما  
و همسر پرچمدار محشر و گرامی در عالم بالا قرارش دادی

فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمَّهَا صَلَوةً تُكْرَمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
پس درود فرست بر او و بر مادرش (خدیجه) درودی که گرامی داری بدان آبروی پدرش محمد صلی الله علیه و آله را

وَتَقَرُّ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا وَأَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ  
و روشن گردانی بدان دیده فرزندانش را و برسان بدیشان از من در این ساعت بهترین تحیت و سلام را

منبع: مصباح المتعهد شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۰۱





وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: محمدابراهیم محمدی  
سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی  
هیئت تحریریه:  
محمد مهدی اعتصامی، فریبا انجمنی،  
یونس باقری، سیدمحمد دلیری،  
فضل‌الله خالقیان، یاسین شکرانی،  
افسانه شجاعی، علی لطیفی  
مهدی مروچی، مسعود وکیل، رضا ملایی،  
فخری ملکی  
مدیر داخلی: یونس باقری  
طراح گرافیک: نوید اندرودی  
ویراستار: جعفر ربانی  
www.roshdmag.ir

نشانی مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۷۰  
تلفن دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۱۳  
نمابر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۹۱۸۶  
صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵  
صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵  
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸  
پيامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

# رشد آموزش قرآن و حدیث اسلام ۱۱۴

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان،  
دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش  
دوره سسی و سوم / شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۹

سرمقاله / چگونه با مسئله‌های دانش‌آموزان مواجه شویم؟ / سردبیر / ۲

دین چه مشکلی را از ما حل می‌کند؟ / آیت‌الله مصباح یزدی / ۴

راهنمای تدریس کتاب‌های فلسفه جدید التالیف / دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۸

ارزیابی سؤالات فلسفه ۲ / مرجان شکری / ۱۳

سکولاریسم پنهان آری یا نه؟ / حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا / ۱۸

ذکر خدا / حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا دهدست / ۲۲

دین و زندگی دانش‌آموزان یعنی موفقیت در کنکور / گفت‌وگو با دبیران خراسان شمالی / ۲۸

تحلیل سؤالات نهایی دین و زندگی / گروه آموزشی درس دین و زندگی خراسان رضوی / ۳۶

روش‌های تدریس / حجت‌الاسلام والمسلمین قرآنتی / ۳۸

دانش‌نامه صحیفه سجادیه / ۴۱

ارتباط تحول آفرین / هاجر ذبیحی اصفهان / ۴۲

حقیقت تشکیکی فطرت و امور فطری / فاطمه سلگی / ۴۴

تجربه نظارت بالینی یا نظارت کلاس درس محور / مهستی رایگان / ۴۷

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به‌ویژه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی‌نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروفچینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبتنی نظر دفتر انتشارات و فناوری آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.



# چگونه با مسئله‌های دانش‌آموزان مواجه شویم؟

## چرا دین اسلام این همه «نباید» دارد؟

معلم‌ان و نیز مبلغان دینی، امروزه مکرر با این سؤال از طرف جوانان روبرو هستند که: چرا دین اسلام انسان را محدود می‌کند و مانع آزادی عمل او می‌شود؟ چرا با «نبایدها» و «منع‌ها» و «نه‌ها»ی خود افراد را در مضیقه قرار می‌دهد؟ می‌خواهیم فلان غذا را بخوریم، می‌گویید: نه. می‌خواهیم فلان طور معامله کنیم، می‌گویید: نه. می‌خواهیم فلان طور لباس بپوشیم، می‌گویید: نه.

اما یک جوان اروپایی هیچ‌یک از این محدودیت‌ها را ندارد و هر طور که خودش خواست زندگی می‌کند، هر لباسی که خواست می‌پوشد، هر آوازی که خواست می‌شنود، با هر کس، چه دختر و چه پسر، که خواست دوست می‌شود. رویکردی که امروزه بسیاری از معلم‌ان گرامی و مبلغین دینی در برابر این سؤال دارند، این است که نشان دهند چنین تصویری از اسلام تصویر درستی نیست و دین اسلام، «منع» و «نه» و «محدودیت» نامتعادل ندارد. مثال‌هایی نیز برای این موارد آورده می‌شود، از جمله اینکه خداوند در قرآن کریم فرموده از همه غذاهایی که در طبیعت هست، بخورید و فقط از چند مورد خاص اجتناب کنید. پس از میان هزاران نوع غذا فقط چند مورد آن را اسلام منع کرده است و این منع‌ها در مقابل آن آزادی عمل‌ها بسیار اندک است.

گاهی این نکته توسط معلم‌ان اضافه می‌شود که هیچ جامعه‌ای نیست که در آن منع‌ها و نبایدهایی وجود نداشته باشد؛ همه جوامع این منع‌ها را در قوانین خود دارند و اصولاً قوانین کشورها برای تعیین همین محدودیت‌هاست و قانون مساوی با محدودیت است.

این پاسخ گرچه می‌تواند یک پاسخ نقد و فوری باشد، اما یک پاسخ مبنایی و اساسی نیست و اگر دانش‌آموزی دقت‌نظر به خرج دهد، این پاسخ را با چالش مواجه خواهد کرد. مثلاً همین قانون حجاب در اسلام و قانون محرم بودن و محرم نبودن، از قوانین محدودکننده‌ای است که فقط در میان مسلمانان جاری است. این پاسخ، در حقیقت، به معنای افتادن و گرفتار شدن در باتلاق و مردابی است که موجب پدید آمدن این سؤال بوده است. گویا، اصل و اساس این است که «منع» و «نباید» در کار نباشد و معیار خوبی و بدی یک مکتب و یک فکر، کم و زیاد بودن منع‌های آن است که هر دین و آیینی که منع‌های کمتری داشت، همان بهتر باشد و هر دینی که هیچ منعی نداشت، از همه بهتر محسوب شود.

پاسخ اصلی و اساسی، بازگشت به سرچشمه این سؤال و نقد آن است، نه همراهی با آن. انتخاب این پاسخ، یعنی رویکرد بازگشت به سرچشمه سؤال و نقادی آن، به ما این امکان را می‌دهد که به حل بنیادی مشکل بپردازیم و ذهن دانش‌آموز را به گونه‌ای نسبت به موضوع روشن کنیم که اساساً اصل سؤال برای وی موضوعیت نداشته باشد.

در توضیح این رویکرد می‌گوییم که:

۱. اگر یک جوان مسلمان از یک جوان اروپایی بپرسد که دین تو چه الزاماتی را برای تو تعیین کرده، پاسخش تقریباً این است که دینی که اکنون من می‌شناسم، هیچ امر الزامی برای من ندارد. بله، دین من یک سری توصیه‌های اخلاقی دارد که آن‌ها را اگر دین هم توصیه نکرده بود، خودم به درستی آن‌ها عقیده داشتم. من نوع و فرم لباسم، نوع غذایی، شکل روابطم با زن‌ها و مردها، چه چیزی را بنوشم و چه چیزی را ننوشم، چه آهنگی را گوش بدهم و چه آهنگی را گوش ندهم و همه امور دیگر زندگی، همه این‌ها را خودم انتخاب می‌کنم. البته کوشش می‌کنم که متناسب با فرهنگ جامعه‌ام باشد، اما آن هم الزامی نیست. سبک و شکل زندگی‌ام دست خودم هست و هیچ الزام بیرونی، جز قوانین و مقررات اجتماعی، برای من وجود ندارد.

معنای فلسفی این سخن چیست؟ لیبرالیسم، که اگر بخواهیم آن را مطابق سخن این جوان اروپایی به فارسی ترجمه کنیم، می‌شود «اباحی‌گری»؛ نفی الزام از ناحیه غیر و به خصوص از ناحیه دین. این نگرش که بنیاد فلسفی غرب امروز را می‌سازد و در تقابل با دین و حاکمیت کلیسا شکل گرفت، اصولاً جایی برای

«الزام» و «باید» و «نباید» دینی نگذاشته و اساساً در مقابل آن ایستاده است.

۲. جوان و نوجوان مسلمان ما، امروزه در دنیایی زندگی می‌کند و نفس می‌کشد که الزام‌پذیر از ناحیه غیر و به‌خصوص، خدا نیست. نوع پوشش انسان و نوع تغذیه و سایر رفتارهای فردی و جمعی او مبتنی بر خواست و تمایل فردی یا جمعی خودش معین می‌شود، نه چیز دیگر. به‌طور طبیعی این سؤال برای جوان مسلمان پیدا می‌شود که چرا من باید تابع این همه مقرراتی باشم که از ناحیه غیر آمده و در بسیاری از موارد هم با خواست و تمایل خودم سازگاری ندارد. این دوگانگی «الزام» و «عدم الزام» یقیناً برای او مسئله است و اگر پاسخ درست نگیرد و اقناع نشود، به تدریج به طرف «عدم الزام» حرکت خواهد کرد؛ همان‌طور که در بسیاری از جوانان همین حرکت را مشاهده می‌کنیم.

مزید بر این دوگانگی واقعی که اقتضای دنیای جدید است، جوان مسلمان امروز در محاصره حجم عظیمی از تبلیغات، فیلم‌های سینمایی و شبکه‌های مجازی قرار گرفته که الزامات دینی را تخطئه می‌کنند و اباحی‌گری و بی‌بندوباری را با هزاران ترفند القا می‌نمایند.

۳. در این فضای بی‌قیدی و اباحی‌گری، استفاده از این پاسخ که دین اسلام «منع»‌های چندانی ندارد و به انسان آزادی عمل فراوانی داده، سبب ایستادگی و مقاومت جوان مسلمان در برابر آن اباحی‌گری و لیبرالیسم که ریشه مسئله بود، نمی‌شود، بلکه جایگاه اباحی‌گری را نزد او تقویت می‌کند و او را به سمت برداشتن قدم‌های بعدی و بعدی سوق می‌دهد. گویا دین آمده آزادی عمل او را تأمین کند و تمنیات و تمایلات او را آزاد بگذارد و جز در چند مورد مختصر، کار به کار او ندارد.

۴. پس اگر ما در مقابل این سؤال قرار گرفتیم باید غایت و هدف نهایی خود را که «تقدای وضع موجود» است، مشخص کنیم و سپس با برداشتن گام‌هایی به این هدف نزدیک شویم، تا در نهایت دانش آموز به غلط بودن این پندار پی ببرد و بداند که عدم الزام دینی در دنیای امروز امری عقلانی و پسندیده نیست. پس از تعیین این هدف، باید از مطالبی کمک بگیریم که ما را به این هدف نزدیک نماید، از جمله:

الف: با بیان خوب و مستدل، جایگاه ممتاز انسان در نظام خلقت و کرامتی را که خدا به انسان بخشیده، برای دانش آموز روشن کنیم و برتری او بر سایر موجودات را نشان دهیم؛ تا دانش آموز به اهمیت وجود خود و شأن و منزلتی که در نظام خلقت دارد و انتظار فوق‌العاده‌ای که خدا از انسان دارد، پی ببرد.

ممکن است پیرسید که نشان دادن ارزش و کرامت انسان نزد خدا و در نظام خلقت، چه کمکی به ما می‌کند؟

کمکش این است که وقتی جوان جایگاه ارزشمند خود را بشناسد و خود را موجودی مهم و صاحب کرامت و منزلت نزد خدا بباید، هم سخن خدا برایش اهمیت پیدا می‌کند و هم می‌کوشد خود را به هدر ندهد. او متوجه می‌شود که اگر انسان، نزد خدا جایگاه ویژه‌ای نداشت، لازم نبود که به او توجه ویژه کند و او را در همه امور زندگی راهنمایی کند. این راهنمایی‌ها و این بایدها و نبایدها، به دلیل اهمیتی است که انسان نزد خداوند دارد.

ب: این سؤال را برای دانش‌آموزان طرح می‌کنیم که: خدا می‌داند که چه کارهایی به نفع و چه کارهایی به ضرر امروز و آینده ماست. اگر خداوند بی‌توجهی کند و آن کارها را به ما خبر ندهد، آیا ما در دل خود خدا را مقصر نخواهیم دانست؟ روشن است که در آن صورت خدا مقصر خواهد بود، زیرا خدا که از یک پزشک کمتر نیست که وقتی می‌بیند فلان غذا برای بیمار ضرر دارد حتماً به او اطلاع می‌دهد.

درواقع، بایدها و نبایدهای خدا، همان علم خداوند است از کارهایی که به نفع ماست و کارهایی که به ضرر ماست، که خدا می‌توانست به ما نگوید، اما با لطف خود این علم را در اختیار ما قرار داده و ما را از آن‌ها باخبر کرده است. البته، تمام این بایدها و نبایدهای خدا سبب بسته شدن دست انسان نمی‌شود. او باز هم اختیار دارد و آزاد است که آن‌ها را انجام دهد یا ندهد (اما شاکرا و اما کفورا).

اگر کسی واقعاً فکر می‌کند خودش بهتر از خداوند می‌داند چه کاری به نفع حقیقی و چه کاری به ضرر واقعی اوست، همان را انجام دهد، اما اگر به زیانش تمام شد، خدا را مقصر نپندارد و خود را تبرئه ننماید.

ج: کسی که برای عمر و سلامتی خود ارزش چندانی قائل نیست، ممکن است هر غذایی را فقط به دلیل اینکه لذیذ است، بخورد. اما کسی که برای خودش اهمیت قائل است، تا اعتماد به تهیه‌کننده غذا نکند، آن را نمی‌خورد. چون نمی‌داند که واقعاً به نفع اوست یا به ضررش.

در زندگی روزمره ما هزاران کار وجود دارد که نمی‌دانیم انجامش به نفع ماست یا به ضرر ما. کسی که به خدا اعتقاد دارد و خدا را خالق جهان می‌داند، به‌طور طبیعی انتظار دارد که خدا او را از این سرگردانی‌ها نجات دهد و راه را از چاه برای او مشخص نماید. با این کار، خیالش راحت می‌شود که اگر آنچه را خدا به او اطلاع داده رعایت کند، یک زندگی موفقیت‌آمیز را سپری خواهد کرد.

سردبیر

بایدها و  
نبایدهای خدا،  
همان علم  
خداوند است  
از کارهایی که  
به نفع ماست و  
کارهایی که به  
ضرر ماست، که  
خدا می‌توانست  
به ما نگوید، اما  
با لطف خود این  
علم را در اختیار  
ما قرار داده و ما  
را از آن‌ها باخبر  
کرده است



## دین چه مشکله را از ما حل می کند؟

آیت الله مصباح یزدی

### طرح مسئله

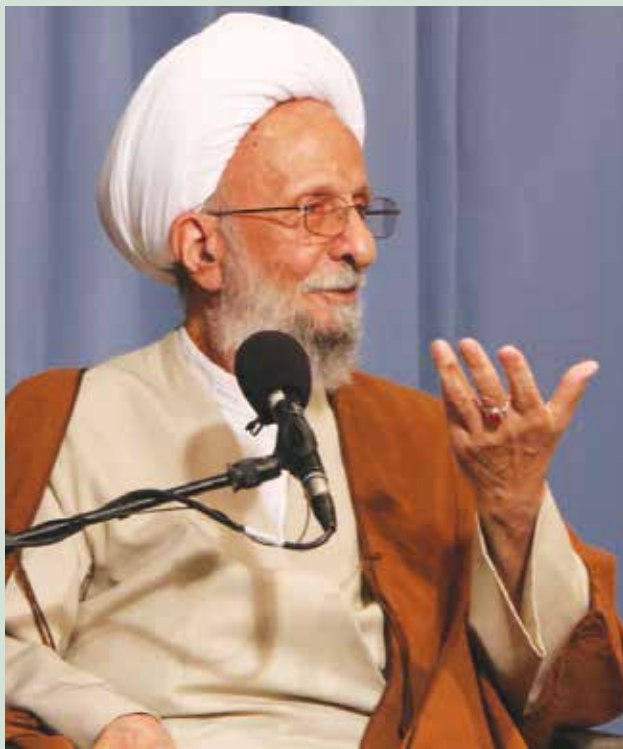
نقش دین در زندگی انسان چیست؟ ما چه اندازه به دین احتیاج داریم؟ دین چه مشکلی را از ما حل می کند؟ اگر کسی دین نداشته باشد چه می شود؟ آیا ممکن است چیزی جایگزین دین شود؟

در پاسخ به این پرسش ها نخست باید بفهمیم دین یعنی چه، تا بدانیم دین در زندگی انسان چه نقشی دارد. اگر دین و انسان را شناسیم، پاسخ این سؤالات روشن و عقلانی نخواهد بود.

جامعه شناسان، در مقام تعریف دین، آن را یک نهاد اجتماعی و پدیده ای دانسته اند که در زندگی اجتماعی انسان در طول

تاریخ وجود داشته است. تعریفاتی هم برای آن ارائه کرده اند اما دین به نظر ما عبارت است از مجموعه ای از اعتقادات، خلیقات و رفتار که در سعادت ابدی انسان مؤثر است و نداشتن آن ها موجب شقاوت انسان می شود. به عبارت دیگر، می توان گفت که دین سه بخش دارد: اعتقادات، اخلاق و احکام. درباره اینکه آیا اعتقادات اصل است یا اخلاق یا رفتارها و احکام، کمابیش بحث هایی شده است. اجمالاً عرض می شود، اعتقادات خاص، منش های خاص را می طلبد و آن منش ها رفتارهای خاصی را ایجاد می کند. اما اینکه چه ارتباطی بین آن ها وجود دارد، در جای خود بحث مفصلی را می طلبد.

اینکه کسی اعتقادات صحیحی داشته باشد، ولی در اعمالش هیچ نشانه ای از آن اعتقادات را مشاهده نکنیم، فرض دین داری او غیرقابل قبول است. چون اگر انسان یک سلسله اعتقاداتی داشته باشد، خواه ناخواه در رفتارش اثر می گذارد. اگر اعتقادی در رفتار انسان تأثیر نگذارد، به این معناست که این اعتقاد، در فرد جایگزین نشده و حالت



**بسیاری تصور می‌کنند جای دین فقط در مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هاست و فقط اموری مثل نماز، روزه، خیرات و نذورات، سفره حضرت عباس(ع) و عزاداری سیدالشهدا(ع) در محرم مربوط به دین است**

اصلی است که دین اسلام را که ما پذیرفته‌ایم و آن را مکمل انسانیت انسان می‌دانیم و انسانیت انسان را بدون آن میسر نمی‌دانیم، در زندگی ما چه جایگاهی دارد؟ صرف‌نظر از جایگاه سایر ادیان، باید پرسید که جایگاه دین اسلام در زندگی ما کجاست؟

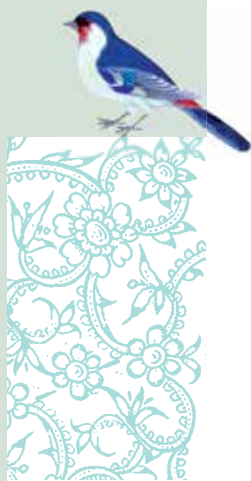
بسیاری تصور می‌کنند جای این دین فقط در مسجد، حسینیه و زیارتگاه‌هاست و فقط اموری مثل نماز، روزه، خیرات و نذورات، سفره حضرت عباس(ع) و عزاداری سیدالشهدا(ع) در محرم مربوط به دین است.

کسانی هم که خیلی دین‌دار باشند، ایام فاطمیه و موالید ائمه و سایر اعیاد را هم محترم می‌شمارند. به عقیده چنین کسانی، دین فقط برای ارتباط انسان با خداست و سایر مسائل از حوزه دین خارج و در حاشیه است. به نظر این‌ها، متن دین یعنی نماز خواندن، روزه گرفتن، حج، زیارت امام رضا (ع)، نذری دادن، سفره انداختن، عزاداری کردن، سینه زدن و گریه کردن و اگر کسی به هیچ‌کدام اعتقادی نداشت، بی‌دین است! آیا واقعا این سخن اسلام است؟ یا یک تفکر غلطی است که شیطان آن را القاء کرده است. اینکه شیاطین انس

متزلزل دارد. در فرهنگ قرآنی نیز در موارد بسیاری ایمان و عمل صالح همراه با هم و توأمان ذکر شده‌اند. اگر هم به‌طور اتفاقی فقط از ایمان سخن به میان آمده باشد، از قرائن قبل و بعد آن برمی‌آید که عمل صالح هم در آن دخیل است. هم‌چنان که اگر در جایی فقط عمل صالح را ذکر کرده باشد، باز از قرائن برمی‌آید که مشروط به ایمان است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ انْثَى؛ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل / ۹۷)؛ «و مَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعِيهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُكْرِمَنَّاهُ مِنْ سَعْيِهِمْ مَشْكُورًا» (اسرا / ۱۹). بنابراین، دعوت‌کنندگان به دین، یعنی انبیا (ع)، ادعایشان این است که انسان باید در زمینه اعتقادات، افکار و نظرات، به چیزهایی معتقد باشد. در غیر این‌صورت انسانیت او لطمه می‌خورد. در دو آیه «ان شر الدواب عند الله الذین كفروا فهم لا یؤمنون» (انفال / ۵۵) و «ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون» (انفال / ۲۲). می‌فرماید: «شر الدواب» و سپس «شر الدواب را معرفی می‌کند. یکبار می‌فرماید: «الصم البکم الذین لا یعقلون» و در آیه دیگر می‌فرماید: «الذین كفروا فهم لا یؤمنون». یعنی انسان اگر دارای این شرایط نباشد به انسانیت او لطمه می‌خورد.

## دین قرآنی و دین سکولاری

بر اساس عقیده ما، در سایر ادیان تحریفات واقع شده است و مجموعه‌ای که امروز از ادیان دیگر باقی مانده، قابل اعتماد نیست. دینی که ما از آن حمایت می‌کنیم، دین اسلام است و مهم‌ترین منبع آن هم قرآن کریم است. قرآن دین را این‌گونه معرفی می‌کند: اگر کسانی فاقد دین باشند، انسان واقعی نیستند: «و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام» (اعراف / ۱۷۹) کسانی که فاقد ویژگی‌های مذکور در این آیه شریفه باشند، به تعبیر قرآن کریم مثل چهارپا هستند. مدعی دین می‌گوید: دین همچون گوهری است که آدمی را به سوی جایگاه انسانیش راهنمایی می‌کند و اگر این موجود دین نداشته باشد، در واقع انسان نیست. این مباحث مقدمه‌ای برای این بحث



چه اندازه در ترویج این تفکر دخالت داشتند، در جای خود محل بحث است.

بدون شک اصل این فکر که دین فقط شامل این موارد است، از شیطان است. اگر دین همان است که قرآن کریم آورده و منبع اصلی شناخت آن، قرآن کریم است، با قدری تأمل و دقت در می‌یابیم که دین در قرآن کریم غیر از نماز، روزه و مودت اهل بیت (ع) مباحث دیگری را هم شامل می‌شود، اما متأسفانه شیاطین شرایطی را فراهم کرده‌اند که هنوز اکثریت مسلمان‌ها، تصور می‌کنند دین قلمرو محدودی دارد و تنها برای رابطه انسان با خداست و این همان چیزی است که امروز «سکولاریزم» نامیده می‌شود. براساس این تفکر، مسائل خارج از محدوده ارتباط معنوی انسان با خدا، ربطی به دین ندارد. هر چه می‌خواهی در کسب و کار فریب‌کاری کن، کم‌فروشی و گران‌فروشی کن، ولی مراقب نماز اول وقت و گریه در روضه امام حسین (ع) باش! آیا معنای صحیح دین‌داری این است؟! در مسائل اجتماعی هم نباید پرسید که چه کسی حکومت می‌کند؟ چه رژیمی باید حاکم باشد و ما چه نقشی می‌توانیم در امور حکومت داشته باشیم؟ یا اینکه آیا دین برای دخالت در مسائل اجتماعی به ما دستوری می‌دهد یا خیر؟ می‌گویند: چون این مسائل مربوط به امور دنیا و برای دنیاداران است، ربطی به دین ندارد! مسلمان فقط باید نماز بخواند، و مد «و لالضالین» را خوب بکشد، اما اینکه چه کسی رئیس‌جمهور و نماینده مجلس می‌شود، از امور دنیاست و فقط برای دنیاداران است. این مسائل آلوده است و نباید از آن‌ها حرفی زده شود؛ اگر در مسجد حرفی از آن‌ها زدیم، حرف دنیاست و این ربطی به دین ندارد!

### معرفی اسلام ناب از سوی امام خمینی (ره)

چنین وضعی را برای ما پیش آورده بودند. کسانی که سن بیشتری دارند، یادشان هست که پیش از انقلاب وضع خیلی بدتر از این بود. آن زمان اگر کسی صحبت از سیاست می‌کرد، بار ارزشی منفی داشت و از جامعه مؤمنان و متقین طرد می‌شد. پیگیری مسائل اجتماعی و سیاسی بی‌دینی تلقی می‌شد و اگر کسی به این قبیل مسائل می‌پرداخت، گویا کمبود

و نقصانی در دینش به‌وجود آمده بود. حضرت امام (ره) با این اندیشه به مبارزه پرداخت.

یکی از بزرگ‌ترین خدمات ایشان به عالم اسلام این بود که این تصور را از ذهن جامعه اسلامی بیرون کرد. ایشان به مردم نشان دادند که ظواهر دین، مثل نماز و روزه تنها بخش کوچکی از دین است و بخش عظیمی از دین به مسائل اجتماعی و سیاسی مربوط است و نپرداختن به آن‌ها نه تنها فضیلتی برای دین و دین‌داران نیست، بلکه موجب نقص دین است. حضرت امام (ره) با تلاش فراوان و زحمات‌های بسیار توانست این اندیشه را برای توده‌های مردم تبیین کند و براساس این فکر، انقلاب اسلامی را به وجود آورد.

امیرالمؤمنین (ع) در مقام توضیح شرایط و اوضاع زمان حضرت رسول (ص) و معرفی یاران آن حضرت، ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «کنا علی عهد رسول الله...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۶). ما در زمان پیغمبر (ص) با پدران، برادران و خویشاوندانمان می‌جنگیدیم و توجه نمی‌کردیم که مخالف دین، پدر، برادر یا عموی ماست. برای ما فقط خدا و دین ملاک بود. هر کس طالب حق و خدا بود، تحت لوای پیغمبر (ص) بود. در آن زمان ما برای خدا و به‌خاطر خدا با خویشاوندان خود می‌جنگیدیم. مگر از زمان پیغمبر (ص) تا زمان حضرت علی (ع) چه مدت فاصله شده بود که ارزش‌ها به اندازه‌ای تغییر کنند که حضرت علی (ع) با تأسف از یاران و هم‌زمان خود در زمان حضرت رسول (ص) یاد کند؟ آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «فلما رای الله صدقنا انزل علینا النصر و انزل علی عدونا الکتب». وقتی ما راستی و صداقتمان را در عمل ثابت کردیم، خدا هم ما را یاری کرد و شکست و نابودی را بر دشمنان ما نازل کرد. خداوند با حضرت علی (ع) هم این‌گونه معامله می‌کند. باید ثابت کند که راست می‌گوید و اگر در عمل صداقتش را ثابت کرد. خدا پیروزی را بر او نازل می‌کند. قرآن می‌فرماید: «و ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم». (آل عمران/ ۱۲۶) اما اگر بخوانند با خداوند صادق نباشند و به نام دین، دنبال هوای نفس، خویش و قوم بازی و مال‌اندوزی بروند، خداوند نیز آن‌ها را خوار و رسوا می‌کند و در دنیا و آخرت بر آن‌ها رسوایی نازل می‌کند.

پایمال کردن خون بیش از ۳۰۰ هزار شهید

### حضرت علی (ع)

می‌فرمایند:

هر کس طالب حق و خدا بود، تحت لوای پیغمبر (ص) بود. در آن زمان ما برای خدا و به خاطر با خویشاوندان خود می‌جنگیدیم



که رفتند تا «کلمة الله هي العليا» باشد و احکام اسلام اجرا شود، تعطیل کردن احکام اسلام و جایگزینی احکام ضد اسلامی به نام حمایت از دین چه معنایی دارد و خداوند با ما چه می‌کند؟ خارج کردن دین از اجتماع، به نام پیروی از امامی که تلاش کرد برای مردم ثابت کند دین باید در مسائل اجتماعی و سیاسی و در مسائل بین‌المللی حاکم باشد، چه معنایی دارد؟ این‌ها یعنی بازگشت به همان ارتجاع قدیم. باید تکلیف را روشن کنیم که دین جایش کجاست؟ آیا جایگاه دین در مسجد و در قلب انسان است؟ آیا دین فقط رابطه قلبی انسان با خداست و به دانشگاه، بازار، وازرخانه‌ها، روابط بین‌الملل، بازرگانی خارجی، تصمیمات بانک مرکزی و شورای اقتصاد ربطی ندارد؟ آیا دستورات صندوق بین‌الملل و بانک جهانی، هر چه بود، باید اجرا شود و شما نیز فقط قرآن کریم را حفظ کنید؟

## لزوم توجه به محتوای دین

پیش از انقلاب اسلامی، مراسم عزاداری عاشورا هم از کاخ اعلی حضرت پخش می‌شد، عکس اعلی حضرت را هم با لباس احرام در وزارتخانه‌ها نصب می‌کردند. قرآن هم چاپ می‌کرد. آیا این‌ها نشانه دین‌داری است؟ دین‌دار کسی است که احکام خدا را اجرا کند، نه اینکه با احکام خدا بازی کند. هر کدام از ما باید دین‌داری خود را با این معیار بسنجیم.

زمانی بود که در همه کشور فقط چند تن حافظ قرآن کریم پیدا می‌شد ولی امروزه در هر شهر و روستایی چندین حافظ نوجوان قرآن یافت می‌شود که مدال این افتخار در سینه رهبر معظم انقلاب زده شده و ان‌شاءالله خداوند سایه ایشان را مستدام بدارد. اما قرآنی که با این لحن خوانده می‌شود و مایه افتخار است و با زحمات بسیار در حافظه جای می‌گیرد، نباید محتوای آن در نظر آید؟ نباید مشخص شود که قرآن برای چه چیزهایی اهمیت قائل است؟

قرآن کریم درباره بازی کردن‌ها با دین، به داستان اصحاب سبت که آنان تبدیل به بوزینه شدند اشاره می‌کند.

قرآن کریم این داستان را برای چه می‌گوید؟ آیا جز این است که من و شما از آن عبرت بگیریم و داستان بنی‌اسرائیل را تکرار نکنیم؟ با دین خدا بازی نکنیم و ترک امر به معروف و نهی از منکر نکنیم. خدا قوم و خویش هیچ‌کس نیست، آیا آن‌ها چون بنی‌اسرائیل بودند، عذاب شدند و چون ما مسلمانیم عذاب نمی‌شویم؟ با دین خدا نمی‌شود بازی کرد. خدا، خداست. احکام خدا در همه جا باید اجرا شود. در خانواده، مدرسه، دانشگاه، بازار، جبهه، روابط بین‌الملل و حکومت، همه جا مُلک خداست. در همه جا ما بنده‌ایم و او «الله» است. این امر فقط به مسجد و حسینیه اختصاص ندارد.

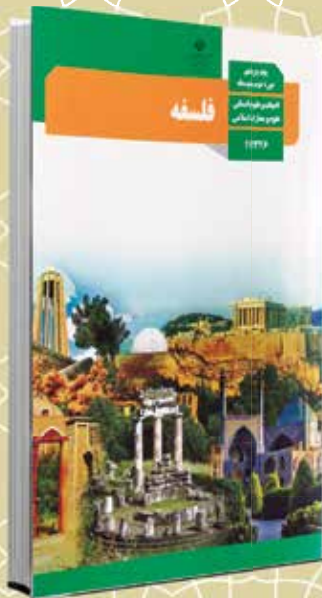
کسانی که با دین خدا بازی کنند، هم در این دنیا و هم در آخرت رسوا می‌شوند: «یردون الی اشد العذاب» (بقره/ ۸۵).

چنین کسانی شاید از چهره موجهی هم برخوردار باشند چنانکه بیشتر کسانی که در دین بدعت‌ها را بنا گذاشتند و مردم را منحرف کردند، دارای چهره‌های مطلوبی بودند. قرآن کریم می‌فرماید: «ان الدین عندالله الاسلام و ما اختلف الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» (آل عمران/ ۱۹). سرسلسله بدعت‌گذاران، عالمان دینی بودند. خدا به چهره ما نمی‌نگرد، به دل و رفتار ما نگاه می‌کند: «لیس بین الله و بین احد قرابه ... من كان لله مطيعا فهو لنا ولي و من كان لله عاصيا فهو لنا عدو» (کافی، ج ۲: ۷۴). این روزگار بوته امتحان است. کسانی آمدند، امتحان شدند و به شهادت رسیدند و اکنون در جوار انبیا و اولیای خدا هستند. «و یتبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (آل عمران/ ۱۷۰). «طوبی؛ لهم و حسن ماب» (رعد/ ۲۹). من و شما نیز باید مراقب امتحان‌های الهی باشیم. همه در معرض امتحانیم. باید نشان بدهیم در ایمانمان صادقیم و راست می‌گوییم: «فلما رای الله صدقنا انزل علینا النصر» (خطبه ۵۶ نهج‌البلاغه). بارها به تجربه دیده‌ایم که هر وقت مردم صداقت نشان دادند، خدا نیز کمک کرده است. هر وقت خواستند با دین خدا بازی کنند، خوار شدند و دنیاشان نابود شد و آخرتشان صد بدتر.



**زمانی بود که در همه کشور فقط چند تن حافظ قرآن کریم پیدا می‌شد ولی امروزه در هر شهر و روستایی چندین حافظ نوجوان قرآن یافت می‌شود که مدال این افتخار در سینه رهبر معظم انقلاب اسلامی زده شده است**

این مقاله دومین بحث مربوط به راهنمای تدریس کتاب فلسفه جدید التالیف است، امیدواریم، با اهداف و الگوی تدریس این کتاب بیشتر آشنا شوید.



# راهنمای تدریس کتاب های فلسفه جدید التالیف درس جهان علی و معلولی

دکتر محمد مهدی اعتصامی

## اشاره

یکی از مباحث مهم در فلسفه، مبحث مربوط به علت و معلول است که عموم فیلسوفان از افلاطون و ارسطو تا فیلسوفان عصر حاضر به آن پرداخته‌اند. این مبحث در کتاب فلسفه (۲) پایه دوازدهم و در درس سوم با عنوان «جهان علی و معلولی» مورد بررسی قرار گرفته است. این متن، تحلیلی از محتوای این درس ارائه می‌کند تا دبیران محترم با اهداف این درس و نکات اصلی و کلیدی آن بیشتر آشنا شوند.

## هدف کلی

توانایی تبیین اصل علیت و آثار و نتایج آن در جهان

## اهداف جزئی

- توجه به قریحه پرسشگری در انسان و سؤال از علت‌ها از همان کودکی؛
- تعریف دقیق علت و معلول؛
- توضیح نظر فیلسوفان درباره اصل پذیرش علیت توسط انسان؛
- بیان اصل سنخیت علت و معلول، با ذکر نمونه و شواهد؛
- توضیح وجوب علی و معلولی.

## طراحی آموزشی درس

در این درس، ابتدا دانش‌آموزان بازگشتی به دوران کودکی می‌کنند و با تأملی در احوال خود و کودکان، آماده طرح یک سؤال می‌شوند و این سؤال را به شکل‌های گوناگون تا پایان درس دنبال می‌کنند. آن سؤال این است که:

آیا ساختمان ذهن کودک به گونه‌ای است که «چرا» می‌گوید یا شرایط بیرونی و ساختار جهان او را به «چرا» گفتن می‌کشاند؟  
پس از طرح این سؤال و بحث درباره آن، سه گام برداشته می‌شود:

۱. تبیین دقیقی از رابطه علیت
  ۲. توضیح درباره چگونگی قبول رابطه علیت و مقایسه دیدگاه‌ها
  ۳. سنخیت میان علت‌ها و معلول‌ها
- در پایان نشان داده می‌شود که این علت است که وجود پیدا کردن را برای معلول ضروری می‌سازد.

## محورهای اصلی درس

- انسان موجودی پرسشگر است و از چگونگی و علل پدیده‌ها سؤال می‌کند.
- جهان ساختاری علت و معلولی دارد و پدیده‌ها خودبه‌خود حادث نمی‌شوند.
- فلاسفه نظرات متفاوتی درباره قبول اصل علیت توسط انسان دارند.

● فلاسفهٔ مسلمان معتقدند که علیّت یک اصل عقلی است و ریشه در اصل عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین دارد.

● میان علت‌ها و معلول‌ها رابطهٔ سنخیت وجود دارد، یعنی هر علتی، معلول خاص خود را پدید می‌آورد.

● علت‌ها به معلول‌های خود وجود می‌بخشند و آن‌ها را از حالت امکانی خارج می‌سازند.

## نکات آموزشی در مسیر تدریس تحلیل کنجکاوی کودک

کنجکاوی کودک زمینهٔ خوبی برای ورود به بحث علیّت است، زیرا هم دانش‌آموزان خودشان آن را تجربه کرده‌اند و هم آن را در میان کودکان دیگر می‌یابند. تحلیل کنجکاوی کودک که مقدمهٔ ورود به درس است، به آنجا کشیده می‌شود که بخش اعظم این کنجکاوی «علت‌یابی» است. البته بخشی از کنجکاوی کودک هم ناظر به چگونگی‌هاست؛ مثلاً اگر او با یک دستگاه رادیو روبه‌رو شود، می‌خواهد بداند این ابزار چیست، داخل آن چه قطعاتی هست و مانند آن؛ و اگر این رادیو روشن شود و صدایی از آن پخش شود، می‌خواهد بداند «چرا رادیو روشن شد؟» و «چه کسی صدا را ایجاد کرد؟» و مانند آن.

## انجام فعالیت «تفکر»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دربارهٔ یک سؤال مهم می‌اندیشند و با یکدیگر مشورت می‌کنند. در پاسخ به این سؤال می‌گوییم اصولاً ساختار ذهن کودک علت‌یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت‌یابی است. به عبارت دیگر، انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علت‌ها و چگونگی‌ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می‌افتد، سبب کسب علم و دانش می‌شود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می‌آورد. پرسش‌های کودک صرفاً تقلید از بزرگ‌ترها نیست، بلکه تربیت بزرگ‌ترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می‌شود، نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از چراها و چگونگی در نهاد هر کودکی هست.

## توضیح دربارهٔ رابطهٔ علیّت

با اینکه هر فردی با رابطهٔ علیّت آشناست و در هر لحظه از زندگی در حال استفاده از همین رابطه است، اما در این قسمت از درس تلاش می‌کنیم که فهم دقیق و شفاف از «علت»، «معلول» و «رابطهٔ علیّت» در دانش‌آموز شکل بگیرد تا او بعدها و در مسائل پیچیدهٔ فلسفی بتواند از این فهم استفاده کند. اینکه رابطهٔ علیّت یک «رابطهٔ وجودی» است و با سایر روابط متفاوت است و معلول، وجود خود را از

علت می‌گیرد، مهم‌ترین نکته در فهم دقیق رابطهٔ علیّت است.

## انجام فعالیت «مقایسه»

انجام این فعالیت سبب تشخیص بیشتر تفاوت رابطهٔ علیّت با سایر روابط می‌شود. در این فعالیت، جدولی تنظیم و از دانش‌آموزان خواسته شده است که نوع رابطه را در ستون مقابل بنویسند.

اشیاء	نوع رابطه
بدنهٔ پل و ستون‌های زیر آن	رابطه اتکا (تکیهٔ بدنه به ستون‌ها)
زمین و اشیای روی آن	رابطهٔ جذب (نیروی جاذبه)
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلم
کارگر و کارفرما	کار کردن و دستمزد دادن
اجزای ساعت	رابطهٔ نظم (همکاری و هماهنگی)
در همهٔ این رابطه‌ها، اجزا و اشیایی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می‌کنند. اما در رابطهٔ علیّت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می‌دهد و آن را پدید می‌آورد.	

## توضیح دربارهٔ چگونگی پذیرش رابطه علیّت به‌عنوان یک اصل عمومی و جهان‌شمول

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که: انسان براساس چه ملاکی اصل علیّت را به‌عنوان یک اصل جهان‌شمول و کلی پذیرفته است؟ در ابتدای درس نشان داده شد که کودک با اصل علیّت آشناست و بخشی از کنجکاوی او ناظر به یافتن پاسخ برای «چرا»هاست؛ یعنی کودک هم نسبت به هر حادثه و اتفاقی که پیرامونش رخ می‌دهد، کنجکاو است و به دنبال علت آن است.

توجه داشته باشیم که در اینجا ما به دنبال نحوهٔ پیدایش مفهوم علت و معلول در ذهن کودک نیستیم. این موضوع را مرحوم علامه طباطبایی در مقالهٔ پنجم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، تحت عنوان «پیدایش کثرت در ادراکات» تبیین کرده است. ایشان می‌گویند این مفاهیم که جزء معقولات ثانیة فلسفی هستند، بعد از ورود اولین ادراکات حسی، که همان معقولات اولیه هستند، در ذهن شکل می‌گیرند؛ چون فلاسفهٔ اسلامی و از جمله علامه طباطبایی عقیده دارند که انسان در بدو تولد به‌طور مادرزادی هیچ مفهوم اولیه و ادراکی ندارد و ذهن کودک در حالت بالقوه است. اولین ادراکات، از طریق حس و به نحو انفعالی وارد دستگاه ادراکی انسان می‌شود و ذهن، در حد همین ادراکات فعلیت می‌یابد. مثلاً کودک متوجه مزهٔ شیرینی می‌شود یا سیاهی را می‌بیند یا سفیدی نور را در می‌یابد. بعد از اینکه این ادراکات وارد شد و ذهن شکل گرفت و توانست در این ادراکات تصرف کند، مثلاً متکی بودن این ادراکات به خود و ذهن خود را می‌یابد و مفاهیمی از قبیل وابسته بودن، علت بودن و معلول بودن را به علم حضوری مشاهده می‌کند و از این علم حضوری، علم حصولی به دست می‌آورد و مفاهیمی مانند علت و معلول را درک می‌کند.

اما مسئلهٔ ما در اینجا این است که انسان از کجا

**در ابتدای درس نشان داده شد که کودک با اصل علیّت آشناست و بخشی از کنجکاوی او ناظر به یافتن پاسخ برای «چرا»هاست؛ یعنی کودک هم نسبت به هر حادثه و اتفاقی که پیرامونش رخ می‌دهد، کنجکاو است و به دنبال علت آن است**

متوجه می‌شود که این یک اصل عمومی است و هر معلولی نیازمند علت است و هیچ پدیده‌ای بدون علت موجود نمی‌شود؟

### انجام فعالیت «تأمل»

برای اینکه دانش‌آموزان خودشان وارد این چالش و سؤال بشوند، قبل از بیان نظر فلاسفه، از آن‌ها می‌خواهیم که نظرات خود را بیان کنند. هنگام نظر دادن دانش‌آموزان بهتر است ما نیز وارد گفت‌وگو بشویم و معایب و محسنات نظر هر کدام را نشان دهیم.

### طرح دیدگاه‌های فلاسفه اروپایی

در بیان دیدگاه فلاسفه اروپایی، دو دیدگاه مشهور که مربوط به عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان است و نیز دیدگاه خاص کانت که می‌توان آن را دیدگاهی ایده‌آلیستی نامید مطرح شده است:

عقل‌گرایان، به‌خصوص دکارت این اصل را فطری می‌دانند و منظورشان از فطری این است که این مفهوم را انسان از ابتدا دارد و آن را کسب نکرده است؛ به تعبیر دیگر، این مفهوم به‌طور مادرزادی همراه انسان بوده است. لذا تجربه‌گرایان آن را مکتسب از تجربه می‌دانند.

البته در این میان، هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، که یک فیلسوف تجربه‌گراست، می‌گوید انسان برای رسیدن به معرفت راهی جز تجربه ندارد؛ در عین حال که به نظر او علیت حتی یک مفهوم مستقیم تجربی هم نیست.

او در پاسخ به این پرسش که انسان‌ها رابطه علیت را از کجا به دست آورده‌اند، با یک تحلیل تجربی می‌گوید: انسان‌ها در وهله اول دیده‌اند که همه اشیا یی که علت و معلول به شمار می‌آیند، هم‌پهلویند.<sup>۱</sup> او همچنین می‌گوید تجربه این را هم به مردم نشان داده است که البته علت قبل از معلول باید وجود داشته باشد و علت بر معلول تقدم زمانی<sup>۲</sup> دارد. البته در آن زمانی که علت هست و معلول نیست، هنوز علت به مرحله تام خود نرسیده است و علت، آن زمان که علت می‌شود، معلول هم همراهش می‌آید و اگر علت، قبل از معلول وجود نداشته باشد، توالی زمانی از بین می‌رود و همه اشیا با هم پدید می‌آیند. پس هم، هم‌پهلویی و هم‌زمانی لازم است و هم تقدم زمانی علت بر معلول.

او می‌گوید انسان عنصر سومی را هم در علیت دخالت می‌دهد و آن «ضرورت» است. انسان این‌گونه فکر می‌کند که اگر علت آمد، ضرورتاً معلول با هم می‌آید.

هیوم می‌گوید هم‌پهلویی و توالی مساوی با اصل

علیت نیستند. آنچه اصل علیت را می‌سازد، مفهوم «ضرورت» است که می‌گوید اگر الف آمد ضرورتاً ب هم خواهد آمد. حال او می‌پرسد که انسان این «ضرورت» را از کجا به دست آورده است؟ از تجربه؟ خودش پاسخ می‌دهد که: انسان‌ها در تجربه فقط توالی و هم‌پهلویی را مشاهده کرده‌اند. سپس هیوم در تحلیل اینکه انسان‌ها چگونه به مفهوم «ضرورت» رسیده‌اند که بتوانند بگویند مثلاً با آمدن خورشید ضرورتاً روشنایی می‌آید، می‌گوید: همراهی دائم وقایع عامل پیدایش چنین تصویری بوده است. وقتی می‌گوییم «الف» علت «ب» است، بدان جهت است که ما پیوسته مشاهده کرده‌ایم وقایعی از نوع «ب» همواره به دنبال وقایعی از نوع «الف» روی داده است و این یک «عادت ذهنی» است. یک «عادت ذهنی» خاص ما را ترغیب می‌کند که بعد از این هم بگوییم اگر خورشید آمد، ضرورتاً روشنایی هم خواهد آمد. از همین «تجربه تداعی» است که تصور «ارتباط ضروری» حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، ما به جهان صفاتی را نسبت می‌دهیم که در ما ریشه دارند و تصورات آن‌ها، نه از طریق عادی، بلکه از راه نوعی فعالیت ذهنی به وجود می‌آیند که از تأثیراتی که ادراک خارجی موجب آن‌هاست بی‌نیاز هستند.<sup>۳</sup>

کانت، البته راه سومی پیش گرفت که هم باره دکارت متفاوت بود و هم با راه هیوم.

دکارت، گرچه این مفهوم را فطری و مادرزادی می‌دانست، اما معتقد بود که این مفهوم بر خارج دلالت می‌کند؛ یعنی واقعا در خارج رابطه علیت وجود دارد. اما کانت معتقد بود که اصولاً این مفهوم یک مفهوم سوپرناتیو است، یعنی مربوط به ساختار ذهن است. به تعبیر دیگر، کانت معتقد بود که این انسان است که پدیدارها را این‌گونه می‌بیند و می‌یابد، نه اینکه پدیده‌ها این‌گونه هستند.

از طرف دیگر، هیوم معتقد نبود که مفهوم ضرورت علی و معلولی از ابتدا در ذهن وجود دارد؛ بلکه عقیده داشت که انسان از طریق مشاهده‌های مکرر و تجربه‌های مکرر برخی حوادث، برایش این‌گونه تداعی می‌شود که چون «ب» همواره با «الف» می‌آید، ضرورتاً از «الف» ناشی می‌شود و این تداعی، گرچه بر اثر تجربه و تکرار تجربی شکل گرفت، اما یک امر ذهنی و عادت ذهنی است. اما کانت معتقد است که اصولاً تجربه در اینجا مدخلیتی ندارد. ساختار ذهن از ابتدا این‌گونه است که برخی پدیدارها را در جایگاه علت قرار دهد و برخی را در جایگاه معلول، و علت و معلول (علیت) اصولاً دلالت خارجی ندارد و مربوط به ساختار علم در انسان است.

به عبارت دیگر قوه فاهمه انسان دارای مقولاتی

**عقل‌گرایان، به‌خصوص دکارت این اصل را فطری می‌دانند و منظورشان از فطری این است که این مفهوم را انسان از ابتدا دارد و آن را کسب نکرده است؛ به تعبیر دیگر، این مفهوم به‌طور مادرزادی همراه انسان بوده است. لذا تجربه‌گرایان آن را مکتسب از تجربه می‌دانند**

«و ايضاً فان العلم بالاسباب المطلقه حاصل بعد العلم باثبات الاسباب للامور ذوات الاسباب: فانما ما لم تثبت وجود الاسباب للمسببات من الامور باثبات آن وجودها تعلقاً بما يتقدمها في الوجود، لم يلزم عند العقل وجود السبب المطلق، و أن ههنا سببا ما او ما الحس فلا يؤدى الا الي الموافاة: و ليس اذا توافى شيخان، و جب أن يكون احدهما سببا للآخر. والاقناع الذي يقع للنفس لكثرة ما يورده، الحس و التجربه فغير متأكد، على ما علمت، إلا بمعرفة أن الامور التي هي موجودة في الاكثر هي طبيعية و اختيارية»<sup>٤</sup>.

بيان ابن سينا، علاوه بر یک تبیین دقیق از علیت، ناظر بر رفع اشکالی است که قرن‌ها بعد پایه فکری فیلسوفی مثل هیوم را تشکیل داده و حتی سبب بیداری کانت از خواب جزمی شده است. جالب و شگفت‌انگیز است که ابن سينا، هم به «توالی» مورد نظر هیوم اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این توالی به هیچ‌وجه منشأ اعتقاد به علیت در انسان نشده، و هم به موضوع «عادت ذهنی» توجه می‌کند که هیوم آن را عامل پیدایش اصل علیت در انسان به شمار می‌آورد و این را نیز ابن سينا مردود می‌شمارد.

### انجام فعالیت «مقایسه»

این فعالیت، برای افزایش قدرت ارزیابی و تحلیل دانش‌آموزان داده شده است. مقصود از سه دیدگاه، دیدگاه تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان و فیلسوفان مسلمان است و نیازی به طرح دیدگاه هر فیلسوفی نیست.

**عقل‌گرایان:** مفهوم علیت یک مفهوم تجربی نیست و از ابتدا همراه با انسان بوده است.

**تجربه‌گرایان:** مفهوم علیت یک مفهوم تجربی است که انسان از مشاهده پدیده‌ها و روابط آن‌ها به دست آورده است.

**فیلسوفان مسلمان:** مفهوم علیت یک مفهوم عقلی است و نه تجربی که انسان با درک اصل تناقض آن را به دست آورده است.

### فیلسوفان مسلمان

اصل سنخیت را هم یک اصل عقلی می‌دانند نه تجربی، و معتقدند که این اصل پایه رفتارهای انسان و دانشمندان علوم مختلف است

### توضیح اصل سنخیت علت و معلوم

فیلسوفان مسلمان اصل سنخیت را هم یک اصل عقلی می‌دانند نه تجربی، و معتقدند که این اصل پایه رفتارهای انسان و دانشمندان علوم مختلف است. در اینجا دانش‌آموزان باید به این نکته توجه کنند که:

• اصل سنخیت یک اصلی عقلی است، نه تجربی، زیرا با دلیل عقلی اثبات می‌شود، بدین ترتیب که: شیء الف که ویژگی خاصی دارد، باید آثاری متناسب با خود داشته باشد و شیء «ب»

است که شرایط پیشینی معرفت و علم هستند و این امکان را به انسان می‌دهند که بتواند در مورد خارج تفکر کند و اعیان خارجی را فهم نماید. مقولات فاهمه عبارت‌اند از:

۱. کمیات: وحدت، کثرت و تمامیت
۲. کیفیات: واقعیت (ایجاب)، عدم واقعیت (سلب) و حصر
۳. نسب: ذاتیت و تقرّر (جوهر و عرض)، علیت و بستگی (علت و معلول) و مشارکت
۴. جهات: امکان و امتناع، وجود و عدم و ضرورت و امکان

این دوازده مقوله شرایط پیشینی علم هستند. پیشینی بودن، بدان معناست که از تجربه به دست نیامده‌اند، بلکه شرط معرفت تجربی هستند. دبیران محترم توجه دارند که در همان حدی که در کتاب آمده باید اکتفا کرد و نیاز به دادن توضیحات بیشتر به دانش‌آموزان نیست.

### توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان

فلاسفه مسلمان براساس یک دیدگاه کلی معتقدند که:

اولاً ذهن در بدو تولد، نه دارای تصور اولیه است و نه تصدیق اولیه.

ثانیاً: اولین تصورات از طریق حواس وارد ذهن می‌شود، اما این‌ها فقط تصورات هستند.

ثالثاً: همین که ذهن بخواهد یک تصدیق بسازد و بگوید مثلاً سیاهی سفیدی نیست، در همین جا اصل بدیهی «عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین» را حاضر می‌یابد، یعنی این اصل گرچه از تجربه به دست نیامده، اما بعد از آمدن اولین تصورات قرار دارد.

رابعاً: اولین تصورات مربوط به حس و معقولات اولیه است. دسته دوم تصورات که معقولات ثانیه فلسفی هستند (مانند علت و معلول، جوهر و عرض، وحدت و کثرت) بعد از معقولات اول، اما با مشاهده حالات نفس و ذهن به ادراکات خود و قوا و افعال خود حاصل می‌شوند.

خامساً: همین تصورات علت و معلول، وقتی می‌خواهند به صورت یک قانون عام درآیند و گفته شود که مثلاً هر معلولی علت می‌خواهد، یک فرایند عقلی دارد و مبتنی بر قانون عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین و قانون بعدی آن، یعنی ترجیح بالمرجح است.

بنابراین، قانون علیت از نظر فلاسفه اسلامی یک قانون عقلی است، مادرزادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن نیز به دست نیامده است. ابن سينا در این باره می‌گوید:

## نظم جهان به علت همان سنخیت است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می‌آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت

### پی‌نوشت‌ها

1. Contiguous
2. Temporal priority
۳. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۵، ص ۳۰۵ - ۲۹۵ و تاریخ مختصر فلسفه جدید راجر اسکروتن، ص ۲۲۶ - ۲۲۳
۴. الهیات شفا، مقالة اول، فصل اول، ص ۸

که ویژگی دیگری دارد، باید آثار دیگری متناسب خود داشته باشد. اگر شیء «الف» و شیء «ب» آثاری مشابه هم داشته باشند، ترجیح بلامرغ رخ می‌دهد که امری محال است و نتیجه‌اش این می‌شود که از هر چیزی هر چیزی پدید آید که این هم محال است.

• البته پیدا کردن نمونه‌ها و مصداق‌های اصل سنخیت یک امر تجربی است، یعنی این را که چه چیزی علت چه چیزی است از طریق تجربه و مشاهده به دست می‌آوریم. مثلاً می‌دانیم که آب چه خواص و آثاری دارد و آهن، چه خواص و آثاری.

### انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای تعمیق اصل سنخیت است. در تمرین اول، دانش‌آموزان یک بررسی در اعمال و رفتار روزانه خود و دیگران می‌کنند و می‌پندند که همه براساس اصل سنخیت است. مثلاً: سوار اتومبیل شدن بدان جهت است که از اتومبیل انتظار داریم با سرعت بیشتر حرکت کند. غذا می‌خوریم چون از غذا انتظار داریم که سلامتی ما را تأمین کند و ...

تمرین دوم نیازمند دقت بیشتر است. هر تجربه‌گرایی با پدیده‌های جدید هم که روبه‌رو می‌شود، باز هم براساس اصل سنخیت با آن برخورد می‌کند؛ یعنی به دنبال شناخت آثار و ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود.

### بحث درباره وجوب علی و معلولی

این بحث دنباله بحث امکان است. در بحث امکان توضیح داده شد که ماهیات پیرامون ما و خودمان نسبت به وجود، حالت امکانی دارد و ذات ما به گونه‌ای نیست که ضرورتاً موجود باشیم. حال که ما ممکن‌الوجود هستیم وقتی موجود می‌شویم که از حالت امکان بیرون آییم و وجود برای ما واجب شود و این کار توسط علت رخ می‌دهد.

### انجام فعالیت «به کار بندیم»

در فعالیت اول نتایجی از اصل علیت بیان شده که انسان در زندگی روزانه خود از آن استفاده می‌کند. این نتایج عبارت‌اند از:

#### ۱. نبود اتفاق در عالم

این موضوع در درس بعد به‌طور کامل توضیح داده شده است.

### ۲. وجود نظم و پیوستگی در جهان

نظم جهان به علت همان سنخیت است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می‌آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت.

### ۳. امکان پیش‌بینی رخدادها

این هم به علت قبول اصل سنخیت است؛ مثلاً با آمدن ابر انتظار داریم که باران ببارد.

### ۴. امکان پیشگیری از حادثه‌ها

چون می‌دانیم که مثلاً سیل باعث تخریب می‌شود، با ایجاد سد مانع سیل می‌شویم تا اثر سیل که تخریب خانه‌هاست، اتفاق نیفتد. پس در اینجا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است.

### ۵. امکان پژوهش و تحقیق

پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده‌ای آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق می‌کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.

### ۶. تنظیم امور زندگی

اینکه مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می‌دهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را.

### ۷. به وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش

این هم بدان سبب است که پدیده‌های همونوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند. در تمرین دوم عبارتهایی آمده و از دانش‌آموزان می‌خواهد که مشخص کنند این عبارات نظر کدام گروه از فلاسفه است.

- علیت حاصل توالی پدیده‌هاست: تجربه‌گرایان
  - علیت جزء ساختار ذهن است: کانت
  - چون انسان از جهت ذاتی ممکن‌الوجود است نیاز به علت دارد: ابن‌سینا و فلاسفه پیرو او و توماس آکوئینی
  - چون انسان از جهت وجودی فقیر است، نیاز به علت دارد: ملاصدرا و پیروان او
  - چون انسان وجودی وابسته دارد، نیاز به علت دارد: ملاصدرا و پیروان او
  - اصل علیت یک اصل تجربی است: تجربه‌گرایان
  - اصل علیت یک اصل کاملاً عقلی است: عقل‌گرایان و فیلسوفان مسلمان
- در تمرین سوم یک شعر داده شده است که ناظر بر اصل سنخیت علت و معلول است.

# ارزیابی سوالات فلسفه ۲

## نهایی خرداد ۹۹

مرجان شکری

دبیر فلسفه و سرگروه فلسفه اداره کل شهر تهران

موارد ۱ تا ۸ و ۱۱، موجب راهنمایی و تسریع در امور و باعث سهولت در رسیدگی به اعتراضات دانش آموزان می شود

مورد ۹، باعث می شود دانش آموزان با اطلاع از زمان مورد نظر، طوری وقت خود را تنظیم کنند که دچار کمبود زمان پاسخگویی نشوند.

مورد ۱۰، صفحه بندی مرتب، توجه دادن آزمودنی در پایین صفحه، به صفحه بعد و درج عبارتی مانند پایان یا موفق باشید در انتهای صفحه آخر و مشخص کردن دقیق تعداد صفحات سؤال ها باعث می شود تا اگر صفحه ای کم یا تکراری داده شده باشد، دانش آموز یا مسئولین برگزاری، مطلع و نسبت به رفع آن بکوشند.

۲. فضای کافی و مناسب برای پاسخ سوالات در نظر گرفته شود.

۳. سؤال ها خوانا باشد: کیفیت تایپ، خوانایی خط و شیوایی سؤال ها مطلوب باشد.

۴. بارم سؤال ها در سمت چپ ورقه قید گردد.

۵. مجموع نمرات سؤال ها با نمره اختصاص یافته به ورقه مطابقت داشته باشد.

\* در آزمون نهایی فلسفه ۲، در خرداد ماه ۹۹، تمامی موارد قبل رعایت شده است.

### ادبیات سؤال ها:

۱. متن سؤال ها از غلط املائی محفوظ باشد.
۲. از نشانه ها و نقطه گذاری ها و رسم الخط صحیح استفاده شود:
۳. از جملات کوتاه و روان استفاده شود، به طوری که دانش آموزان آگاه به محتوای درس، با صرف حداقل زمان

### اشاره

یکی از عوامل بسیار مهم در فرایند آموزش و یادگیری مؤثر و همچنین حفظ و تداوم آن، ارزشیابی از آموخته های فراگیران است. این ارزشیابی می تواند از طریق انواع آزمون ها انجام شود، در آموزش و پرورش به عنوان متولی اصلی و رسمی امر آموزش، این مهم در اصل از طریق آزمون های توانایی که در آن آموخته ها، مهارت ها و استعداد های افراد سنجیده می شود، انجام می پذیرد. آنچه در اینجا مورد نظر ماست ارزشیابی تراکمی یا پایانی است که به صورت آزمون نهایی در پایه دوازدهم به صورت هماهنگ کشوری اجرا می شود. ارزشیابی زمانی اثربخش و پایدار خواهد بود که مجموعه سؤال های هر آزمون، بر اساس معیارهای صحیح علمی و استاندارد تهیه شود. لذا در این مقاله سعی شده، اصول طراحی سؤال در سه محور: مشخصات ظاهری، ادبیات سؤال ها و ملاک های فنی و محتوایی، بیان و میزان انطباق سؤال های نهایی فلسفه ۲ پایه دوازدهم رشته انسانی در خرداد ماه ۱۳۹۹ مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

### مشخصات ظاهری سؤال ها:

۱. مشخصات سربرگ رعایت شود.
۱. نام و نام خانوادگی ۲. شماره دانش آموزی ۳. نام درس
۴. پایه ۵. آموزشگاه ۶. استان ۷. ناحیه ۸. نوبت امتحانی
۹. مدت امتحان ۱۰. تعداد صفحات سوالات ۱۱. تاریخ امتحان ۱۲. نام طراح یا مرکز طراحی سؤال ها

کتابخانه و علوم اسلامی	
نام و نام خانوادگی:	شماره دانشجویی:
نام و نام خانوادگی:	شماره دانشجویی:
<b>الف) بخش قرآنی</b>	
[کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی به مناسبت ۱۳۹۱ هجرت کاتب ۶۶ امیر و صاحب عهد]	
ردیف	سؤال
۱	لغوی کلمه <b>عزیم</b> معنی و کاربرد آن را بنویسید. <b>عزیم</b> در حدیث آمده است: «عزیم من الله عز وجل»
۲	<b>عزیم</b> را با کلمات مناسب کامل کنید.
۳	<b>عزیم</b> را با کلمات مناسب کامل کنید.
۴	<b>عزیم</b> را با کلمات مناسب کامل کنید.
۵	<b>عزیم</b> را با کلمات مناسب کامل کنید.

ممکن، به منظور و هدف سؤال پی ببرند. متن سؤال با بیانی کاملاً ساده و روشن و دور از ابهام نوشته شود و از به کار بردن کلمات و عبارات دشوار در سؤال و طولانی نمودن سؤال که باعث می شود دانش آموزان نتوانند مهارت و توانایی خود را ظاهر سازند، خودداری شود.

۴. نکات دستوری در تهیه و تنظیم سؤال ها رعایت شود.

رعایت نکات دستوری، به فهم بهتر سؤال کمک خواهد کرد. برای درک معنا و مفهوم و منظور طراح، علاوه بر رعایت نشانه گذاری، نکات دستوری نیز مدنظر قرار گیرد.

قرار گرفته اند. ۱. سؤال ها از ساده به مشکل تنظیم شود.

\* در سؤال های مورد بررسی، سؤال ها ابتدا بر اساس نوع سؤال مرتب شده اند و سؤال های هر یک از انواع نیز، بر اساس ترتیب مباحث کتاب مرتب شده اند.

۲. از انواع سؤال ها استفاده شود. (حداقل ۵ نوع)

\* در سؤال های مورد بررسی، به ترتیب از سؤال های صحیح / غلط، کامل کردنی، دو گزینه ای، جور کردنی، کوتاه پاسخ و تشریحی استفاده شده است.

نکاتی که در طراحی سؤال های صحیح / غلط باید در نظر گرفت:

- طول سؤال ها تقریباً یکسان باشد.
- تعداد سؤال های صحیح و غلط تقریباً یکسان باشد.
- مطلب دارای اهمیت در سؤال مورد پرسش قرار گیرد.

\* در سؤال های مورد بررسی، تمام موارد فوق رعایت شده است.

نکاتی که در طراحی سؤال های کامل کردنی باید در نظر گرفت:

- کلمه حذف شده، از مفاهیم با ارزش جمله باشد.
- در سؤال، حداکثر دو جای خالی گنجانده شود و همچنین در وسط یا آخر جمله باشد.
- فقط یک پاسخ معین و مشخص داشته باشد.

\* در سؤال های مورد بررسی، تمام موارد فوق رعایت شده است.

نکاتی که در طراحی سؤال های جور کردنی باید در نظر گرفت:

- تعداد پاسخ ها بیش از سؤالات باشد.
- سؤال و پاسخ به صورت مختصر نوشته شود.
- به منظور اینکه پاسخ سؤال ها به راحتی پیدا نشود، سؤال ها باید با یکدیگر متجانس باشند.

\* در سؤال های مورد بررسی، تمام موارد قبل رعایت شده است.

- سؤالات همگن (مانند چندگزینه ای و جور کردنی و ...) پشت سر هم قرار گیرند و دستور کار لازم را داشته باشند.
- هر سؤال به طور مستقل فقط یک هدف آموزشی خاص را مورد سنجش قرار دهد. (یعنی پاسخ به سؤال و یا بخشی از سؤال، مشروط بر پایان سؤالات دیگر نباشد.)
- هر سؤال در سنجش یک هدف آموزشی بدون

\* در سؤال های مورد بررسی، اکثر موارد فوق رعایت شده است.

پیشنهاد: در سؤال ۳ قسمت ب و د، ۱۲ و ۱۴ و ۲۴، بین گیومه و لفظ فاصله وجود دارد، برای هماهنگی در رعایت فاصله لفظ داخل گیومه با علامت گیومه، باید همه موارد، شکل یکسانی داشته باشند. همچنین در سؤال ۹ بهتر بود نظریه «فقر وجودی» و «امکان فقری» داخل گیومه قرار گیرد.

در سؤال ۱۲ نیز بهتر بود زیر کلمه «قبول ندارند»، خط کشیده شود.

### ملاک های فنی سؤال ها:

رعایت سطوح حیطة های شناختی، عاطفی، روانی - حرکتی و در بخش حیطة شناسی بر رعایت طبقات دانش - درک و فهم - کاربرد تجزیه و تحلیل - ترکیب و ارزشیابی توجه شود.

مطابق الگوی ساحت های تربیتی در برنامه درسی ملی، بر پنج عنصر اساسی در هر ماده درسی تأکید شده است که عبارت اند از: تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق و همچنین چهار عرصه ارتباط دانش آموز با خود، خدا، خلق و خلقت به صورت به هم پیوسته و با محوریت ارتباط با خدا که در ارزشیابی از ماده درسی نیز باید به این الگو توجه شود و اهداف مورد نظر تحقق یابد، لذا در این مقاله، سؤال ها بر اساس میزان رعایت ملاک های فنی مورد ارزیابی قرار گرفته و در هر یک از سؤال ها بررسی شده که تا چه میزان اهداف مهم آموزشی، مطابق با برنامه درسی ملی، مورد ارزشیابی



در این مقاله، سؤال ها بر اساس میزان رعایت ملاک های فنی مورد ارزیابی قرار گرفته و در هر یک از سؤال ها بررسی شده که تا چه میزان اهداف مهم آموزشی، مطابق با برنامه درسی ملی، مورد ارزشیابی قرار گرفته اند





دانشگاه تهران		سازمان سنجش	
رشته تحصیلی	موضوع امتحان	تاریخ امتحان	ساعت امتحان
رشته حقوق	حقوق کیفری	۱۳۹۹/۰۳/۲۲	۸ ساعت
<p>به سؤالات زیر، پاسخ کوتاه بدهید:</p> <p>۱- دو تفاوت عمده برای ارضای نام برده که بر کفایت آنها حاصل نیست و با آن‌ها می‌تواند وجود او را ثابت کند؟</p> <p>۲- دو مورد از شرایط یک زوجه معتدلی که نظر فاصله مستقیم را بخواهد.</p> <p>۳- تفاوتی را که در عمل انسان بر آن موقوفه دیده به آن تمسک شود با دو نام برده شود، اگر لازم باشد.</p>			
به سؤالات زیر، پاسخ کامل بدهید:			
۴	تفاوت فعل حیض و نفق و اشکال آن در عمل موجود در زنان چیست؟ توضیح دهید.	۱	
۵	ظرف به غیر موجود یا اشکال برای آن کدام است؟ تفاوت مستقیم و غیر مستقیم آن را شرح دهید.	۲	
۶	به نظر فقهی مستقیم، چه نوعی از بیعت با غیر مسلم، حرام است و چه نوعی حلال است؟	۳	
۷	ظرف موجود، چه مواردی را شامل می‌شود؟	۴	
۸	کدام دسته از فقهیون، «اشکالی» را در بیعتی «مستقیم» قبول ندارند؟ نظر آنها را شرح دهید.	۱	
۹	از نظر فقهی، بهر صورت، تفاوتی بین کفالت و نفق است و این تفاوت را در بیان آن توضیح دهید.	۱	
۱۰	کدام فقهیون، بیان باطنی به نام «تواضع» در بیان کفالت، کفالتی آن را در دو نوع شرح دهید.	۲	
۱۱	به چه دلیل در مورد مالکیت کفالت، در روایات، اختلافی است؟ به همین مناسبت، در بیان آن توضیح دهید.	۱	
۱۲	کدام فقهیون، کفالت، کفالتی معتدلی بر اثر کرم عقل به وجود آورده و در واقع عقل را به چیزی می‌دانند؟	۲	
انجام سؤالات در حیطه خود.			

تکرار طرح شود (یعنی هر سؤالی باید برای یک هدف خاص طراحی گردد).  
۶. بارم هر سؤال با جواب مورد انتظار متناسب باشد.

**\* پیشنهاد: برای پاسخ سؤال ۱۳ در راهنمای تصحیح بهتر بود به کل پاسخ، ۱ نمره تعلق بگیرد و بارم ریز نشود.**

۷. در تدوین سؤال‌ها، بودجه‌بندی کتاب رعایت شود.  
۸. متن سؤال، راهنمای پاسخ آن سؤال یا دیگر سؤالات نباشد. (هر پرسش باید از پرسش‌های دیگر مستقل باشد و پاسخ هیچ پرسشی نباید از روی متن یا گزینه‌های پرسش‌های دیگر حدس زده شود).  
۹. سؤال‌ها با عبارتی دقیق، گویا و دور از ابهام طرح شوند.

۱۰. منطبق با بقیه شماره‌ها بیاید در طراحی سؤال‌ها به متن کتاب و محتوای اصلی درس تأکید شود.  
۱۱. برای سؤال‌های انشایی دامنه و حد در نظر گرفته شود.

۱۲. در توزیع بارم هر سؤال به قسمت‌های مختلف پاسخ آن دقت شود.

۱۳. سؤالات از نظر علمی صحیح طرح شوند.  
۱۴. سؤال‌ها از قوه تمیز مناسب برخوردار باشند.  
۱۵. سؤال‌ها باید از اعتبار لازم برخوردار باشند.  
۱۶. سؤال‌ها از روایی لازم برخوردار باشند.  
۱۷. نوع سؤال‌ها با سطح یادگیری مورد سنجش و اهداف امتحان، هم‌خوانی داشته باشد.  
۱۸. در سؤال‌های چندقسمتی باید سؤال‌ها به گونه‌ای طرح شوند که هر قسمت دارای پاسخ مجزا باشد و عدم پاسخگویی به یک قسمت دانش‌آموزان را از پاسخ به قسمت‌های دیگر محروم نکند.  
۱۹. زمان اختصاص داده شده به پاسخگویی به سؤالات یک امتحان، توسط طراح براساس سطح دشواری سؤالات و با در نظرگیری تمام عوامل فیزیکی و شرایط برگزاری امتحان اختصاص داده شود.

**در سؤال‌های مورد بررسی، تمام موارد قبل رعایت شده است.**

۲۰. از دادن سؤالات اختیاری خودداری شود.

**\* البته با توجه به شرایط خاص پیش آمده به علت بیماری کرونا، در این آزمون، بخشی از سؤال‌ها اختیاری بود.**

۲۱. چنانچه پاسخگویی به سؤال یا سؤالاتی نیاز به دستورالعمل جداگانه یا استفاده از ابزار خاصی دارد، طراح نسبت به درج نکات لازم قبل از سؤال یا سؤال‌های مورد نظر ترجیحاً در ابتدای سؤال‌های امتحانی بعد از مندرجات سربرگ با رعایت قوانین مربوطه در این زمینه اقدام نماید.  
۲۲. سقف حداقل و حداکثر تعداد سؤالات امتحانی با

توجه به نوع درس، حجم و اهمیت محتوا، سطوح یادگیری مورد سنجش نوع سؤال، زمان مناسب پاسخ به سؤالات و شرایط سنی دانش‌آموزان تعیین گردد.  
۲۳. ارزش نمره‌های هر سؤال با توجه به سطوح یادگیری مورد سنجش حداقل ۲۵٪ برای سؤال آسان و حداکثر ۴ نمره برای سؤالات سطوح بالاتر منظور گردد. در مواردی که سؤال چند قسمت دارد نباید ارزش نمره‌های هر قسمت از ۲۵٪ کمتر تعیین شود.  
۲۴. سطح دشواری سؤالات امتحانی، از قبل توسط طراح سؤال به صورت نظری و مطابق با اهداف امتحان و با توجه به موارد زیر تعیین گردد.  
۲۵. فرم کلی سطح دشواری سؤالات امتحانی براساس ۲۰٪ آسان ۳۰٪ متوسط پایین و ۳۰٪ متوسط بالا و ۲۰٪ دشوار طراحی می‌شود.

**\* باز هم با توجه به شرایط خاص پیش آمده به علت بیماری کرونا، در این آزمون سطح سؤال‌ها متوسط بود و دو سؤال ۱۲ و ۱۶ کمی بالاتر از حد متوسط بود، اما محتوای آن از متن کتاب طرح شده بود.**

**\* بررسی محتوایی سؤال‌ها با توجه به برنامه درسی ملی و میزان انطباق آن‌ها با اهداف درسی:**  
در برنامه درسی ملی، ارزشیابی ۱. به صورت مستمر، تصویری روشن و همه‌جانبه از موقعیت کنونی دانش‌آموز، فاصله او با موقعیت بعدی و چگونگی اصلاح آن متناسب با ظرفیت‌ها و نیازهای وی ارائه می‌کند، ۲. زمینه انتخاب‌گری، خودمدیریتی و رشد مداوم دانش‌آموز را با

**در سؤال‌های چندقسمتی باید سؤال‌ها به گونه‌ای طرح شوند که هر قسمت دارای پاسخ مجزا باشد و عدم پاسخگویی به یک قسمت دانش‌آموزان را از پاسخ به قسمت‌های دیگر محروم نکند**

وجود خداوند که در خدانشناسی فلسفی جایگاه مهمی دارد مورد توجه قرار گرفته است.

## سؤال ۲. سؤال‌های کامل کردنی:

تعداد سؤال‌های این قسمت مناسب و طول سؤال‌ها نیز به جز قسمت ج که کمی طولانی است رعایت شده و همچنین کلمات حذفی از نکات اساسی و مبهم مباحث درسی است.

سؤال الف: از درس سوم، جهان ممکنات، مطرح گردیده و از مباحث مهم این درس فهم معنای «ممکن‌الوجود بالذات» است.

سؤال ب: از درس چهارم است که در بحث علیت توجه به تفاوت علت تامه و ناقصه از اهداف مهم این درس محسوب می‌شود.

سؤال ج: از درس ششم است که به موضوع خدانشناسی فلسفی و برهان مهم فارابی برای اثبات وجود خداوند توجه شده است و اینکه علت‌العلل همان واجب‌الوجود بالذات، یعنی خداوند است.

سؤال د: از درس هفتم طرح شده. یکی از اهداف مهم این درس مبحث عقل در فلسفه و ویژگی‌های عقل و تفاوت دو معنای عقل در فلسفه است و با توجه به بارم زیادی که برای این درس در نظر گرفته شده بود (۵ نمره) تقریباً از تمامی مباحث این درس سؤال مطرح شده است.

## سؤال ۳. سؤال‌های دو گزینه‌ای:

سؤال الف: از درس اول طرح شده که یکی از اهداف مهم این درس «مغایرت وجود و ماهیت» و کاربرد آن در «خدانشناسی فلسفی» و براهین اثبات وجود خداوند است.

سؤال ب: از درس چهارم است که به معنای اتفاق پرداخته و تشخیص هر یک از معنای اتفاق و لازمه پذیرش هر یک از آن‌ها، از مباحث مهم این درس است و این سؤال نکته‌های بسیار دقیق و ظریف را موردنظر قرار داده است.

سؤال ج: از درس پنجم طرح شده که به موضوع خدانشناسی فلسفی و براهین فیلسوفان غربی مبنی بر اثبات وجود خداوند از جمله برهان دکارت و تفاوت آن با برهان کانت در این زمینه، پرداخته است.

سؤال د: از درس هفتم طرح شده است. درباره این سؤال باید گفت که به نکته مهمی که درباره معنای عقل از نظر افلاطون و ارسطو و تفاوت نظر این دو وجود دارد اشاره شده است. نه اینکه صرفاً اولین یا چه کسی و چه زمانی موردنظر باشد.

## سؤال ۴. سؤال‌های جور کردنی:

هر دو قسمت این سؤال از درس پنجم طرح شده که عقیده فلاسفه مغرب زمین را درباره خداوند بیان کرده

تأکید بر خودارزیابی فراهم می‌کند و بهره‌گیری از سایر روش‌ها را زمینه‌ساز تحقق آن می‌داند، ۳. ضمن حفظ کرامت انسانی، کاستی‌های یادگیری را فرصت برای بهبود موقعیت دانش‌آموز می‌داند و ۴. کاستی‌های یادگیری را فرصتی برای بهبود و اصلاح نظام آموزش می‌داند. لذا در اینجا به بررسی میزان تحقق اهداف برنامه درسی ملی در این زمینه می‌پردازیم.

## سؤال ۱. سؤال‌های صحیح/ غلط:

تعداد سؤال‌ها در این قسمت مناسب است. ۳ مورد صحیح و ۲ مورد غلط هستند. پراکندگی سؤال‌ها نیز مناسب است.

سؤال الف: از دروس اول است که با توجه به اهداف مهم این درس، طرح شده است.

سؤال ب: از درس دوم و مربوط به برهان ابن‌سینا مبنی بر اثبات وجود خداوند است و توجه به نکته مهمی که در این برهان موردنظر است: حتی در صورت فرضی بی‌نهایت بودن تعداد اشیاء جهان، خللی در این

رشته انسانی		رشته ادبیات و علوم انسانی	
ماده	تعداد سؤالات	ماده	تعداد سؤالات
فلسفه	۲	فلسفه	۲
تاریخ	۱	تاریخ	۱
زبان و ادبیات فارسی	۱	زبان و ادبیات فارسی	۱
مجموع	۴	مجموع	۴

رشته انسانی		رشته ادبیات و علوم انسانی	
ماده	تعداد سؤالات	ماده	تعداد سؤالات
فلسفه	۲	فلسفه	۲
تاریخ	۱	تاریخ	۱
زبان و ادبیات فارسی	۱	زبان و ادبیات فارسی	۱
مجموع	۴	مجموع	۴

برهان وارد نمی‌گردد.

سؤال ج: از درس پنجم است که مربوط به نظر فیلسوفان مغرب زمین درباره خداوند است و به خدانشناسی فلسفی مرتبط است. ممکن است در ظاهر مطلبی تاریخی به نظر برسد اما برای بررسی مباحث خدانشناسی فلسفی دارای اهمیت است.

سؤال د: از درس ششم طرح شده و اشاره به نکته مهمی دارد که تفاوت نظر فیلسوفان مسلمان را با برخی فلاسفه مغرب زمین درباره امکان اثبات وجود خداوند از طریق عقلی، نشان می‌دهد.

همچنین پایه و اساس برهان فارابی مبنی بر اثبات

**سؤال الف از درس اول طرح شده که یکی از اهداف مهم این درس «مغایرت وجود و ماهیت» و کاربرد آن در «خدانشناسی فلسفی» و براهین اثبات وجود خداوند است**

است که در موضوع این درس و از اهداف مهم آن است.

## سؤال ۵، ۶ و ۷ جزء سؤال‌های کوتاه پاسخ هستند که به ترتیب از درس پنجم، ششم و هفتم طرح شده‌اند.

در سؤال ۵ یکی از اهداف مهم درس پنجم که بیان نظر فیلسوفان تجربه‌گرایی مغرب‌زمین است که عده‌ای از آن‌ها معتقدند چون ما ابزاری جز حس و تجربه برای شناخت نداریم، یا خدایی نیست و یا نمی‌توانیم او را اثبات کنیم. در سؤال ۶ نیز از اهداف مهم درس ششم است که دیدگاه فلاسفه مسلمان درباره رابطه معناداری زندگی و اعتقاد به وجود خداوند است.

سؤال ۷ که از درس هفتم یعنی عقل در فلسفه ۱ است و به نظر افلاطون درباره عقل و یکی از کاربردها و معانی عقل که همان عقل مجرد است اشاره دارد، البته هر چند می‌توان گفت این سؤال از اهداف جزئی این درس است اما با توجه به بارم زیادی که این درس داشت اشکالی وجود ندارد که از اهداف جزئی هم سؤال طرح شود.

## سؤال‌های تشریحی:

در سؤال ۸ مهم‌ترین مبحث درس اول که مسئله وجود و ماهیت و دلیل مغایرت وجود و ماهیت است طرح شده است.

سؤال ۹: در درس دوم یکی از اهداف بسیار مهم، نظریه فقر وجودی ملا صدراست که در مقابل نظریه امکان ذاتی ابن‌سینا طرح شده است.

در سؤال ۱۰ و ۱۱ نیز که از درس سوم طرح شده، به ترتیب نظر فلاسفه مسلمان و هیوم درباره درک رابطه علیت مطرح شده است که در کنار نظر کانت، از اهداف مهم این درس محسوب می‌شوند. و به دلیل اینکه در سؤال ۱۱ نظر دیوید هیوم درباره علیت مورد سؤال است، صورت سؤال نیز به صورت خلاقانه‌ای مطرح شده تا از یکسان‌بودن صورت سؤال ۱۰ و ۱۱ جلوگیری شود.

سؤال ۱۲ از درس چهارم است و با توجه به اینکه در این درس سه موضوع (بیان مثال‌هایی از کاربرد اتفاق در فلسفه و زیست‌شناسی و کیهان‌شناسی، لوازم اصل علیت و فروع آن، معنای اتفاق) مطرح شده است و با توجه به بارم این درس، هر سه موضوع به نحوی در سؤال‌ها طرح شده که مهم‌ترین آن معنای سوم اتفاق که نفی غایتمندی است، در سؤال‌های تشریحی آمده است.

سؤال ۱۳ از درس پنجم یعنی خدا در فلسفه ۱ که نظر فیلسوفان غربی درباره براهین اثبات وجود خداوند است، طرح شده است. البته در این درس نظر کانت نیز مهم است اما با توجه به اینکه نظر کانت درباره عقل در سؤال ۱۶ طرح شده در صورتی که در این قسمت هم نظر کانت مورد پرسش قرار می‌گرفت دو مبحث ثقیل و حجیم بود و هر چند با طرح نظر هیوم در این سؤال و سؤال ۱۱ دو مورد از نظریات هیوم طرح شده اما در عین اهمیت زیاد آن، کوتاه‌تر و ساده‌تر هستند که پاسخ دادن به آن

برای دانش‌آموزان راحت‌تر است. و از طرفی ایراد هیوم بر برهان نظم فیلسوفان الهی

موضوعی است که دارای اهمیت است. لازم به ذکر است که در این سؤال در راهنمای تصحیح بهتر بود که به جای ریز کردن بارم به کل سؤال یک جا ۱ نمره اختصاص می‌یافت.

سؤال ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ از درس ۷ طرح شده که البته در سؤال‌های قبلی توضیح داده شد که به خاطر بارم زیاد این درس تقریباً از تمامی مباحث آن سؤال طرح شده است.

با توجه به شرایط موجود به خاطر شیوع بیماری کرونا، آزمون‌های نهایی ۱۶ نمره سؤال‌های الزامی از بخش مربوط به نیمسال اول که به دانش‌آموزان به صورت حضوری در کلاس آموزش داده شده بود طرح شد و سؤال‌هایی نیز در بخش انتخابی قرار گرفت که دانش‌آموزان می‌توانستند از میان ۸ سؤال (۸ نمره) به ۴ سؤال به دلخواه انتخاب کرده و پاسخ دهند که می‌بایست هم‌سطح بودن سؤال‌ها نیز رعایت شود؛ سؤال‌های ۱۷ تا ۲۴ در بخش سؤال‌های انتخابی است.

سؤال ۱۷ از درس دوم طرح شده که یکی از اهداف مهم این درس روابط سه‌گانه میان موضوع و محمول است. سؤال ۱۸ از درس سوم است و با توجه به اینکه دو هدف مهم آموزشی این درس یعنی نظر فیلسوفان اسلامی و هیوم در بخش سؤال‌های الزامی قرار داشت، در این بخش سؤالی ساده داده شده است. سؤال ۱۹ از درس چهارم طرح شده که البته در ذیل سؤال ۱۲ به این نکته اشاره شد که با توجه به بارم این درس، از تمامی مباحث و موضوعات مهم این درس به نوعی سؤال طرح شده است.

سؤال ۲۰ از درس ششم طرح شده که چون در قسمت سؤال‌های انتخابی است کمی سطح آن آسان است. سؤال ۲۱ تا ۲۴ به ترتیب از دروس ۹، ۸، ۱۰ و ۱۱ طرح شده که ۴ نمره با بارم هر سؤال ۱ نمره می‌باشد به دلیل الزام در رعایت سطح سؤال‌های انتخابی و احتمال اینکه در بعضی مدارس این درس تدریس نشده باشد از مباحث مهم و البته در سطح دانش سؤال طرح شده است.

دانش‌آموز		نام و نام خانوادگی		نام مدرسه	
شماره ثبت نام		شماره کلاس		شماره برگه	
نام و نام خانوادگی		نام و نام خانوادگی		نام و نام خانوادگی	
۱	۲	۳	۴	۵	۶
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰		

منابع: برنامه درسی ملی - سؤال‌های آزمون نهایی در خرداد ماه ۱۳۹۹ - کتاب درسی فلسفه ۲، پایه دوازدهم.

## سکولاریسم پنهان آری یا نه؟

یادداشتی از حجت الاسلام و المسلمین حمید پارسانیا

افرادی که به لحاظ عملی گرایش دنیوی دارند و به لحاظ نظری نیز در اندیشه و باور خود سکولار هستند، در تعقیب اغراض دنیوی و یا سیاسی خود، تا هنگامی که الزامات فرهنگی آن‌ها را به پوشش گرفتن از تفاسیر معنوی و دینی ترغیب نکند، زمینه و انگیزه‌ای برای این کار ندارند. اگر هم از ناحیه فرهنگ عمومی ناگزیر از آن شوند، استفاده از تفاسیر آرام و پنهان سکولار را به توجیهات معنوی ترجیح می‌دهند. زیرا این نوع از تفاسیر، ضمن آنکه آن‌ها را از خطرات مقابله با فرهنگ عمومی مصون می‌دارد، ریشه باور معنوی را در حوزه فرهنگ عمومی می‌خشکاند و زمینه تحول فرهنگ را به سوی انگاره‌های سکولار و دنیوی فراهم می‌آورد.

جریانی که استحاله فرهنگ دینی را در دستور کار خود قرار داده باشد، از روش فوق برای تغییر فرهنگ استفاده خواهد

سکولاریسم پنهان، سکولارها را از خطرات مقابله با فرهنگ عمومی مصون می‌دارد، ریشه باور معنوی را در حوزه فرهنگ عمومی می‌خشکاند، و جامعه را به سوی انگاره‌های سکولار و دنیوی می‌برد.

جریانی که استحاله فرهنگ دینی را در دستور کار خود قرار داده باشد، با ترویج پنهان و آرام باورهای سکولار امکان تحول فرهنگ را در عمیق‌ترین لایه‌های معرفتی آن فراهم می‌آورد.

**حجت الاسلام و المسلمین حمید پارسانیا**، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، معاون آموزش مجمع عالی حکمت اسلامی و همچنین عضو گروه مطالعات انقلاب اسلامی و غرب‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، به بررسی ریشه‌های پیدایش و گسترش سکولاریسم پنهان پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.



کرد. زیرا این روش ضمن آنکه مانع از مقابله مستقیم با فرهنگ عمومی می‌شود، از پوشش‌های معنوی و دینی که هویت معنوی فرهنگ را به رسمیت می‌شناسند، دوری می‌کند و با ترویج پنهان و آرام باورهای سکولار، امکان تحول فرهنگ را در عمیق‌ترین لایه‌های معرفتی آن فراهم می‌آورد.

مفاهیم کلیدی و محوری هر فرهنگ و تمدن به سهولت قابل انتقال و قابل ترجمه در حوزه‌های فرهنگی رقیب نیستند. دشواری ترجمه این مفاهیم به معادل‌یابی الفاظ محدود نمی‌شود. دشواری ترجمه ریشه در دو امر دارد:

● نخست، بار معنایی این مفاهیم و بیگانه و نامأنوس بودن معنای آن‌ها برای فرهنگی که ترجمه در آن واقع می‌شود.

● دوم، اثر مخرب و ساختارشکنانه برخی از این مفاهیم و معانی برای فرهنگ‌های رقیب و در نتیجه موضع‌گیری فرهنگ رقیب در قبال آن‌ها.

موضع‌گیری در قبال مفاهیم فرهنگی رقیب موجب می‌شود برخی عوامل و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی مانع از تبیین شفاف آن‌ها شوند. زیرا کسانی که در متن فرهنگ رقیب، نسبت به آن مفاهیم شیفتگی دارند، هنگام انتقال آن مفاهیم با رویکردی ترویجی و تبلیغی از ترجمه‌هایی پوشش می‌گیرند که با ابهام خود مانع از برانگیخته شدن حساسیت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌شوند، و بلکه در صورت امکان در اثر ابهام و عوامل عارضی مورد استقبال عموم قرار می‌گیرند.

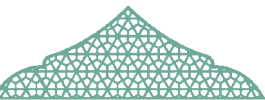
صرف‌نظر از معادل‌هایی که برای سکولاریزم و مشتقات مربوط به آن به کار برده می‌شود، در معنای سکولاریزم می‌توان گفت این لفظ ناظر بر نوعی هستی‌شناسی است که اصالت را به امور دنیوی و این جهانی می‌دهد. این نوع از هستی‌شناسی که با انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مناسب با خود هماهنگ است، در برابر نوع دیگری از هستی‌شناسی قرار می‌گیرد که صورتی معنوی و دینی دارد.

در هستی‌شناسی معنوی اصالت به هستی متعالی و قدسی داده می‌شود. در این نگاه، ساحتی از هستی که از آن با عنوان غیب یاد می‌شود، بر این جهان و عالم محیط بوده و

نسبت به آن معنابخش و تعیین‌کننده است. به گونه‌ای که غفلت از آن هستی معنوی مانع از شناخت حقیقت این جهان می‌شود. این نگاه با حفظ رویکرد معنوی و دینی خود یا نسبت به زندگی دنیا فعال و سازنده است و یا آنکه رویکردی منفی و زاهدانه نسبت به دنیا دارد. این رویکرد دوگانه را در مقایسه بین رهبانیت مسیحی که عزلت و گوشه‌گیری است و رهبانیت اسلام که به تعبیر پیامبر خاتم، جهاد در راه خداوند است، می‌توان دید.

نگاه معنوی، یا موضعی مثبت نسبت به مراتب گوناگون عقل و عقلانیت دارد، و یا آنکه در تقابل با آن قرار می‌گیرد. این دوگانگی نیز در مقایسه ادیانی که ایمان را در تقابل با عقل قرار می‌دهند، با اسلام که عقل را به مصداق «ما عبد به الرحمن» با ایمان قرین می‌داند، می‌توان مشاهده کرد.

نگاه معنوی می‌تواند چهره‌ای توحیدی و یا اساطیری داشته باشد، این تقابل از مقایسه ادیان توحیدی با ادیان مشرکانه که به الهه‌های متعدد قائل‌اند، روشن می‌شود.



**بر اساس آیات قرآن کریم «بیان شیوا» به قدری ارزش دارد که حضرت موسی (ع) همین که مأمور هدایت فرعون شد، از خدا «بیان شیوا» خواست: و احلل عقدة من لساني يفقهوا قولي؛ «و گره از زبانم باز نما. تا آن‌ها سخنان مرا خوب بفهمند»**

گزاره‌ای مانند معنویت می‌تواند صورتی صادق و یا کاذب داشته باشد؛ صدق و کذب علمی و عملی. معنویت صادق و کاذب به دو معنا می‌تواند به کار رود: صدق و کذب با معیار علمی و عقلی که در این معنا، معنویت صادق معنوبیتی است که مطابق با واقع باشد، و براهین عقلی و یا مکاشفات رحمانی صدق آن را تأیید کند. معنویت کاذب نیز اعتقاد به حقایق فوق طبیعی و لکن به گونه‌ای خلاف واقع است. این نوع معنویت که با عقاید خرافی در آمیخته است، موافق برهان عقلی و نقلی و مکاشفات صحیح نیست؛ مانند باورهای مشرکانه و اساطیری.

فرد منافق نیز از معنویت کاذب به معنای دوم آن برخوردار است. زیرا او به‌رغم آنکه به لحاظ رفتاری گرایش دنیوی دارد، در بعد نظری رفتار خود را برای دیگران توجیه معنوی می‌کند. در فرد فاسق، بین رفتار و اعتقاد او فاصله وجود دارد و در فرد منافق بین رفتار و انگیزه او و باور اعتقادی که اظهار می‌دارد، اختلاف هست. بین رفتار و اعتقاد باطنی منافق اختلافی نیست. او در باطن خودباوری معنوی ندارد تا آنکه آن معنویت از طریق رفتارش تکذیب شود.

صدق و کذبی که از سنجش نظر و عمل یا از مقایسه ظاهر و باطن افراد به دست می‌آید، معنایی نسبی دارد. یعنی هر کس که رفتار او مطابق باور معنوی‌اش باشد و به بیان دیگر در رفتار خود اخلاص داشته باشد و یا آنکه باور و رفتارش با معنوبیتی که اظهار می‌دارد هماهنگ باشد، معنوبتش صادق است، و هر کس با رفتار خود عقاید خویش را تکذیب کند و یا اندیشه و عملش برخلاف تظاهر معنوی و دینی‌اش باشد، معنوبتش کاذب است. این معنای از صدق و کذب ناظر بر حقیقت اعتقاد فرد و مطابقت آن با متن واقع و جهان خارج نیست.

سکولاریسم گاه به صورت یک تئوری نظری است و گاه در قالب یک گرایشی عملی. گرایش عملی سکولاریزم فرایند سکولاریزاسیون و دنیوی شدن را به دنبال می‌آورد. دو بعد نظری و عملی سکولاریزم گاه با یکدیگر همراه‌اند و گاه بین آن‌ها فاصله می‌افتد. گرایش عملی سکولاریزم، هرگاه با اعتقاد و یا بیان و توجیه نظری معنوی قرین باشد، نوعی معنویت کاذب را به دنبال می‌آورد.

چهره نظری سکولاریزم گاه عریان و آشکار است، نظیر فلسفه‌های ماتریالیستی که به صراحت، متافیزیک و حقایق معنوی را انکار می‌کنند، و گاه پنهان و آرام است و آشکارا در مقام انکار و نفی معنویت قرار نمی‌گیرد. صورت آرام و پنهان سکولاریزم یا با سکوت از کنار گزاره‌های معنوی و دینی عبور می‌کند، مانند پوزیتیویست‌های حلقه وین که به لحاظ معرفت‌شناختی گزاره‌های دینی را مهمل و بدون معنا می‌دانند و نفی و یا اثبات آن‌ها را جایز نمی‌دانند و تبیین این جهان را صرف‌نظر از عالم معنا انجام می‌دهند، بدون آنکه به صراحت به نفی آن بپردازند، و یا اینکه با رویکردی دنیوی به توجیه، تبیین و در عین حال دفاع از گزاره‌ها و پدیده‌های معنوی می‌پردازند؛ مانند کسانی که با روش‌های پراگماتیستی و یا تفسیرهای کارکردگرایانه از مفید بودن کارکردهای مثبت اجتماعی دیانت خبر می‌دهند.

تفسیر و توجیه سکولار و دنیوی دیانت و معنویت از جهات مختلف صور گوناگونی دارد؛ به لحاظ خاستگاه، برخی از آن‌ها دین و معنویت را حاصل فعالیت ذهنی آدمی برای تبیین نظری جهان در مرحله‌ای از مراحل تکوین معرفت بشری می‌دانند. بعضی دیگر تفسیرهای احساسی و روان‌کاوانه از معنویت ارائه می‌دهند. برخی از تفاسیر نیز در تبیین و توجیه معنویت رویکردی اجتماعی دارند. از نظر منطقه حضور و قلمرو، برخی دین را محدود به قلمرو فردی و درونی افراد می‌دانند و در حد پدیده‌های شخصی و روانی آن را به رسمیت می‌شناسند. بعضی دیگر قلمرو دین را در امور اجتماعی و سیاسی جست‌وجو می‌کنند و آن را در قالب نوعی ایدئولوژی می‌نگرند که به تفسیر و توجیه معیشت و رفتار و ساختار اجتماعی می‌پردازد. این گروه تعینات مختلف دینی را در قالب تعینات اجتماعی می‌بینند. رویکردهای ایدئولوژیک به دین و معنویت نیز می‌تواند صورت‌های رادیکال و یا محافظه‌کارانه، چپ و راست، سوسیالیستی و یا لیبرالیستی و ... داشته باشد. تفسیر روان‌کاوانه فروید نوعی رویکرد روانی و بیشتر فردی به دین است، و تبیین دور‌کیم و یا مارکس از دیانت، تبیین اجتماعی و ایدئولوژیک است. کذب علمی این نوع معنویت بر مبنای هستی‌شناسی دینی

**افراد برای پوشش دینی دادن به رفتار دنیوی خود، گاه از تفاسیر آرام و پنهان سکولار نسبت به دین استفاده می‌کنند و گاه نیز از تفاسیر معنوی و دینی بهره‌می‌برند**

و تفسیر معنوی جهان در صورتی است که بیان فواید و کارکردهای دنیوی دیانت با تقلیل‌گرایی و تنزل حقیقت دین به همین افق محدود شود. کسانی که متافیزیک را ممتنع و یا گزاره‌های متافیزیکی و معنوی را به لحاظ معرفتی مهم‌ل می‌دانند، در تفسیرهای روانی و یا کارگرایانه خود ناگزیر به چنین تقلیلی گرفتار می‌شوند.

کذب عملی تفاسیر سکولار از دیانت، بیشتر توسط ارباب سیاست محقق می‌شود. آنان با نگرش سکولار و دنیوی خود، هنگامی که با کارکردهای اجتماعی و مفید دین آشنا می‌شوند، برای تحقق بخشیدن به اغراض سیاسی و دنیوی خود، از دیانت به‌عنوان پوششی مفید و کارآمد بهره می‌برند.

افراد برای پوشش دینی دادن به رفتار دنیوی خود، گاه از تفاسیر آرام و پنهان سکولار نسبت به دین استفاده می‌کنند و گاه نیز از تفاسیر معنوی و دینی بهره می‌برند. استفاده از تبیین‌های معنوی و دینی برای توجیه رفتار توسط کسانی که به لحاظ نظری و عملی معتقد و عامل به نگاه و آرمان‌های معنوی نیستند، نوعی دیگر از معنویت کاذب است.

برای تفسیر و توجیه سکولار از دین و برای معنویت کاذب زمینه‌ها و انگیزه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از آن‌ها فردی و بعضی اجتماعی، و بعضی علمی و برخی عملی است. دیدگاه‌های معرفت‌شناختی که با رویکرد پوزیتیویستی و یا شکاکانه معرفت‌عقلی را تاب نمی‌آورند و ارزش جهان‌شناختی معرفت‌شهودی و وحیانی را نمی‌پذیرند، به دلایل منطقی اگر هم به صورت عریان در تقابل با نگاه معنوی و دینی قرار نگیرند، چاره‌ای جز ارائه تفسیر سکولار از معنویت و دین ندارند.

افرادی که به لحاظ شخصی تربیت و علقه معنوی و دینی دارند، هنگامی که به لحاظ معرفت‌شناختی از دفاع عقلانی دین باز می‌مانند، به انگیزه‌های روانی - فردی به سوی تفسیرهای سکولار از دین گرایش خواهند داشت که به لحاظ نظری صورتی عریان و آشکار ندارد، و تفاسیری را دنبال می‌کنند که با توجیه دنیوی از حضور دیانت دفاع می‌کند.

در شرایطی که معنویت و دیانت در حوزه

فرهنگ عمومی فعال و پرتحرک باشد، زمینه بسط معنویت کاذب به معنای تفسیر و توجیه رفتارهای دنیوی براساس آرمان‌ها و یا منطق دینی، از ناحیه کسانی پدید می‌آید که به لحاظ عملی رویکرد دنیوی و سکولار دارند؛ اعم از اینکه به لحاظ نظری باور دینی داشته و یا در بعد نظری نیز سکولار باشند.

به لحاظ تاریخی، اعتقاد و نگاه معنوی به عالم و آدم، مقدم بر نگاه دنیوی و سکولار است. مقطعی از تاریخ گذشته بشر را نمی‌توان یافت که نگاه دینی و معنوی بر حوزه فرهنگ و زندگی او غلبه نداشته باشد. حضور نگاه معنوی را در تاریخ گذشته بشری در ادبیات و همچنین در آثار تمدنی به جای مانده از آن‌ها می‌توان دید.

نگاه سکولار به عالم و آدم، گرچه در گذشته تاریخ نیز حضور داشته است، ولیکن در هیچ یک از دوره‌های پیشین از بعد فرهنگی و تمدنی غلبه نیافته است. غلبه و رسمیت این نگاه مختص به دنیای مدرن است.

باور، اعتقاد و گرایش دنیوی در یک فرایند تدریجی که از آن با عنوان «سکولاریزاسیون» یاد می‌شود، در فرهنگ و تمدن غرب از رنسانس به بعد گسترش یافت و به تدریج با تسخیر سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی تا مرحله تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر استمرار یافت. این نگاه اینک از طریق امکانات و ظرفیت‌های موجود در تمدن غرب داعیه جهانی دارد.

غلبه سکولاریزم در دوران مدرن، به موازات حذف اصل نگاه معنوی و دینی از قلمرو فرهنگ عمومی و علمی، زمینه توجیهات معنوی کاذب و دروغین را نیز خشکاند، و از این پس به جای تفسیر دینی رفتارهای سکولار، تفسیر دنیوی و سکولار اندیشه‌های دینی بسط و گسترش یافت.

مقاومت سکولاریزم در برابر حرکت‌های معنوی و دینی صورت‌های متفاوت عملی و نظری خواهد داشت. اقتدار و سیاست غرب با همه اهرم‌های اقتصادی، نظامی و ابزارها و امکانات در این میدان عمل خواهد کرد، و در این مسیر از فعالیت‌های نظری که در حوزه علوم انسانی سکولار شکل می‌گیرند، استفاده می‌کند و به نوبه خود، با استفاده از صنعت فرهنگ در جهت تقویت این‌گونه علوم و نظریات عمل می‌کند.

**نگاه سکولار به عالم و آدم، گرچه در گذشته تاریخ نیز حضور داشته است، ولیکن در هیچ یک از دوره‌های پیشین از بعد فرهنگی و تمدنی غلبه نیافته است. غلبه و رسمیت این نگاه مختص به دنیای مدرن است**



### مقدمه

در اصطلاح، وقتی کسی به یاد چیزی است، آن را می‌داند و می‌شناسد، از آن یاد می‌کند و می‌فهمد که آن هست یا من نزد اویم، گوینده نسبت به آن «ذکر» دارد: ... و الذکر یقال اعتباراً باستحضاره و لحضور الشیء القلب اؤ القبول... فمن الذکر، باللسان و ... من الذکر بالقلب و اللسان معاً [راغب اصفهانی، ۱۸۱].

از آن رو ذکر به معنی درک حضور آمده، برای حضور چیزی نزد قلب (باور) یا نزد زبان (در حد سخن فقط). گاهی ذکر چیزی فقط با زبان است و گاهی با دل و باور انسان نیز پیوند دارد.

با این تعریف، وقتی می‌گوییم ذکر خدا، یعنی گاهی خدا را به زبان یاد می‌کنیم و گاهی با توجهی عمیق و قلبی او را به یاد می‌آوریم و احساس می‌کنیم در حضور اویم. پس ذکر خدا یعنی به کار بردن کلماتی که به ما یادآور می‌شوند که او هست، او را ستایش می‌کنیم، و ما نزد اویم. این احساس و باور در مسیر زندگی ما می‌تواند بسیار نقش‌آفرین باشد.

نقطه مقابل ذکر، «غفلت» است. یعنی از یاد

موضوع ذکر خدا، به یاد او بودن، او را حاضر و ناظر دانستن و اهمیت آن در زندگی عملی انسان‌ها، از موضوع‌هایی است بنیانی که نوع عملکرد همه ما به آن بستگی دارد. جالب آن است که این موضوع تقریباً در همه پایه‌های درس دین و زندگی آمده؛ چه مستقیم و چه غیرمستقیم. شایسته است همکاران دبیر ما برای تبیین موضوع در کلاس درس، پشتوانه و منبعی فراتر از کتاب درسی داشته باشند تا با دست پر در کلاس حاضر شوند. این مقاله شاید بتواند از عهده این کار برآید.

**کلیدواژه‌ها:** یاد خدا، ذکر زبانی، ذکر قلبی، ذکر موجودات عالم

### □ معنای لغوی و اصطلاحی

ذکر- ذکرا و ذکرأ، یعنی: به یاد آورد، یادآور شد، و دانست. ذکر به معنای متفاوتی آمده است؛ مثل شهرت، آوازه، نام نیک، حمد و ثنا، شرافت، نماز و دعا کردن، صرف محکم و با ارزش و ... [بندررگی- ۱۷۲].



بردن چیزی که هست و ما نزد او بوده‌ایم. زیرا خداوند در کریمه ۲۴ سوره کهف می‌فرماید: «و اذکر ربک اذا نسیت و قل عسی ان یهدین ربی لا قرب من هذا رشدا»: پروردگارت را یاد کن و بگو باشد که پروردگارت مرا به راهی نزدیک‌تر از این به صواب هدایت کند.

## □ اهمیت ذکر خدا

ذکر خدا چه در مراحل مقدماتی مثل ذکر زبانی، و چه گامی فراتر، یعنی ذکر قلبی، و چه در درجه‌ای والا، یعنی ذکر عملی، انسان را از مرحله حیوانی جدا می‌کند و او را به مقام انسانی می‌رساند. ذکر تأثیر خارق‌العاده‌ای بر جان انسان می‌گذارد.

در آیات ۴۱ تا ۴۳ سوره «احزاب» می‌خوانیم: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً و سبحوه بکرة و اصیلاً هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیماً»: ای مؤمنین! خدا را بسیار یاد کنید و صبحگاه و شامگاه او را منزه دانید. هموست و فرشتگانش که به شما درود می‌فرستند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورند و خدا با باور داران مهربان است.

**امام صادق (ع)** در تفسیر آیه «ذکراً کثیراً» می‌فرماید: «اذا ذکر العبد ربه فی الیوم مائة مرة کان ذلک کثیراً»: هرگاه بنده، پروردگار خویش را روزی صد بار یاد کند، این معنای ذکر بسیار است [محدث قمی، ۳-۲۰۰].

بدیهی است که معنی صد بار یاد کردن از خدا فقط به معنی صد بار تکبیر گفتن نیست، بلکه حداقل صد بار بدانند و یادآور شود که خدا مرا می‌بیند، من در حضور اویم و ادب حضور را باید رعایت کنم.

## □ ذکر زبانی

ذکری است که در حد زبان بماند و به دل راه پیدا نکند. انسان به مصداق آن و مفهومی نیندیشد و فقط بر زبان براند. سؤال مهم این است که: «آیا ذکر زبانی به تنهایی و بدون اتصال و فهم درونی و قلبی، ارزش دارد یا نه؟»

محدث خبیر و کارشناس بزرگ احادیث، مرحوم **عباس قمی**، در کتاب پر قیمت «سفینه» نکته قابل ملاحظه‌ای در جواب این سؤال دارد: «اگر چه اصل ذکر، همان ارتباط قلبی است که به وسیله زبان ادا می‌شود و زبان وسیله‌ای برای بیان می‌گردد تا جایی که هر وقت می‌گوییم

ذکر چیزی، بلافاصله ذهن ما به سوی ذکر زبانی می‌رود، با این حال ذکر زبانی به تنهایی فایده‌ای دارد و بدون امتیاز نیست. حداقل آن است که زبان از لغوگویی و بیهوده‌سرایی باز می‌ماند و به ذکر خدا مشغول می‌شود؛ و البته این فایده کمی نیست. با این وضع، زبان آدمی کم‌کم با یاد خدا مانوس می‌شود یا الفت پیدا می‌کند. به یاد خدا می‌شود (حتی بدون ارتباط و باور قلبی) و این به خودی خود یک ارزش است. ولی اینجا شیطان برای ضایع کردن این ارزش وارد عمل می‌شود و به او القا می‌کند که ذکر زبانی به تنهایی ارزش ندارد و آن را ترک کن!

در اینجا ذاکر باید بفهمد که همین ذکرهای زبانی خودش امتیاز خوبی محسوب می‌شود و بکوشد که به آن‌ها معرفت یابد و مفاهیم والایش را درک کند و به قلب اتصال دهد. اگر سعی کرد و نتوانست ارتباط قلبی به آن دهد، حداقل این است که همان ذکر ظاهری زبانی را ترک نکند» [محدث قمی، ۳-۲۰۹].

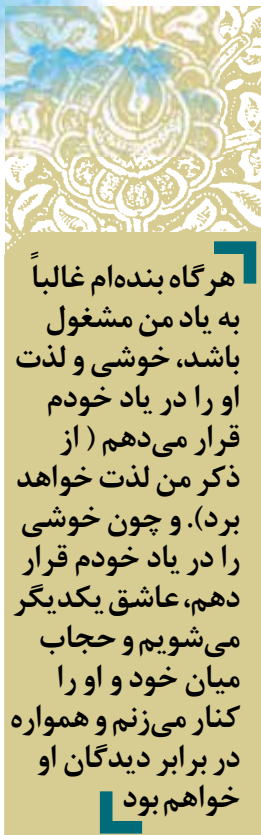
مرحوم مولی **احمد نراقی** در «معراج‌السعاده» بعضی شرایط را ذکر می‌کند که اگر ذکرها با آن‌ها همراه باشند، بهتر و پرارزش‌تر می‌شوند؛ مثلاً:

۱. ذکر در شب‌های قدر، سحرگاهان و شب و روز جمعه باشد.
۲. ذکر با طهارت ظاهری همراه باشد.
۳. ذکر رو به قبله ارزش بیشتری دارد.
۴. ذکر را بلند نگوید، مگر آن را که شرع مقدس دستور به بلندگویی داده است (خیرالذکر الخفی).
۵. کمی فکر کند که چه می‌گوید و معنی ذکر را بفهمد.
۶. خوراک حلال خورده باشد و ذکر بگوید.
۷. با دهان خوش‌بو ذکر بگوید.

## □ ذکر قلبی

آن است که انسان بدانند و توجه کند، با زبان خود چه می‌گوید و دل، زبان را همراهی کند و انسان به آنچه بر زبان می‌راند، باورداشته باشد. مثلاً اگر تکبیر می‌گوید، واقعاً خدا را از همه چیز و همه کس بزرگ‌تر و با عظمت‌تر بدانند و این باور در قلب وجودی او رسوخ کرده باشد.

رسول خدا (ص) فرمود: «اگر ذاکر این‌گونه باشد، بین اهل غفلت مانند درخت سبز در میان گیاهان خشک است و او که می‌فهمد چه می‌گوید و به آن باور دارد، مانند زنده‌ای میان مردگان است.»



**هرگاه بنده‌ام غالباً به یاد من مشغول باشد، خوشی و لذت او را در یاد خودم قرار می‌دهم (از ذکر من لذت خواهد برد). و چون خوشی را در یاد خودم قرار دهم، عاشق یکدیگر می‌شویم و حجاب میان خود و او را کنار می‌زنم و همواره در برابر دیدگان او خواهیم بود**



امام علی (ع)  
فرمود:  
«ذکر الله مطردة  
للسیطان»: یاد  
خدا موجب طرد  
شیطان است

و فرمود: «خدایم می فرماید: من همراه بندهام هستم، زمانی که به یاد من است و دو لبش برای من حرکت می کند و دلش او را همراهی می نماید.» و فرمود: «خدا به عیسی پسر مریم وحی فرمود: ای عیسی! در ذات و درونت مرا یاد کن تا در ذاتم تو را یاد کنم. دلت را برای من نرم کن تا رضایت مرا به کف آری. رضایت من به آن است که تملق کنان به سویم آیی. این گونه زنده باش و از مردگی بپرهیز.»

در نتیجه ذکر قلبی آن است که با پوست و گوشت و خون آدمی آمیخته شده باشد و دل آن را همراهی کند. پس اگر انسان در این حال ذکر خدا بگوید، همه سلول های بدنش ذاکر است و همه عالم او را همراهی و مشایعت می کنند. زیرا داشتن معرفت نسبت به چیزی، ارزش آن را چند برابر می کند.

### □ ذکر عملی

آن است که در صحنه های زندگی آدمی در مقام عمل به ظهور آید و خود را بنمایاند. مثلاً اگر به زبان «الله اکبر» می گوید، در قلب مقام تکبیر را بفهمد و باور داشته باشد و در صحنه عملی زندگی خدا را بزرگ شمارد و غیر از او هیچ کس را بزرگ نداند.

پس مقام ذکر عملی، لباس زیبا و سندسی شایسته برای ذکرهای زبانی و قلبی است که به آن ها پوشانده می شود. نشانه مهم ذکر عملی آن است که انسان را از حرام خدا دور و بتواند دست انسان را از نافرمانی حق کوتاه کند در صحنه های مقدماتی گناه و سرازیری سقوط، معصیت انسان را یادآور شود و چون ترمزی انسان را از سراشیبی سقوط از انسانیت نگه دارد.

رسول خدا (ص) فرمود: «یا علی! سه چیز است که عمل به آن بر مردم سنگین و سخت است... و یاد خدا در هر حال است. ولی یاد خدا تنها به گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، بلکه به آن است که اگر در برابر گناهی قرار گرفت، ذکر خدا وی را از ارتکاب به حرام باز دارد و آن نافرمانی از خدا را ترک گوید [محدث قمی، ۲۰۰۳].

**اصبغ بن نباته**، از اصحاب بزرگ امیرالمؤمنین علی (ع) است. وی گوید: «روزی امام به من توجه فرمود و گفت: ای اصبغ! می خواهی مقامی را به تو معرفی کنم که از ذکر خدا هنگام مصیبت هم بالاتر باشد؟

عرض کردم: بله یا امیرالمؤمنین!

فرمود: یاد خدا آن هنگام که انسان مقابل حرام

قرار می گیرد، پس آن ذکر به قدری قدرت داشته باشد که بین انسان و صحنه گناه پرده و حایل شود و انسان را از زشتی در امان نگه دارد» [پیشین].

از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود:

«من اطاع الله فقد ذکر الله و ان قلت صلاته و صیامه و تلاوته للقرآن و من عصی الله فقد نسی الله و ان كثرت صلاته و صیامه و تلاوته للقرآن» [المیزان عربی، ۳۴۲/۱] هر که از خدا پیروی کند، خدا را یاد کرده است؛ حتی اگر نماز و روزه و قرآن خواندنش کم باشد (فقط به نماز واجب خود اکتفا کند). و هر که خدا را معصیت کند، او را از یاد برده است؛ حتی اگر نماز و روزه و قرآن خواندنش بسیار باشد.

### □ فواید ذکر

#### ۱. آموزش گناه

والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا أنفسهم ذكروا الله. (آل عمران/۱۳۵).

آنان که هر گاه کار یا عمل بد کردند یا بر خویشتن ستم روا نمودند، خدا را یاد می کنند (و آموزش می خواهند).

#### ۲. نورانی شدن دل ها

انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم (انفال/۲)

همانا مؤمنان آنانند که هر گاه خدا یاد شود، دل هایشان جلا گیرد و نورانی شود.

#### ۳. آرامش دل و رفع اضطراب

الا بذكر الله تطمئن القلوب (رعد/۲۸)

همانا با یاد خدا دل ها آرام گیرند.

#### ۴. برای سالم سازی قلب و دفع شیطان

امام علی (ع) فرمود: «ذکر الله مطردة للشیطان»: یاد خدا موجب طرد شیطان است [محمدی ری شهری، ۵-۲۸۴].

### □ شرایط تأثیر ذکر

#### ۱. استمداد از خداوند و دعا کردن.

شرط اساسی و بنیانی تأثیر همه اذکار ظاهری و باطنی و قلبی آن است که انسان رو به جانب حق تعالی کند و از او بخواهد که ذکرها را به جان وی راه دهد و جانش را ظرف پاک و طاهری برای فرود آمدن معانی واقعی اذکار کند، آن گاه است که روح انسان مظهر اذکار می شود.

خداوند نیز وعده داده که اگر ذکر برای من باشد آن را مایه هدایت و سعادت قرار می دهم.

- والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین (عنکبوت/۶۹)

و کسانی که برای به دست آوردن خشنودی ما

کوشیدند بی تردید آنان را به راه رشد و مقام قرب راهنمایی می‌کنیم و یقیناً خدا با نیکوکاران است.

## ۲. طهارت باطنی، فکری و عقلی

### ۲/۱. نیت خالص

تا نیت انسان از ذکر برای خدا خالص و پاکیزه نباشد، اذکار تأثیر چندانی در انسان ندارد. قرآن مجید کیفیت عمل را بر کمیت آن مقدم می‌کند و دربارهٔ حضرات اهل بیت (ع) که با نیتی خالص در راه خدا عمل کردند، می‌فرماید:

«انما نطعمکم لوجه‌الله لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً» (دهر/۹): ما شما را فقط برای خشنودی خدا غذا می‌دهیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.

نقطهٔ مقابل آن ریاکاری و درخواست اجر از مردم است که بسیار خطرناک محسوب می‌شود و ارزش عمل را نابود و بی‌تأثیر می‌کند.

### ۲/۲. تقویت قوای عقلانی

بیان کردن یک سلسله اذکار و وردها و به زبان راندن آن‌ها، اگر بدون پشتوانهٔ عقلی باشد، انسان را در مسیر حق قرار نمی‌دهد. مثلاً مداوم استغفار می‌کند، ولی با بی‌عقلی در راه گناهان قدم می‌گذارد و به دیگران اجازهٔ سوءاستفاده از خود را می‌دهد. نشانه‌های حق را می‌بیند، اما در آن‌ها تفکر نمی‌کند.

قرآن مجید انواع نعمت‌ها را می‌شمارد و در آخر آیه می‌فرماید: «فلا تعقلون؟»: آیا در این نعمت‌ها نمی‌اندیشید؟ معلوم می‌شود که در نعمت‌های خدا باید قوای عقلی را به کار انداخت و منشأ وجود آن‌ها را شناخت.

### □ موانع ذکر

موانع داخلی (که از درون انسان نشئت می‌گیرد) مثل دل‌بستگی‌های دنیایی و مادی و علاقهٔ مفرط به مال و صورت‌های زیبا و خانه‌های مجلل و مقام‌های اعتباری و دروغین دنیا:

● رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار (نور/۲۷): مردانی که هیچ داد و ستد و خرید و فروشی ایشان را از یاد خداوند بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات باز نمی‌دارد، و از روزی که در آن دل‌ها و دیدگان دگرگون شوند، بی‌منا کند.

● یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون

(منافقون/۹):

ای کسانی که ایمان آوردید اموال و اولادتان شما را از یاد خداوند باز ندارد و کسانی که چنین کنند، آنان خود زیانکارند.

۲. موانع خارجی (که از بیرون انسان به سوی او هجوم می‌آورند و او را از یاد خدا باز می‌دارند)

### مثل ابلیس و شیاطین:

● انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یریدکم عن ذکر الله و عن الصلاة... (مائده/۹۱): همانا شیطان می‌خواهد در پرداختن به شراب و قمار، بین شما دشمنی و کینه بیندازد و شما را از یاد خداوند و از نماز باز دارد...

● ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا...: اعراف / ۲۰۱ پرهیزگاران هر گاه خیال شیطانی عارضشان شود، یاد خدا کنند...

### □ ذکر موجودات عالم

در فرهنگ قرآنی، همهٔ موجودات عالم ذکر خدا می‌گویند، اما هر کدامشان به زبان خود. این یعنی ای انسان! گمان مبر که فقط تو با خدا رابطه داری، بلکه همهٔ عالم مطیع و فرمان‌بر اویند. مبادا تو از مسیر بندگی عقب بمانی!

### قرآن و تسبیح موجودات:

الف) بعضی آیات قرآن به‌طور کلی موجودات عالم را تسبیح‌گوی خدا می‌دانند؛ مثل:

● تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن [اسراء/۴۴]

● یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض [جمعه/۱]

ب) بعضی آیات قرآن صنف و گروه معینی را در مقام ذکر بر می‌شمارند؛ از آن جمله است:

### ۱. ذکر ملائکه

● قالوا اتجعل فیها عن یفسد فیها و یسفق الدماء و نحن نسبح بحمدک [بقره/۳۰].

● و یسبح الرعد بحمده و الملائکة من خیفته [رعد/۱۳].

● ... و من عنده لا یتستکبرون عن عبادته و لا یتستحسرون، یتسبحون اللیل و النهار لا یفترون [انبیاء/۱۹ و ۲۰].

● و تری الملائکة حافین من حول العرش یتسبحون بحمد ربهم [زمر/۷۵].

### ۲. ذکر کوه‌ها

- و سخرن مع داود الجبال یتسبحن [انبیاء/۷۹]

### ۳. ذکر پرندگان

قرآن مجید قبل از هر چیز به طور صریح ما را متوجه می‌کند که شما نمی‌توانید معنا و مفهوم اصلی این ذکرها و زبان موجودات عالم را بفهمید

- الم تر ان الله يسبح له من فى السماوات و الارض و الطير صافات. [نور/۴۱]

#### ۴. ذکر رعد

- و يسبح الرعد بحمده [رعد/۱۳]  
اما با توجه به همه آيات، اين سؤال مطرح می شود که ذکر موجودات چگونه است و به چه معناست؟

قبل از اينکه به طور مختصر به اين مطلب بپردازيم، بايد به اين تذکر توجه کنيم که قرآن مجيد قبل از هر چيز به طور صريح ما را متوجه می کند که شما نمی توانيد معنا و مفهوم اصلی اين ذکرها و زبان موجودات عالم را بفهميد:  
- ما سميعيم و بصيريم و هشيم/ با شما نامحرمان ما خامشيم.

و ان من شىء الا يسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبيحهم [اسراء/۴۴]: همه موجودات عالم ذکر خدا می گویند و او را ستايش می کنند، ولی شما ذکر آن ها را نمی فهميد.

#### ذکر خدا، کی و کجا؟

آيا برای ذکر خدا زمان و مکان معینی قرار داده شده است؟ آداب آن چیست؟

پيش از اين در معنای اصطلاحی ذکر گفتيم که ذکر در معنای عام آن به معنی يادآوری و علم به بودن در محضر خداست. با اين تعريف، انسان همواره بايد در محضر حق باشد و نمی توان برای آن زمان مخصوصی در نظر گرفت. مگر می توان گفت که صبحگاه در ياد خدا باش ولی ظهرگاه به خود بپرداز؟

اما با نگاهی ديگر می توان گفت: اين «به ياد بودن» نمادهایی دارد که در قالب های متفاوت به ما آموزش داده شده اند. مثلاً ما همواره با خدا ارتباط داريم، ولی در شبانه روز پنج بار اين ارتباط را در قالب نماز که دستور مستقيم خدا در قرآن است، برقرار می کنيم. پس خواندن نماز (ارتباط مستقيم و بی واسطه با خدا) با ارتباط مداوم قلبی انسان با خدا منافات ندارد. همچنين انسان همواره بايد ياد خدا باشد، ولی اين ياد در قالب ذکرها يا کارهای مشخصی به ما آموزش داده شده اند. مثلاً به ما ياد داده اند که روز را به تلاش و گذران زندگی بپرداز و مقداری از شب را استراحت کن و پاسی ديگر را نيز به تسبیح و ياد خدا بگذران.

بدیهی است که اين تسبیح شبانه با يادکرد خدا در روز منافاتی ندارد و تسبیح شبانه، قالبی از

همان ياد روزانه است. با اين حال، قرآن مجيد به ما می فرمايد: گرچه گاه ذکر خدا مهم تر است، ولی سراسر زندگی انسان بايد به ياد او همراه باشد.

#### ۱. زمان ذکر

گفتيم که ذکر، ساعت و روز معینی ندارد. قرآن برای اينکه به ما بفهماند هميشه بايد به ياد خدا باشيد،

فرموده: «و سبح بالعشي و الابكار» [آل عمران / ۴۱]:  
و شامگاهان و بامدادان، او را يادآور باش.

اين صبح و شام کنایه از مداومت و هميشگی بودن تسبیح خداست. زيرا صبح و شام مرزهای ابتدا و انتهای يک روزند و گویی پروردگار به صراحت، انسان را به مداومت ذکر می خواند.

با اين حال، بعضی اوقات در شبانه روز باب رحمت حق بازتر و عنايتش وسيع تر است. در ادامه به بعضی از اين اوقات اشاره می کنيم:

#### الف) صبحگاه قبل از طلوع خورشيد

● و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس [طه/۱۲۰]

و قبل از ظهور آفتاب صبحگاه، پروردگارت را بستای.

#### ب) قبل از غروب خورشيد

● و قبل غروبها [طه/۱۲۰]

و قبل از غروب خورشيد (نيز پروردگارت را بستای).

#### ج) نیمه های شب

● يا ايها المزمّل. قم الليل الا قليلا. نصفه وانقص منه قليلا. او زد عليه و رتل القرآن ترتيلا [مزمّل/۱ تا ۴]

ای مرد جامه به خود پيچيده! شب را زنده بدار، مگر اندکی از آن را، نیمه اش يا اندکی از نیمه کم نما، يا اندکی بر آن بيفزای و قرآن را شمرده و شيوا بخوان. و يا کریمه:

و من آناء الليل فسیح [طه/۱۳۰].  
و در پاس هایی از شب ياد خدا کن.

#### د) پس از هر نماز

فاذا قضيتم الصلاة فاذكروا الله [نساء/۱۰۳].

چون نماز را به پايان برديد، ياد خدا كنيد (و ذکر او بگويد).



**صبح و شام**  
کنایه از مداومت و هميشگی بودن تسبیح خداست. زيرا صبح و شام مرزهای ابتدا و انتهای يک روزند و گویی پروردگار به صراحت، انسان را به مداومت ذکر می خواند

## ۲. مکان ذکر

آدمی در همه جا باید یاد خدا کند، ولی خدا اراده کرده است بعضی جاها مقدس باشند و ذکر خود را در آنجاها با ارزش دانسته است. این مکان‌ها عبارت‌اند از:

### الف) مساجد

● و مَنْ اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه [بقره/۱۱۴].

و کیست ستمکارتر از کسی که نگذارد نام خداوند در مساجد یاد شود؟

### ب) جبهه‌های نبرد حق علیه باطل

بدیهی است رزمندگان اسلام و یاوران حق تعالی در اوج بحران‌ها و درگیری با کفر و شرک، از همه بیشتر به یاد خدا نیازمندند.

● اذا لقيتم فئة فاثبتوا و اذكروا الله كثيرا

[انفال/۴۵].

چون با گروهی از دشمن رو در رو شدید، ثابت قدم باشید و خداوند را بسیار یاد کنید.

### ج/ مرقد انبیا، اولیا و امامان (ع)

خداوند اراده کرده است که مردم در خانه انبیا، اولیا و امامان او تجمع کنند و ذکر حق بگویند. این ذکر خدا در این خانه‌ها ارزش مضاعفی دارد. شاید معنای این توصیه آن باشد که توحید واقعی در مسیر توجه و محبت اولیای خدا معنای صحیح پیدا می‌کند و توسل به این مردان و زنان الهی، راه دل را برای نورانی شدن و توحیدی ماندن هموار می‌سازد.

● فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصل [نور/۳۶].

(چراغ پر فروغ نور الهی) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده است، دیوارهای آن را بالا ببرند (تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده شود و صبح و شام در آن تسبیح گویند.

### د) مناسک حج بیت الله

● فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام [بقره/۱۹۸].

و چون از عرفات کوچ نمودید (بهتر است) در مشعر الحرام خداوند را یاد کنید.

شاید این دستور کنایه از آن باشد که محرم با بستن احرام دست از مادیات و دنیا شسته و به سوی معنویت و خداخواهی

روی آورده است. پس شایسته است که در این مسیر، به فکر خودخواهی، ماده‌پرستی و منفعت‌طلبی نباشد و یاد خدا بزرگ‌ترین انرژی معنوی برای ادامه حیات روحانی اوست.

### □ کیفیت ذکر

در سفارش‌های اسلامی و آیات قرآن، و آنچه از دستورات رهبران عارف و آسمانی به ما رسیده، فهمیده می‌شود که ذکر زبانی باید (تا جایی که مقدور است) بی‌صدا و مخفیانه باشد و ذکر قلبی باید با حضور تام و دور از غوغای مادی و عادی انجام گیرد.

### ۱. حالت ذکر زبانی آرام و بی‌صدا

● واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه و دون الجهر من القول [اعراف/۲۰۵].

و پروردگارت را در دلت به زاری و ترس و بدون بانگ برداشتن یاد کن.

از این کریمه فهمیده می‌شود، ذکر باید با زاری و خضوع و دل‌شکستگی و تمنا همراه باشد و بدون سر و صدا و ظاهرسازی انجام گیرد. شاید برای همین است که وقتی مؤمن، بهترین ذکر، یعنی «لا اله الا الله» را می‌گوید، اصلاً لبانش تکان نمی‌خورد و کسی ذکر گفتن او را نمی‌فهمد (اگرچه اگر بفهمد هم اشکالی ندارد).

### ۲. ذکر مأثور

واژه «مأثور» از ریشه «أثر»، در اینجا به معنی ذکر است که از ناحیه شرع مقدس آمده باشد و ساخته و پرداخته خود ما نباشد. برخی از این اذکار در قرآن مجید آمده‌اند و برخی از دستورات روایی و از متن سنت حضرات معصومین (ع) استخراج شده‌اند که البته نیاز به کارشناسی و تشخیص تخصصی دارند. با این تعریف، صادر کردن نسخه‌های خودساخته برای اذکار مختلف و تحویل به مردم، بدعت و خطرناک است و گام نهادن در مسیر سیر و سلوک باید مطابق دستور شرع مقدس و دقیقاً براساس مسیر قرآن و اهل بیت (ع) باشد.

ذکر زبانی باید (تا جایی که مقدور است) بی‌صدا و مخفیانه باشد و ذکر قلبی باید با حضور تام و دور از غوغای مادی و عادی انجام گیرد

تصویر مربوط به قبل از کرونا است



## اتفاق نظر دبیران در خراسان شمالی

# «دین و زندگی» دانش آموزان یعنی موفقیت در کنکور!

رضانعلی ابراهیمزاده گرجی  
مهدی مروجی

دین و زندگی پایه یازدهم برگزار می شود. پس آنچه را در انتقاد، پیشنهاد، تصحیح، تلطیف، کاهش، افزایش، کمیت و کیفیت، این کتاب طی تدریس، تجربه کرده اید، یا از سوی همکاران دیگر که در این جلسه حضور ندارند یا دانش آموزان و اولیای آنان به هر دلیلی مطرح شده است، بیان کنید تا در تغییرهای بعدی با هدف بهبود و بهینه سازی محتوای کتاب و با هدف آموزش بهتر از آن ها استفاده شود.

سؤال اول: در تغییر و تحول مطالب و عنوان های کتاب و درس، برخی از عنوان های میان متنی اضافه شده اند؛ مثل «تکمیل کنید»، «فعالیت هایی که با علامت مشخص شده اند»، «بیشتر بدانیم»، «دانش تکمیلی» و... آیا این عنوان ها به یادگیری و آموزش بهتر دانش آموزان کمک می کنند؟ اگر نه، چرا؟ چه پیشنهادی دارید؟

بسطامی: این تغییرات مثبت به حساب می آیند. حتی بنده به مؤلفان کتاب درسی پیشنهاد کردم که برای کتاب پایه دهم نیز این کار را انجام بدهند و موارد آن را مشخص کردم. اما باید واقع بینانه به امور بنگریم که با چه هدفی این موارد و عنوان ها آمده اند؟ هدف جز این است که در آموزش به آن ها

در «بجنورد»، مرکز استان خراسان شمالی، در مجتمع فرهنگی رفاهی اداره کل آموزش و پرورش با جمعی از دبیران این خطه در خصوص کتاب دین و زندگی پایه یازدهم به گفت و گو نشستیم. حاضران عبارت بودند از سرکار خانم عفت بسطامی سرگروه دین و زندگی استان، و آقایان صادق ملکشی، حسین مهرافزون، حمیدرضا صبوری، مقصود مرادخواهی، نورصحت محمدی، بهرام سرفراز روئین، محمد داداری، محمد صمدی، محمدقاسم اسلامی و علی تفریحی. البته گفت و گوی دبیران خواهر شهرستان بجنورد قبلا تقدیم خوانندگان عزیز شده است.

● لازم می دانم عرض کنم، جلسه برای دریافت آرا شما درباره کتاب

توجه شود؟ مگر معلم چقدر وقت دارد؟ ضمن اینکه قرائت قرآن را هم داریم. با آنکه این تغییر را مثبت می‌دانم، ولی باید به درصد تحقق هدف در کلاس درس توجه داشت.

**ملکشی:** این بخش‌هایی که نام بردید، همان‌طور که خانم بسطامی فرمودند، برای دانش‌آموزان مفیدند، ولی مشکلاتی وجود دارد: اول اینکه، باید مباحث آن را تا حدی محدودتر کنند تا از حالت کلی‌گویی در بیاید.

### ● لطفاً حداقل یک مورد با ارجاع به صفحه و درس، مصداقی بفرمایید.

**ملکشی:** مثلاً در «اندیشه و تحقیق» صفحه ۴۵ کتاب دین و زندگی علوم انسانی داریم: «به نظر شما، چرا اندیشه‌دانان به مرور زمان تغییر می‌کنند؟»

یا: «سؤال ۲. با توجه به متن زیر به سؤالات پاسخ دهید...» متن خیلی گسترده و با شرح و تفصیل است که دانش‌آموز را خسته می‌کند.

دوم اینکه در آزمون سراسری (کنکور) بچه‌ها دچار مشکل می‌شوند، زیرا سؤالات را پیچیده طرح می‌کنند.

سوم اینکه به دلیل ریز بودن حروف، مطالب چشم‌نواز نیستند، با آنکه کلی مطلب (دو پاراگراف) را در خود دارد. می‌شود سؤالات را خیلی کوتاه و مطالب را مختصر و مفید آورد. یا در سؤال ۱، شما فقط نام یک دانشمند را به‌عنوان نمونه و مصداق بیاورید و شرح دهید چرا اندیشه این دانشمند به مرور زمان تغییر کرده است.

**صمدی:** می‌خواهم عرض کنم: در این بخش سؤال‌هایی مطرح شده‌اند که چندان ذهن دانش‌آموزان را درگیر اندیشیدن و تحقیق نمی‌کنند. چرا؟ زیرا در اکثر موارد، دانش‌آموزان پاسخ به این سؤالات را به‌صورت طوطی‌وار حفظ می‌کنند. کاربرد قسمت‌هایی مثل «بررسی کنید» یا «مطالعه کنید» هم برای دبیران معلوم نیست. زیرا سازمان سنجش این قسمت‌ها را حذف کرده است، وقتی دانش‌آموز می‌بیند که در کنکور سؤالی از این قسمت نمی‌آید، رغبتی هم به آن‌ها نشان نمی‌دهد.

● برای انیس بیشتر دانش‌آموزان با قرآن، خواسته شده است ۱۰ دقیقه اول هر وقت کلاس به قرائت اختصاص یابد. آیا به این توصیه عمل می‌کنید؟ اگر

این کار را نمی‌کنید، دلیل آن را بفرمایید. **مرادخواهی:** در خیلی از کلاس‌ها نسبت به قرائت قرآن کریم کم‌لطفی می‌شود. زیرا همه، از یک بچه مسلمان انتظار داریم که بتواند حداقل قرآن را روان و درست بخواند. متأسفانه در مدرسه خیلی کم شاهدیم که این انتظار برآورده شود. در مورد اکثر دانش‌آموزانی که حافظ قرآن می‌شوند و در قرائت قرآن در زمره نفرات اول استان قرار می‌گیرند، آموزش مدرسه سبب چنین پیشرفتی نشده است، بلکه در ساعت غیرآموزشی مدرسه، برای این کار وقت گذاشته‌اند. این ایراد به نظام آموزشی بازمی‌گردد که چرا دانش‌آموزی که به دانشگاه رفته است، هنوز به صورت روان نمی‌تواند قرآن را قرائت کند؟!

**اسلامی:** بنده از خیلی وقت پیش، این مورد را به خود دانش‌آموزان محول کرده‌ام. البته دو تا سه درس اول به توصیه قرائت قرآن عمل کردم، ولی بعد از آن نتوانستم، زیرا مطالب تفصیلی در کتاب خیلی زیادند. بنده در مدارس خاص تدریس می‌کنم. در این مدارس سؤال‌های تستی می‌آورند که وقت‌گیرند. گرچه دانش‌آموزان به اصطلاح تیزهوش در روان‌خوانی خوب‌اند، ولی به صحیح‌خوانی هم باید توجه داشت. بنده برای امتحان نوبت اول و نوبت دوم، حداقل سه تا چهار جلسه جبرانی می‌گذارم تا برسم به حدنصابی که برای امتحان هر نوبت تعیین شده است. خیلی وقت کم می‌آورم.

**ملکشی:** روخوانی قرآن را برای دوره ابتدایی گذاشته‌اند. بعد در دوره دوم متوسطه هدف را تدبیر در آیات قرآن قرار داده‌اند. اگر بخواهیم این هدف را دنبال کنیم، آن ۱۰ دقیقه در حاشیه قرار می‌گیرد. ۱۰ دقیقه قرائت را گذاشته‌اند تا دانش‌آموزانی که در دوره ابتدایی یا راهنمایی به‌خوبی نتوانسته‌اند بر روخوانی و روان‌خوانی مسلط شوند یا ضعف دارند، جبران کنند. پیشنهاد می‌کنم، حالا که برخی از مباحث درس، مثل تفکر، در دبیرستان کارایی لازم را ندارند و فقط «برنامه پرکن» به حساب می‌آیند، به جای این‌ها و آن ۱۰ دقیقه قرائت قرآن، دو ساعت به‌عنوان برنامه تکمیلی به قرائت قرآن اختصاص یابد. باید تأسف خورد که در کشور اسلامی، دو ساعت برای آموزش قرائت قرآن دانش‌آموزان در نظر نمی‌گیرند. در

در خیلی از کلاس‌ها نسبت به قرائت قرآن کریم کم‌لطفی می‌شود. زیرا همه، از یک بچه مسلمان انتظار داریم که بتواند حداقل قرآن را روان و درست بخواند



**بسطامی:**  
دانش آموزان بیشتر با رسم الخط عثمانی سر و کار دارند و این رسم الخط، جذابیت خاصی دارد. با توجه به استفاده دانش آموزان از رسم الخط عثمانی طه در بیرون کلاس، بهتر بود از همین رسم الخط در نگارش آیات قرآن کریم در کتاب درسی استفاده می‌شد

کشورهای عربی هر دانش‌آموز یک جلد قرآن اختصاصی دارد که از دوره ابتدایی تا دانشگاه با اوست.

**• به نظر شما رسم الخطی که آیات قرآنی کتاب را با آن نوشته‌اند، قابل خواندن است؟ آیا در یادگیری راحت‌تر قرآن تأثیری دارد؟**

**بسطامی:** دانش‌آموزان بیشتر با رسم الخط عثمانی سر و کار دارند و این رسم الخط، جذابیت خاصی دارد. با توجه به استفاده دانش‌آموزان از رسم الخط عثمانی طه در بیرون کلاس، بهتر بود از همین رسم الخط در نگارش آیات قرآن کریم در کتاب درسی استفاده می‌شد.

**تفریحی:** رسم الخط خوبی است. البته می‌توان با تدابیری این رسم الخط را خواناتر کرد. با فونت (اندازه) حروف رسم الخط عثمانی طه، اما در نگارش با شیوه ایرانی. اینکه علائم اضافی را حذف کرده‌اند، فکر می‌کنم، این شیوه را به شیوه نگارش عثمانی طه نزدیک کرده و سبب شده است، دانش‌آموز با قرآنی که به شیوه عثمانی طه چاپ شده، مشکلی نداشته باشد.

**بسطامی:** همکاران پیشنهاد کرده بودند که از قلم‌های قرآنی استفاده شود، پیگیری هم کردیم، ولی برای این آیات که داریم باید قلم قرآنی خاصی باشد.

**صمدی:** با نوع حرکت‌گذاری آیات کتاب موافق نیستیم. در زبان عربی ما چهار علامت داریم: فتحه، کسره، ضمه و سکون. در کتاب اصلاً علامت ساکن نیامده است و آن را حذف کرده‌اند. غیر از این در برخی از موارد، حرکت‌های اصلی مثل فتحه، کسره و ضمه را حذف کرده‌اند که برای دانش‌آموز قابل تشخیص نیست. این موارد باید تصحیح شوند؛ برای مثال، در صفحه ۳۲، آیه ۳۳ واژه «تولون».

**ملکشوی:** آیات کتاب درسی، در حقیقت تصویری از قرآن کامل چاپ شده جمهوری اسلامی ایران است و تمام حرکات و علائم غیرلازم حذف شده‌اند. دانش‌آموزان از دوره ابتدایی با همین شیوه نگارش و اعراب‌گذاری مأنوس‌اند و اصل آن نیز بر ساده‌خوانی است. فتحه نیامده در «تولون» به این دلیل است،

که ضرورتی ندارد.

**تفریحی:** با حذف سکون از رسم الخطها مخالفم؛ گرچه قصد آن‌ها خیر است و کوشیده‌اند به رسم الخط فارسی شبیه‌تر شود و برای دانش‌آموزان هم بهتر است. حذف سکون، گذشته از محاسن، معایبی هم دارد به‌ویژه در جاهایی که حروف ناخوانا بین دو کلمه قرار می‌گیرند، تشخیص اینکه این حرف به کدام حرف بعدی بچسبد، دانش‌آموز را دچار مشکل می‌کند؛ حرف شمسی یا حرف قمری، به نظرم سکون باشد، همان‌طور که در کشورهای عربی از این علامت استفاده می‌کنند. بودن آن هم ربطی به زیاد شدن علائم ندارد، ولی وجود آن باری را از ذهن دانش‌آموز برمی‌دارد.

**• آیا آیات کتاب درسی، در دانش‌آموزان تمایل و شوق به وجود می‌آورند که آنان هر روز آیاتی از قرآن را خارج از برنامه درسی به تنهایی و یا با اهل خانه و دوستان بخوانند؟**

**تفریحی:** خیر! انس با قرآن به وجود نمی‌آورد، زیرا مشوق‌های لازم وجود ندارند. مشوق می‌تواند بخشی در کتاب و بخشی توسط معلمان ارائه شود که هر دو مورد را نداریم.

**داداری:** می‌دانید که دانش‌آموز کلاس یازدهم، فکری جز کنکور ندارد و آیات موجود در کتاب را فقط برای چهار نمره‌اش می‌خواند. الان نظام آموزشی در مسیری قرار گرفته که از درس «دین و زندگی» انتظاراتی دارد که شاید یک درصد آن محقق نشود. خب این وضع من معلم را دچار عذاب روحی می‌کند. به این دلیل که دانش‌آموز می‌گوید: نیاز به توضیح شما نداریم. ما فقط می‌خواهیم تست کار کنیم. با این وضعیت، آیا دانش‌آموز با رغبت در خانه قرآن می‌خواند؟! آن هم روزانه! این مشکل با ساعت مجزایی که دوستان می‌فرمایند، رفع‌شدنی نیست. گرچه بنده با چنین پیشنهادی موافقم و آن را خوب می‌دانم.

**• در کتاب، بخشی به نام «تفکر و تدبر» داریم که به آیات نظر دارد.**



بخشی نیز بخش «اندیشه و تحقیق» است. آیا این بخش‌ها، زمینه مناسبی برای خو گرفتن دانش‌آموزان با تفکر و اندیشیدن، و تحقیق و پژوهش می‌شوند؟

**ملکشی:** مناسب اما کم است. در کتاب به دلیل ارتباط آیات با هم، آن‌ها بیشتر مورد تحقیق قرار می‌گیرند. این‌ها نمونه‌هایی هستند که ما باید براساس آن‌ها و به همین روش، موارد دیگر را برای تحقیق مطرح کنیم، چون آیات هر درس با موضوع آن مرتبط هستند؛ در هر جلسه در ابتدای کلاس، با دانش‌آموزان آیات را تمرین می‌کنیم، و بعد می‌شود به آنان فرصت داد که خودشان به تدبیر درباره آیات بپردازند. لذا خوب است که در کتاب‌های دهم و یازدهم هم، مثل کتاب پیش‌دانشگاهی این بخش‌ها بیشتر شوند.

**تفریحی:** پاسخ به سؤال شما دو جنبه مثبت و منفی دارد؛ یعنی بستگی به کیفیت کار دبیر دارد. اگر دبیر در استخراج نکات تدریسی، تخصص نسبی داشته باشد، جواب مثبت است. در غیر این صورت جواب منفی است. در مورد اول لازم است که دبیر از روش‌های تدبیر برای ترغیبشان به این مهم بهره بگیرد. این آیات می‌توانند برای بچه‌ها بسیار جذاب باشند. به قول استاد قرآنی، این آیات مثل شکرند، اگر یک‌دفعه در حلق کسی بریزیم، امکان دارد خفه‌اش کند. ولی اگر آن‌ها را در آب حل کنیم، آن وقت از خوردنش لذت می‌برد. نکات تدریسی نیز برای دانش‌آموزان چنین ویژگی را دارند. لذا دبیران محترم باید تدبیرآموزی را آموزش ببینند؛ که کار آموزش‌وپرورش است.

### • آیا باید در مورد شیوه‌های تدبیر دوره آموزشی گذاشت؟

**بسطامی:** اگر آموزش مجازی یا آموزش ضمن خدمت باشد، خوب است. البته آموزش مجازی را به این دلیل اولویت دادم که: برای آموزش ضمن خدمت، با مشکلات زیادی مواجه هستیم. بخش تدبیر کتاب دین و زندگی جدید با قبلی تفاوت دارد. دین و زندگی قبلی در این زمینه این خوبی را داشت که آیاتی را برای ترجمه آورده بود. در کتاب جدید این نقص کاملاً احساس می‌شود. حتی برخی از آیات اصلی هم حذف شده‌اند که مربوط به درس و کاربردی بودند و نمی‌دانم چرا حذف کرده‌اند!

### • آیات و عنوان‌های این کتاب تا چه حد با نیازهای امروزی دانش‌آموزان هماهنگی و تطابق دارند؟

**صبوری:** یک مطلب اساسی که دانش‌آموزان با آن درگیرند، شبکه‌های مجازی است، که مسئله روز است. دانش‌آموزان با انواع سایت‌ها در ارتباط‌اند. متأسفانه در هیچ قسمتی از کتاب نمی‌بینیم که درباره تعاملات اجتماعی، از جمله از طریق همین فضای مجازی، مطلبی باشد؛ در حالی که نیاز مبرم امروز زمانه ماست.

**سرفراز روئین:** در کتاب به یک سلسله از نیازها یا اصلاً توجه نشده یا خیلی کم به آن‌ها اشاره شده است. اوضاع امروز جامعه را می‌بینیم، احتکار، کم‌فروشی و ربا را داریم، اما در طول دوره آموزش مدرسه، هیچ حدیثی درباره احتکار نداریم؟ دانش‌آموز کجا باید یاد بگیرد؟

(همه حضار می‌گویند: ما ندیدیم. در کتاب نداریم.)

**اسلامی:** به نظر من، بهترین درس کتاب دین و زندگی پایه یازدهم، درس «عزت‌نفس» است. درس بسیار شیرینی است و دانش‌آموز هم از آن لذت می‌برد.

**بسطامی:** کتاب‌های درسی ما همیشه از جریان جامعه عقب‌اند.

**اسلامی:** معلم دینی باید هم جواب‌گوی دانش‌آموزان باشد و هم جواب‌گوی دیگر همکاران در مدرسه. این‌ها فضای مدرسه را عوض می‌کنند. تخصص در آموزش و درس کتاب، بخشی از موضوع است و تسلط بر روی مسائل و نیازهای روز، بخش دیگر آن است. باید در این‌باره فکری اساسی و عملیاتی بشود.

### • آیا شیوه ارزشیابی مطرح از طرف مؤلفان، با توجه به کار میدانی شما، شیوه‌ای مناسب است و با واقعیت‌هایی که با آن‌ها مواجه هستید، هم‌خوانی دارد؟ اگر ندارد چه پیشنهادی دارید؟

**ملکشی:** شیوه ارزشیابی که در مقدمه این کتاب آمده، با ارزشیابی کتاب دین و زندگی از رده خارج شده، متفاوت است. ترجمه آیات، تدبیر در آیات، ارتباط آیه و حدیث که در گذشته بود، در این کتاب یا نیست یا کم شده است. اگر ترجمه آیات کمتر باشد، برای ارزشیابی بهتر می‌شود. افزودن دو ساعتی که قبلاً در این جلسه اشاره شد، برای ارزشیابی درست

به نظر من،  
بهترین درس  
کتاب دین و  
زندگی پایه  
یازدهم، درس  
«عزت‌نفس»  
است. درس  
بسیار شیرینی  
است و  
دانش‌آموز هم  
از آن لذت  
می‌برد



معلم چگونه  
سؤال طرح  
کند و اصلاً  
چه نوع سؤالی  
را طرح کند  
که دانش آموز  
مجبور نباشد  
کتاب را چندبار  
بخواند و آن را  
حفظ کند؟

لازم است. چهار نمره قرائتی که باید دانش آموز در امتحان بگیرد، بدون افزایش ساعات کلاس ممکن نیست. آزمون‌ها، مناسبت‌ها و گاهی تعطیلات از وقت کنونی می‌کاهند. در نتیجه مشکل کمی وقت، به ارزشیابی درست و دقیق هم سرایت می‌یابد.

**بسطامی:** بنده قبلاً درباره ارزشیابی، نقد مکتوبی را برای دبیرخانه فرستاده‌ام که از جمله در بند دوم آن نوشته‌ام: «ارزشیابی مستمر». انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن، برای دانش‌آموزان پایه یازدهم انسانی و تجربی، با اختصاص هشت نمره مطلوب است. در بند چهارم هم آورده‌ام: «برای پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق، اختصاص سه نمره در پایه یازدهم مطلوب است، زیرا محتوای آن سنگین است.»

در بند اول درباره چهار نمره «قرائت آیات قرآن کریم» و در بند سوم درباره «مشارکت در کار گروهی و گفت‌وگو» پیشنهاد داده‌ام که به «درک مفاهیم و مشارکت در کار گروهی» تبدیل بشود که جنبه‌های استعدادی دانش‌آموزان در آن دقیق‌تر لحاظ شده است.

**یزدانی:** مطلب دیگری که با ارزشیابی بی‌ارتباط نیست، به کتاب «ضمیمه اهل سنت» بازمی‌گردد. گفته‌اند که از درس هفتم تا درس پانزدهم برای مناطق اهل سنت تدریس شود، لذا با چالش بزرگی روبه‌رو هستیم و آن کنکور است. زیرا در کنکور سؤال از کتاب اصلی طرح می‌شود و از «کتاب ضمیمه» در کنکور استفاده نمی‌شود. به این دلیل، دانش‌آموز رغبتی به کتاب ضمیمه نشان نمی‌دهد. خود دانش‌آموزان به ما پیشنهاد داده‌اند که خودشان کتاب ضمیمه را مطالعه می‌کنند تا از کنکور و ارزشیابی مدرسه که کتاب اصلی منبع و مأخذ کار است، عقب نمانند و تدریس روی همان کتاب اصلی انجام شود. اما منصفانه این است که با توجه به کتاب ضمیمه، در کنکور سؤال‌هایی برای دانش‌آموزان اهل سنت از این کتاب طراحی شود تا مشکل ما در کلاس هم رفع شود.

**مرادخواهی:** در سخنی با دبیران که در ابتدای کتاب آمده است، در بند ۲ نوشته‌اند: «روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. سؤال بنده این است: «آن امتحانی با اهداف درس هماهنگ

است که امکان تحقیق و... فراهم آورد» وقتی بسترسازی لازم انجام نشده است، معلم چگونه سؤال طرح کند و اصلاً چه نوع سؤالی را طرح کند که دانش‌آموز مجبور نباشد کتاب را چندبار بخواند و آن را حفظ کند؟ دانش‌آموز، هم برای کنکور و هم برای ارزشیابی پایانی مدرسه، کلمه به کلمه کتاب را حفظ می‌کند و غیر از این هم نیست. به نظرم این جمله اول کتاب باید حذف شود.

**محمدی:** پیرو صحبت‌های خانم بسطامی، بخش فعالیت‌های فوق‌العاده که دو نمره دارد، به فعالیت‌های کتاب و درس محدود نشود. هدف‌های درس دینی باید در رفتار دانش‌آموز متجلی شوند. اگر معلم احساس کند که آنچه دانش‌آموز در کتاب و درس دینی خوانده، در رفتارش تجلی پیدا کرده است، باید برای این دانش‌آموز امتیاز و نمره مثبت در نظر بگیرد. مثلاً حضور در نماز جماعت، برداشتن تکه نانی که در کلاس یا مدرسه افتاده، و بوسیدن و کنار گذاشتن آن، یا کمک به یک دوست، از جمله رفتارهایی هستند که تجلی آموزه‌های دینی را در دانش‌آموزان نشان می‌دهند. این دانش‌آموزان باید به نوعی تشویق شوند.

● اگر نویسنده کتاب بودید، به چه موضوع‌هایی در کتاب دین و زندگی می‌پرداختید و چرا؟ بنده یک وقت پیشنهاد دادم که یک صفحه سفید در کتاب باشد که در آن صفحه، هر دانش‌آموز یک درس موردنظرش را پیشنهاد دهد و تشریح کند. اگر شما هم موافق هستید، در این باره هم اظهار نظر بفرمایید.

**محمدی:** ما در دانشگاه دو واحد درس اخلاق گذراندیم. خیلی درس شیرینی بود. کاش در کتاب دین و زندگی هم این کار می‌شد.

● در آخر کتاب، درس «عزت نفس» آمده است.

**محمدی:** خوب، همین درس عزت نفس چقدر شیرین است! این یک درس کم است و باید اضافه شود. چه لزومی دارد که درباره اعتقادات چندین درس در کتاب باشد، ولی موضوع اخلاق را کم‌رنگ کنیم؟ در حالی که اخلاق مددکار اعتقادات است و آن را در فرد تقویت می‌کند. **تفریحی:** به نظرم باید به موضوع‌هایی که



نویسنده باشم، با توجه به اینکه کتاب درسی برای دانش‌آموزان است، باید موضوعها حمایتی و با مسائل روز ارتباط داشته باشند.

اضافه کنم، کتاب دین و زندگی عملی و اجرایی نیست. کار ما فقط نظری است و کار عملی نمی‌کنیم. بنده امسال تجربه‌ای کردم. به بچه‌ها گفتم: در قالب انشا هر گونه که دوست دارند، با من معلم حرف بزنند و یک کار نیک از خودشان یا از پدر و مادرشان بنویسند و بیاورند. نوشته‌های جالبی برایم آوردند و تعدادی را برای دبیرخانه فرستادم. زیرا توسعه و ترویج اخلاق‌مداری و اخلاق دینی، وظیفه و رسالت معلم دینی است. با «روزنامه خراسان» صحبت کردم تا برخی از نوشته‌های بچه‌ها را چاپ کند.

برخی از اقدام‌ها، زمانی را از معلم نمی‌گیرند. از جمله، به دانش‌آموزان گفتم: درباره معاد هر چه می‌خواهید و یاد گرفته‌اید، برایم بنویسید. این نوع کارها بسیار مؤثرند. براساس تجربه‌های مفید خود در تعامل با دانش‌آموزان می‌گویم: بچه‌ها باید در عمل درگیر شوند.

**داداری:** برخی از دانش‌آموزان (بچه‌های دبیرستان از دختر و پسر، به داشتن دوست از جنس مخالف علاقه‌مندند (در فرهنگ غیراسلامی)). به نظرم بهتر بود که درباره ازدواج در پایه‌های پایین‌تر کار بشود تا دانش‌آموز دوره راهنمایی (متوسطه اول) با ازدواج و شرایط و وضعیت آن زودتر آشنا شود و در دبیرستان، از جمله درباره تربیت فرزند آموزش ببیند. وقتی کتاب‌های دهم، یازدهم و دوازدهم را کنار هم قرار می‌دهیم، می‌فهمیم که مؤلفان در حقیقت می‌خواسته‌اند به توسعه اعتقاد دانش‌آموزان

دانش‌آموز را برای زندگی آینده آماده می‌کند هم توجه کرد. برای مثال، دانش‌آموز باید بداند، وقتی فردا پدر یا مادر شد، چگونه باید فرزندش را تربیت کند. از جمله نام‌گذاری بچه‌هاست. اهمیت نام‌گذاری را دانش‌آموز باید در مدرسه یاد بگیرد. البته باید نیازهای روز را هم در نظر بگیریم.

**ملکشی:** کتاب دین و زندگی پایه یازدهم، درس «نبوت و امامت» را در دو بخش آورده است و در بخش آخر آن، عزت‌نفس و ازدواج را قرار داده‌اند. اگر بخواهیم اضافات این کتاب را بشماریم، به‌نظرم درس هیجدهم «پیوند مقدس» زود هنگام است. این درس باید به سال دوازدهم برود. نکته دیگر این است که بچه‌ها نمی‌توانند اسم امامان را به ترتیب بگویند. لذا خوب است درباره زندگی پیغمبر (ص) و امامان (ع) نکات لازم در کتاب بیاید.

**بسطامی:** من از صحبت‌های آقای ملکشی الهام می‌گیرم. بنده کتاب‌های دوره اول متوسطه را با کتاب دوره دوم متوسطه مقایسه کردم. خیلی از واژگان و اصطلاحات به کار رفته در کتاب‌های دوره اول، با آنچه بچه‌ها در دوره متوسطه دوم می‌خوانند تناسب بسیاری دارد. لذا اگر دانش‌آموز تیزهوش و دقیق، به این موارد در دوره اول متوسطه توجه کند، در دوره دوم متوسطه فوق‌العاده دچار تکرار می‌شود. در دوره اول متوسطه دانش‌آموز درباره معاد، امامت و حتی درباره حضرت مریم (س)، با رویکرد ساده‌تر خواننده است. چرا در دوره دوم متوسطه مشکل دارد و به اصطلاح لنگ می‌زند؟! آیا جریان آموزش مناسب نیست؟ آیا پای تدبیر می‌لنگد؟ باید روی این مورد پژوهش شود؟ اما اگر

به نظرم باید  
به موضوع‌هایی  
که دانش‌آموز  
را برای زندگی  
آینده آماده  
می‌کند هم توجه  
کرد. برای مثال،  
دانش‌آموز باید  
بداند، وقتی  
فردا پدر یا مادر  
شد، چگونه  
باید فرزندش را  
تربیت کند



کمک کنند. اما حذف برخی از آیات تخصصی ایراد کار است. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در خانواده‌ها این است که والدین می‌آیند و می‌گویند: پسرم پرخاشگر است. آیا کتاب دین و زندگی چیزی ندارد که از این رفتارها با تذکر جلوگیری کند؟

● دربارهٔ کنکور هم اگر نظری دارید، بفرمایید.

**سرفراز روئین:** در کتاب‌های پایه‌های اول، دوم، سوم و پیش‌دانشگاهی گذشته، تدبیر، ارتباط حدیث با آیه یا آیات تحلیلی بیشتر بود و در کنکور براساس همین موارد، سؤالات مشخصی را طرح می‌کردند. ولی اگر بخواهند به همان ۵۰ تا ۶۰ درصدی که به آیات و روایات در کنکور پرداخته می‌شد، بپردازند، کتاب حاضر جواب‌گو نیست و این ظرفیت را برای طرح سؤالات کنکور ندارد. مگر اینکه سؤالات از ۵۰ تا ۶۰ درصد قبلی به درصد کمتری در کنکور کاهش یابند.

**تفریحی:** برخی از سؤالات کنکور، در تضاد با هدف درس دینی قرار می‌گیرند. هدف اصلی ما به عنوان معلم این است که در دانش‌آموز نسبت به دین علاقه ایجاد کنیم. برای مثال، در کنکور سؤالی طرح می‌شود که دانش‌آموز برای پاسخ به آن باید آیه را از حفظ داشته باشد. وقتی دانش‌آموز با چند سؤال از این دست در کنکور مواجه می‌شود، نسبت به درس دینی بدبینی پیدا می‌کند. می‌توان نتیجه گرفت که: سؤالات کنکور ورود به دانشگاه‌ها، با محتوای کتاب‌های درسی مدارس هم‌خوانی ندارند. زیرا سؤالاتی که در کنکور طرح می‌شوند، با محفوظات دانش‌آموزان ارتباط دارند. در حالی که هدف مؤلفان کتاب‌های دین و زندگی و هدف معلمان در آموزش این کتاب‌ها به دانش‌آموزان، تقویت قدرت استنباط دانش‌آموزان است. لذا کنکور به ضرر این درس تمام می‌شود.

**بسطامی:** بنده تیتروار عرض می‌کنم:  
۱. استانداردسازی سؤالات کنکور مطرح است که از سال ۱۳۹۴ به بعد سعی شد این کار به ترتیب در رشته‌های علوم تجربی، علوم ریاضی و بعد در رشته علوم انسانی انجام شود.  
۲. برخی از مؤسسه‌ها، هدفمند و با برنامه

کار می‌کنند، ولی آموزش و پرورش نمی‌تواند هدفمند عمل کند. در حالی که در سال‌های اخیر تألیف و چاپ کتاب‌های کمک‌آموزشی و تستی کنکور درخور توجهی در سطح متوسطه نظری از «انتشارات مدرسه» دیده نشد و هر سال هم ضعیف‌تر می‌شود.

۳. تکنیکی بودن کتاب‌های کمک‌آموزشی، دانش‌آموزان را برای فهم تکنیک آن هدایت می‌کند، لذا استفاده از این کتاب‌ها برای بچه الزام‌آور می‌شود. زیرا صرف علم و سواد دانش‌آموز کفایت کار را نمی‌کند.

۴. بین اهداف کلان نظام آموزشی کشور که در آموزش و پرورش تجلی دارد، با سازمان سنجش و مؤسسه‌های کنکور تفاوت ساختاری وجود دارد. همان‌طور که همکاران گفتند، هدف برنامه درسی این است که دانش‌آموز محتوا و مفاهیم را درک کند، ولی به دلیل کنکور، دانش‌آموز و اولیای او به شدت تحت تأثیر مؤسسه کنکور و سازمان سنجش قرار دارند. آنان از معلم می‌خواهند بر همین اساس بچه‌ها را هدایت کند.

۵. تغییراتی در کتاب‌های درسی دین و زندگی به وجود آمدند تا محدودیت‌هایی را مثلاً در زمینه آیات برای مؤسسه‌های کنکور به‌وجود آورند و از پیچش و تناسب آیات و مفاهیم که دانش‌آموز را درگیر می‌کند، کاسته شود. یا برخی از مفاهیم، مانند توحید ذاتی و افعالی و... چند دوره است که از کتاب‌های درسی حذف شده‌اند، اما هنوز در کتاب‌های مؤسسه‌های کنکور از آن‌ها استفاده می‌شود. زیرا این مؤسسه‌ها هدف کاملاً اقتصادی و مالی دارند، می‌خواهند کتاب‌های خود را خیلی غنی و بسیار نزدیک به سؤالات کنکور نشان دهند. این کار را می‌کنند و محفوظات بچه‌ها را بالا می‌برند و دانش‌آموز هم به آن‌ها احساس نیاز پیدا می‌کند. زیرا با کنکور ارتباط بیشتری دارد. بدین ترتیب می‌خواهند آموزش و پرورش را تسلیم سیاست‌ها و برنامه‌های خود کنند و البته نیروهایی در سازمان سنجش نیز به آن‌ها مدد می‌رسانند. باید برای این مسائل فکری کرد، زیرا تا کنکور باشد، همه با این معضلات درگیرند.

● اگر سخن پایانی دارید بفرمایید:

**محمدی:** درس دین و زندگی رسالت بزرگی

به دلیل کنکور، دانش‌آموز و اولیای او به شدت تحت تأثیر مؤسسه کنکور و سازمان سنجش قرار دارند. آنان از معلم می‌خواهند بر همین اساس بچه‌ها را هدایت کند

دارد. جامعه از این درس و معلمان آن توقع دارد که دانش‌آموزانی با ادب، خوش‌رفتار و خوش‌کردار تحویل جامعه بدهند. اما در وضعیت کنونی جامعه، توقع بجایی نیست. به دلیل عواملی که عرض می‌کنم:

۱. همکاران ما در مدرسه مشکلات فراوان دارند که نمی‌توانند به رسالت خود عمل کنند.

۲. مشکل دیگر، محتوای کتاب درس دین و زندگی است. بیشترین نکات از آیات و حدیث هستند. ما احترام خاصی برای آیات و احادیث قائل هستیم و وظیفه داریم که تابع آیات و احادیث باشیم. اما به نظر بنده، زیاده‌روی کرده‌اند. درس دین و زندگی باید فلسفی و تعقلی باشد. در حال حاضر بیشتر رنگ تعبدی دارد. کار دانش‌آموز این شده است که تشخیص بدهد، حدیث از کدام امام است.

همکاران در طرح سؤال می‌پرسند که فلان حدیث از کدام امام است و در کنکور هم چنین سؤالی داریم.

۳. معلمان در راستای تغییر کتاب درسی دین و زندگی باید آموزش‌های اساسی ببینند. صرف آموزش‌های مجازی و کوتاه‌مدت ضمن خدمت کافی نیست. حتی اگر لازم باشد، باید روحانیون بزرگوار و عالم، و دبیران باتجربه، اثرگذار و صاحب‌نظر برای تدریس دعوت شوند.

۴. دبیران ما در مدرسه زحمت خود را می‌کشند و با تمام نارسایی می‌سازند. ولی در محیط خانواده‌ها معضلاتی داریم، مثل اعتیاد، طلاق، فقر، بی‌سوادی و برنامه‌های آن‌چنانی تلویزیون که تحقق اهداف دین و زندگی را با موانع روبه‌رو می‌کنند.

۵. جامعه نیز مانع دیگری است.

**ما به‌عنوان مؤلف کتاب درسی و به‌عنوان معلم چه کار می‌توانیم بکنیم؟**

**اسلامی:** بنده مواردی را برای یادآوری و گاهی به‌صورت سؤال یادداشت کرده‌ام که می‌خوانم تا حرف پایانی بنده باشد:

۱. در صفحه ۹ کتاب آمده است: «آیا دستگاه تفکر انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌ها پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟» دانش‌آموز می‌پرسد: دستگاه چیست؟ باید از واژه‌هایی استفاده کرد که دانش‌آموز متوجه شود.

۲. در همین صفحه ۹ در قسمت شیوه‌ی هدایت

خداوند آورده‌اند که: خداوند هر مخلوقی را متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودش قرار داده است، هدایت می‌کند. اما آیه‌ی مربوط ذکر نشده یعنی آیه ۵۰ سوره طه، و مطلب غیرمستند و بی‌معنی شده است.

۳. درباره‌ی فطرت مشترک، منشأ دین واحد، و ارتباط بین فطرت و روح انسان و نفس در صفحه ۱۸، باید با توضیح بیشتر و دقیق‌تر بیاید. درباره‌ی ارتباط بین دین و مذاهب مختلف هیچ نکته‌ای حتی برای مطالعه نیامده است.

۴. در صفحه ۵۰ کاش برای واژه طاعت مصداق قرآنی بیان می‌شد. اگر در پانوشت بیاید، کفایت می‌کند. در مورد مطلب صفحه ۵۰ می‌پرسند: اگر خداوند عصمت را از همان ابتدا برای پیامبران قرار داده و اجباری است، چه نیازی وجود دارد که ویژگی آن‌ها باشد. آیا عصمت درجات و مراتب دارد؟ (شبه عصمت)

۵. در مورد مطلب صفحه ۶۶ می‌پرسند: آیا «حدیث جابر» که مکمل آیه «طاعت» است و آینده‌نگری پیامبر اکرم (ص) را می‌رساند، معجزه آن حضرت به حساب می‌آید؟ زیرا زمانی که هیچ امامی نبوده است اسامی آنان را ذکر می‌کند.

۶. در مورد مطلب صفحه ۸۴ می‌پرسند: حدیث «علی مع الحق و الحق مع علی» به عصمت اشاره دارد یا عدالت؟

۷. با توجه به مطلب صفحه ۱۲۶ و پاورقی صفحه ۱۳۰، تفاوت بین عروج و غیبت به توضیح نیاز دارد.

۸. با توجه به مطلب صفحه ۱۲۵، درباره‌ی چگونگی تولد حضرت مهدی (عج) و به‌ویژه درباره‌ی مادر آن حضرت، سؤال‌های زیادی می‌شود. لازم است حداقل در پانوشت توضیح لازم بیاید.

۹. در کل صفحه ۱۶۱ هیچ توضیحی درباره‌ی عنوان «خودعالی و خوددانی» وجود ندارد. درباره‌ی سؤال این صفحه که «ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست؟» توضیحات مندرج، پاسخ این سؤال را نمی‌دهند.

۱۰. در صفحه ۱۷۴، درباره‌ی وظایف رهبر در جامعه اسلامی، از قرآن و روایات نکاتی را آورده‌اند، ولی هیچ مصداقی از آیه و روایت در متن یا پانوشت نیامده است که این نقص باید برطرف شود.

● از شما بابت شرکت در این گفت‌وگو تشکر می‌کنیم.

درس دین و زندگی باید فلسفی و تعقلی باشد. در حال حاضر بیشتر رنگ تعبدی دارد. کار دانش‌آموز این شده است که تشخیص بدهد، حدیث از کدام امام است

# سوالات نهایی دین و زندگی رشته انسانی - خرداد ۹۹

گروه آموزشی درس دین و زندگی - استان خراسان رضوی

# تخلیفات

نوشتنی. در ضمن، این سؤال، عیناً در امتحان رشته ریاضی و تجربی آمده است که با توجه به متفاوت بودن روزهای امتحانی، باید دقت می‌شد تا دقیقاً همان سؤال برای رشته انسانی طرح نگردد.

۳. سؤال ۳، همان سؤال ۲۶ رشته تجربی است که عیناً در اینجا تکرار شده است.

۴. سؤال ۶، بسیار آسان و درستی یا نادرستی آن به راحتی قابل تشخیص و تخمین است؛ حتی بدون مطالعه.

۵. سؤال ۲۰، قسمت «ب» سلیس و روان نبوده و دارای ابهام است و معلوم نیست که از دانش‌آموز، فهم و انتقال چه مطلبی را درخواست کرده است؟

۶. سؤال ۲۱، بسیار ریز و دشوار طراحی گردیده است؛ در عین حال که می‌تواند جواب‌های متعدد داشته باشد. بهتر بود که به صورت تفکیک بین میوه‌های درخت اخلاص و راه‌های تقویت اخلاص، با عنوان برگزینی از دانش‌آموز خواسته می‌شد.

۷. در سؤال ۲۲، خواسته شده است؛ «توبه اجتماعی» را تعریف کنید. پاسخی که در راهنمای تصحیح برای آن ارائه شده است، تعریف توبه اجتماعی نیست بلکه بیانگر؛ زمان فرا رسیدن جامعه به «توبه اجتماعی» است، نه تعریف توبه اجتماعی!

از گروه آموزشی استان خراسان رضوی به خاطر این نقد و ارسال آن به مجله تشکر می‌کنیم و امیدواریم این قبیل اظهارنظرها توسط دبیران هر چه بیشتر ادامه یابد. از طراحان سؤال نیز خواهش می‌کنیم توضیحات لازم را دربارهٔ چگونگی طراحی این سؤال‌ها ارائه نمایند. امیدواریم این تبادل نظرها سبب ارتقاء کیفیت آموزش و طراحی سؤال‌ها شود.

۱. در سؤال ۱، لحاظ کردن یک نمره برای ترجمهٔ آیه‌ای بسیار آسان، آن هم در رشته انسانی، نشان از عدم تناسب سؤال با این نمره است که با توجه به تنوع و فراوانی آیات در این کتاب؛ به ویژه آیات اختصاصی رشته انسانی، می‌توانست از آن آیات انتخاب گردد، نه از آیات مشترک بین انسانی و ریاضی.

۲. در سؤال ۲، پاسخ‌های متعددی همچون: «همهٔ امور، همه چیز، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و یا کلمات مشابه دیگر»، می‌توانست درست باشد، در حالی که راهنمای تصحیح، جواب را منحصر کرده بود در «پیدایش و بقاء» که بهتر بود؛ برای مواجه نشدن با پاسخ‌های پراکنده از سوی دانش‌آموزان، جواب‌ها را مشخص و محدود کرد در «پیدایش، بقا یا پیدایش و بقاء» تا انتخابی باشد نه



اشعار، بررسی، تطبیق و پاسخ به یک پرسش» که از موارد ارزشیابی است، هیچ سؤالی طراحی نشده است.

۱۲. از سطوح ششگانه در طراحی سؤال، کمتر استفاده شده است؛ به ویژه در سطح کاربرد، تجزیه و تحلیل و ارزشیابی که به خاطر شرایط خاص کرونایی، قابل اغماض است.

۱۳. اگر بارم دروس، قبل از امتحان به دانش‌آموزان گفته می‌شد، می‌توانست کمک بیشتری به دانش‌آموزان بکند؛ چرا که سنوات گذشته براساس ۷ نمره نوبت اول و ۱۳ نمره نوبت دوم بوده است، در حالی که بارم امسال این‌گونه بود: از دروس (۱ تا ۷؛ ۱۰ نمره)، (۸ و ۹ و ۱۰؛ ۱۰ نمره)، (۱۱ و ۱۲ و ۱۳؛ ۴ نمره)

۱۴. انتظار می‌رفت؛ با توجه به آیات فراوان و اهمیت درس ششم، طراحان برای این درس بارم بیشتری در نظر می‌گرفتند به‌عنوان مثال: از درس سوم که درس آسان‌تری است، ۲ نمره آمده است و از درس ششم، ۱ نمره که به نظر می‌رسد؛ تعادل رعایت نشده است. ضمن سپاس از طراحان محترم سؤالات آزمون نهایی درس دین و زندگی و همکاران محترمی که در نقد و تحلیل سؤالات ما را همراهی کردند، از جناب استاد امیدعلی بهاری؛ سرگروه محترم درس دین و زندگی ناحیه ۲ مشهد، به خاطر مساعی فراوان صمیمانه سپاسگزاریم.

۸. سؤال ۲۳، اولاً؛ بهتر بود برای ۴ مورد سؤال احکام، ۵ حکم نوشته می‌شد که این کار انجام نشده است.

ثانیاً؛ قسمت «ج»، به صورت مطلق بیان شده است، در حالی که فراهم کردن امکانات ورزشی برای دور شدن مردم از فساد، زمانی واجب کفایی است که این کار ضرورت بیابد؛ یعنی حکم واجب کفایی در اینجا مقید است به ضرورت یافتن و نه مطلق. از این‌رو، این سؤال خالی از اشکال نیست؛ چرا که جواب «جایز»، نیز می‌توانست درست باشد، در حالی که راهنمای تصحیح، واجب کفایی را به‌عنوان جواب گرفته بود. و در اینجا حق دانش‌آموزان قوی ضایع شده است.

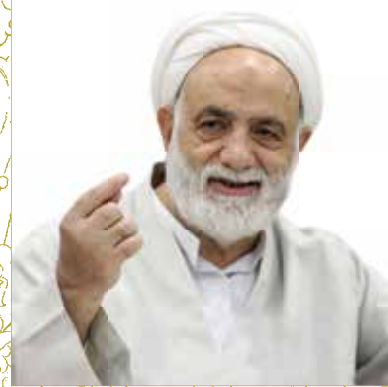
۹. پی دی پی آوردن چندین سؤال (۶ سؤال از ۸ سؤال)، با عبارت «شرح دهید، توضیح دهید»، در نگارش سؤالات امتحان نهایی و کشوری، زیبا نیست، در حالی که در بخش سؤالات تشریحی، می‌توان از عبارت‌های متنوع انگیزشی، استدلالی و تحلیلی بهره برد، نه اینکه خواستار انتقال متن حفظ شده به برگه باشیم که متأسفانه در این بخش به فراوانی با این نوع سؤال مواجه بوده‌ایم.

۱۰. طبیعی بود که انتظار داشته باشیم؛ سؤالات مربوط به دروس «۱۳»، «۱۲»، «۱۱»، کلی‌تر و آسان‌تر باشد که این‌گونه نبود. ۱۱. از «تفکر در حدیث، اندیشه و تحقیق،

**از سطوح ششگانه در طراحی سؤال، کمتر استفاده شده است؛ به ویژه در سطح کاربرد، تجزیه و تحلیل و ارزشیابی که به خاطر شرایط خاص کرونایی، قابل اغماض است**

# روشها تدریس

حجت الاسلام والمسلمین قرآنتی



## اشاره

انگور، رزق حلال، نیکو به دست آورند؛ و من ثمرات النخیل و الأعناب تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا إن فی ذلک لآیه لقوم یعقلون؛ «[و برای شما مؤمنان] در میوه‌های درخت خرما و انگور، که از آن مایع مست‌کننده و رزق نیکو به‌دست می‌آورید، آیاتی برای خردمندان است.» و بدین وسیله به مؤمنان فهماند که مایهٔ مستی رزق نیکو نیست.

در مرحله بعد که زمینه تا حدودی فراهم شد از آنان خواست که در حال مستی به نماز نزدیک نشوند: یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید.»

پس از این مرحله، فایده‌های شراب را با ضررهایش مقایسه نمود و بیان کرد، که زیان‌های آن بیشتر است: یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما إثم کبیر و منافع للناس و إثمهما أكبر من نفعهما؛ «درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه بزرگی است و منافی [از نظر مادی] برای مردم در بردارند، ولی گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است.»

و در مرحلهٔ آخر که زمینه به‌طور کامل آماده شد، از خوردن آن قاطعانه و با روشنی تمام نهی فرمود: یا ایها الذین آمنوا إنما الخمر و المیسر و الانصاب

شیوه‌ها و مهارت‌های معلم می‌تواند در روش آموزش تأثیر بسیار داشته باشد، بخش مهمی از موفقیت تدریس و شیرینی کلاس به شیوه و ارائهٔ درس و مهارت‌های معلمی مربوط است. بخش‌های مختلف این روش‌ها را از زبان حجت‌الاسلام قرآنتی قبلاً تقدیم کرده‌ایم و اینک بخش دیگری از این رهنمودها پیش روی شماست.

## آموزش تدریجی (اصل تدریج)

یکی از شیوه‌های موفق در آموزش و تربیت بهره‌گیری از اصل تدریج است. براساس این اصل، استاد در کلاس خود باید مطالب را به تدریج بگوید و مخاطب را گام به گام و قدم به قدم به جلو هدایت کند؛ و قرأنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلا. اسراء/۱۰۶ «و قرآنی که آن را بخش‌بخش کردیم تا آن را با تأنی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن‌گونه که باید به تدریج نازل کردیم.»

خداوند متعال یک‌باره نوشیدن شراب را حرام نفرمود، بلکه این کار را مرحله به مرحله و با ایجاد زمینه و آمادگی اجتماعی تحریم کرد؛ به این ترتیب که اول آن را یک نوشیدنی غیرنیکو معرفی کرد و از مسلمانان خواست که از درختان خرما و



و الازام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون<sup>۴</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (که یک نوع دیگر قمار بوده) پلید و از عمل شیطان‌اند. از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.

ربا نیز این گونه به تدریج تحریم شد.<sup>۵</sup>

بنابراین، در آموزش و تربیت نباید تمام ابعاد یک مسئله یک‌جا بیان شود یا تمام مسائل دینی در یک قسمت از کتاب آورده شود. هم آموزش و محتوا باید در حد مخاطب و فراگیری او و زمان آموزش باشد و هم تغییر رفتار به تدریج و با گذر زمان شکل گیرد؛ لذا برخورد حریصانه در انتقال مفاهیم و انتظار تحول و تغییر رفتار مخاطب در زمان کوتاه (جز با دخالت معصومین (ع) و اولیای الهی) انتظاری نابجاست.

### آموزش مستمر (اصل استمرار)

از دیگر شیوه‌های موفق، استمرار در تعلیم و تربیت است. ممکن است شاگرد با یکی دو بار بیان، مسئله را فراگیرد، ولی اگر بخواهیم شاگرد با آن حرف‌ها خو بگیرد و مطالب در روح او نهادینه شود، باید مسائل مهم را تکرار کنیم. قرآن کریم در این زمینه آیات متعددی دارد؛ از جمله:

- گاهی می‌فرماید: و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون؟ یعنی کلمات را به هم پیوسته گفتیم.
- گاهی می‌فرماید: ثم ارسلنا رسلنا تترا<sup>۶</sup>؛ یعنی پیامبران را پی در پی فرستادیم.
- گاهی می‌فرماید: و لقد اهلکنا ما حولکم من القرى و صرفنا الایات<sup>۷</sup>؛ یعنی آیات را با الفاظ مختلف بیان کردیم.
- از زبان حضرت نوح می‌خوانیم: قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا<sup>۸</sup>؛ «من شبانه‌روز آن‌ها را دعوت کردم».

و تعبیر متعدد و فراوانی که بیانگر اصل استمرار در آموزش و تربیت و اهمیت آن است.<sup>۱۰</sup> اسلام حتی بعضی دعاها را در هر شبانه‌روز واجب (مثل «هدنا الصراط المستقیم») و بعضی دعاها را مستحب دانسته است. گاهی نسبت به بعضی اعمال اصرار و تأکید ورزیده است؛ نظیر سفارش به یاد امام حسین (ع) بودن و در هر شب جمعه، شب قدر، شب عید، روز عید، روز عرفه، شب نیمه شعبان، شب نیمه رجب، از راه دور یا نزدیک، حتی به هنگام نوشیدن آب گوارا و امثال آن حتی ذکر یاد او کردن. پیام همه آن‌ها این است که تربیت و تعلیم زمانی نهادینه می‌شود که انسان روی آن مداومت کند و استمرار داشته باشد.

### بهره‌گیری از هنر نمایش

ایجاد صحنه و تصویرسازی و بهره‌گیری از نمایش،

شیوه‌های جذاب برای جلب توجه مخاطب است و باعث تأثیر و ماندگاری بیشتر بر او می‌شود. سامری با هنر مجسمه‌سازی خود جمعی را به گوساله‌پرستی وا داشت.

گاهی می‌توان پاسخ سؤال را با هنر و نمایش و مثال بیان کرد. در تفاسیر آمده است که حضرت ابراهیم (ع) از کنار دریایی می‌گذشت. مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از پیکرش در آب و قسمتی دیگرش در خشکی است و پرندگان و جانوران دریایی و صحرايي، هر کدام از یک سو آن را طعمه خود قرار داده‌اند. ابراهیم با خود گفت: «اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، آن‌ها چگونه در قیامت یک جا جمع و زنده می‌شوند؟» لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه زنده شدن مردگان را به او نشان دهد. خداوند به او دستور داد که چهار پرنده را ذبح و گوشت آن‌ها را مخلوط کند و سپس مخلوط را چند قسمت کند و هر قسمت را بر سر کوهی قرار دهد. سپس تک‌تک آن مرغان را صدا کند. ابراهیم چنین کرد و دید که ذرات پخش شده چهار پرنده جمع شد و پرنده‌ها زنده شدند. خداوند با این تصویرسازی، ابراهیم (ع) را به نور یقین و اطمینان رهنمون ساخت.

در سیره معصومین (ع) استفاده از این شیوه به صورت متعدد دیده می‌شود. پیامبر اکرم (ص) برای اینکه اهل بیت خود (ع) را مشخص کند و جلوی سوء استفاده عده‌ای را بگیرد تا مبادا هر کسی خودش را جزء آنان معرفی کند؛ پنج نفر را زیر عبا جمع کرد و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی».<sup>۱۱</sup> در این مورد پیامبر می‌توانست، بدون این صحنه نیز نام پنج نفر را ببرد و بفرماید: اینان اهل بیت من هستند؛ اما کشیدن عبا روی سر خود و دعوت کردن علی، زهرا، حسن و حسین علیهم السلام زیر عبا ایجاد یک خاطره به‌یادماندنی و یک علامت و نشانه بود.

همچنین هنگامی که عقیل، برادر نابینای علی (ع) از آن حضرت تقاضای کمک اضافی از بیت المال کرد، آن حضرت آهن تفتیده و سوزانی را نزدیک دست برادرش برد و وقتی فریاد عقیل برخاست، علی (ع) به او فرمود: «تو از آتش کوچکی که بسان بازیچه در دست انسانی است فریاد می‌کشی و فرار می‌کنی، اما برادرت را به سوی آتشی می‌کشانی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را فروخته است!»

نمونه دیگر؛ شخصی به نام سهل بن حسن خراسانی خدمت امام صادق (ع) رسید و گفت: «چرا، شما با داشتن صد هزار شیعه مجاهد در منطقه خراسان، قیام نمی‌کنید و حق خود را از حکومت جور نمی‌گیرید؟» حضرت با اشاره به تنور روشن به او می‌فرمود: «وارد این تنور شو.» او ترسید

### براساس آیات قرآن

کریم «بیان شیوا» به قدری ارزش دارد که

حضرت موسی (ع)

همین که مأمور

هدایت فرعون شد،

از خدا «بیان شیوا»

خواست: و احلل

عقدة من لسانی

یفقهوا قولی؛ «و

گره از زبانم باز نما.

تا آن‌ها سخنان مرا

خوب بفهمند»

و نرفت. در این بین شخصی به نام هارون مکی وارد شد. امام به او فرمود: «بدون کفش وارد تنور شو.» او فی الفور این کار را کرد! امام از مرد خراسانی پرسید: «از این شیعیانی که می‌گویی، چند نفر این‌گونه مطیع‌اند؟» گفت: «حتی یک نفر هم نیست!» امام فرمود: «ما زمان قیام خود را می‌شناسیم.»<sup>۱۲</sup>

همچنین از امام (ع) سؤال شد که پنیر خوردن حرام است یا حلال؟ حضرت به جای پاسخ دادن به غلام پولی داد و فرمود: این را پنیر بخر و بیاور. سپس همراه سؤال‌کننده آن نشست و خوردند.<sup>۱۳</sup>

بهره‌گیری از حرکات دست و چشم و ابرو و ارائه مفاهیمی که قابلیت تبلور در حرکات نمایشی را دارد، یا ارائه برخی مفاهیم با عکس، فیلم و یا انجام عملی، خیلی در جذب مخاطب و تنوع کلاس مؤثر است. یاد دادن عملی وضو<sup>۱۴</sup>، تیمم و برخی معارف که قابلیت اجرای عملی دارد، از شیوه‌های مؤثر در یادگیری می‌باشد.

## بیان شیوا و رسا

فصاحت یعنی شیوایی بیان و بلاغت، یعنی رسایی و مؤثر بودن آن. در عین حال که ساده بودن سخن مورد تأکید است، شیوایی و رسایی کلام نیز لازم است. چنان که فصاحت و بلاغت قرآن کریم مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز قرآن به شمار می‌آید.

بیان شیوا و روان، کمال است و ساده‌ترین، ارزان‌ترین، راحت‌ترین، عمومی‌ترین و دائمی‌ترین ابزار انتقال علم نیز هست. بیان نیز نعمت ویژه خداست که به بشر داده شده است: علمه البیان.<sup>۱۵</sup> قرآن در وصف خود می‌فرماید: هذا بیان للناس.<sup>۱۶</sup>

براساس آیات قرآن کریم «بیان شیوا» به قدری ارزش دارد که حضرت موسی (ع) همین که مأمور هدایت فرعون شد، از خدا «بیان شیوا» خواست: و احلل عقدة من لساني × یفقهوا قولی<sup>۱۷</sup>؛ «و گره از زبانت باز نما. تا آن‌ها سخنان مرا خوب بفهمند.» و این می‌رساند که بیان شیوا و فصیح آن قدر اهمیت دارد که یا باید انسان افراد صاحب‌بیان را بر خود مقدم بدارد یا در کنار خود قرار دهد؛ و آخی هارون هو افصح منی لسانا فأرسله معی.<sup>۱۸</sup>

رسا و بلیغ بودن پیام نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. براساس آیات قرآن کریم سخن باید رسا و شفاف باشد. قولاً بلیغاً<sup>۱۹</sup> و مبلغان الهی باید ابلاغشان رسا و روشن باشد: فهل علی الرسل إلا البلاغ المبین<sup>۲۰</sup>؛ «پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟» و تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد: رسول مبین.<sup>۲۱</sup>

حضرت علی (ع) برای شخصی به نام «همّام» صفات متقین را بیان می‌فرمود، او فریاد زد و از دنیا رفت. حضرت فرمود: «هکذا تصنع المواعظ البالغه باهلها!»<sup>۲۲</sup> اندر زهای بلیغ و رسا این‌گونه در اهلش اثر می‌گذارد.

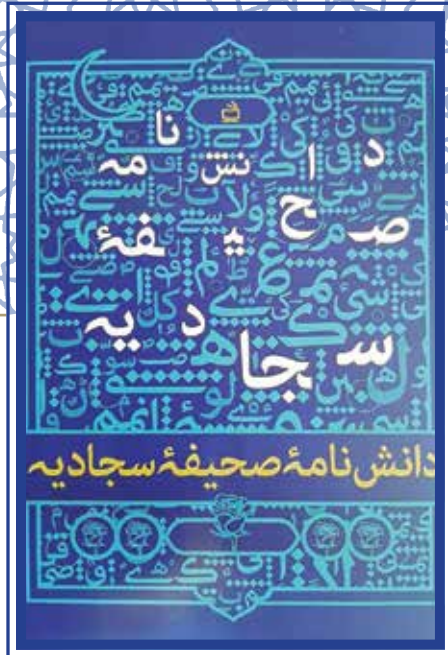
رسول گرامی اسلام (ص) نیز که الگوی مبلغان است، و فصاحت و بلاغت چنان بود که مردم می‌گفتند: «ای رسول خدا! ما کسی را فصیح‌تر از تو نیافتیم.» و حضرت در پاسخ می‌فرمود: «چه چیزی مرا از این‌گونه سخن گفتن باز دارد، در حالی که قرآن، فصیح‌ترین کلام‌ها، بر زبان من جاری شده است.»<sup>۲۳</sup>

همچنین پیامبر (ص) از جانب خداوند مأمور بود که با مردم رسا و مؤثر سخن بگوید.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نحل: ۶۷.
۲. نساء: ۴۳.
۳. بقره: ۲۱۹.
۴. مائده: ۹۰.
۵. در مرحله اول، حکم اخلاقی آن را بیان می‌کند که آن رشد و سودی که نزد مردم سود است، نزد خدا سود نیست؛ و ماوتیتیم من ربنا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله (روم: ۳۹)؛ «و آن سودی که شما به‌عنوان رب دادید که بر اموال مردم رباخوار بیفزاید، نزد خدا افزایش نیست.» در مرحله بعد آن را از عادات زشت و ممنوع یهودیان دانسته است: و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه (نساء: ۱۶۱)؛ «[و ما پاکیزه‌ها را بر آنان حرام کردیم] به خاطر ربا گرفتنشان در حالی که از آن نهی شده بودند.» و در مرحله بعد از ربای سنگین و زیاد، نهی کرده است: یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربوا اضغافاً مضاعفة (آل عمران: ۱۳۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا [بهره پول] را با افزودن‌های مکرر نخورید.» و در آخرین مرحله ربا گرفتن را دشمنی با خدا معرفی کرده است: فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله و رسوله (بقره: ۲۷۹)؛ «[اگر از رباخواری دست نکشید] با خدا و رسولش به جنگ پرداخته‌اید.»
۶. قصص: ۵۱.
۷. مؤمنون: ۴۴.
۸. احقاف: ۲۷.
۹. نوح: ۵.
۱۰. گاهی می‌فرماید: ما ودعک ربک؛ یعنی خدا با تو تودیع نداشته و دائماً به تو وحی کرده است.
- گاهی می‌فرماید: واصطبر علیها؛ یعنی بعد از اینکه فرزندان را به نماز امر کردی بر آن تکرار و پافشاری کن.
- گاهی می‌فرماید: فاستقم کما امرت؛ یعنی تو باید طبق مأموریت مقاومت کنی.
- گاهی می‌گوید: زدنی علماً؛ یعنی تو باید همیشه به فکر علم‌افزایی باشی.
- گاهی می‌فرماید: زاهد هم هدی؛ یعنی به یک نوع هدایت قانع نباش.
- گاهی می‌فرماید: سبروا فی الارض؛ به علوم منطقه خود قناعت نکن.
- گاهی از مهاجرین ستایش می‌کند؛ گاهی از آن‌هایی که هجرت نکرده‌اند انتقاد می‌کند؛ گاهی از هجرت انبیا و ذوالقرنین برای ما پیام‌هایی دارد؛ گاهی از تصدیق انبیا توسط بکدیگر سخن می‌گوید.
۱۱. «دعا رسول الله علیا و فاطمة و حسناً و حسیناً فقال اللهم هؤلاء اهل بیتی.» مسند احمد، ص ۱۸۵.
۱۲. بحار، ج ۴۷، ص ۱۲۳. مشابه این ماجرا در حدیث دیگری می‌خوانیم که به امام معصوم گفتند: «چرا قیام نمی‌کنی؟» به جای جواب فرمود: «به صحرا برویم.» در آنجا گله گوسفندی را دیدند. امام فرمود: «گوسفندها را بشمار.» هفده رأس بودند. امام فرمود: «اگر به تعداد این گله گوسفند یار با وفا داشتیم، قیام می‌کردیم» (کافی، ج ۲، ص ۲۴۳).
۱۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۲.
۱۴. یک روز از امام باقر (ع) پرسیدند: «پیامبر چگونه وضو می‌گرفت؟» حضرت فرمود: «تشت بیاورید» و بعد هم وضو گرفت. سپس فرمود: «وضوی پیغمبر (ع) این‌گونه بود.»
۱۵. رحمن: ۴.
۱۶. آل عمران: ۱۳۸.
۱۷. طه: ۲۷-۲۸.
۱۸. قصص: ۳۴.
۱۹. نساء: ۶۳.
۲۰. نحل: ۳۵.
۲۱. زخرف: ۲۹.
۲۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۴.
۲۳. «... فقلوا، یا رسول الله ما فصحک؟ و ما ربنا الذی هو افصح منک فقال: و ما یمعننی من ذلک و بلسانی نزل القرآن بلسان عربی مبین.» (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۵۶).

## دانش‌نامهٔ صحیفهٔ سجّادیه



صحیفهٔ سجّادیه (ع) برای دلدادگان به خداوند متعال و سالکان کوی دوست نامی آشناست. این مصحف شریف که آن را به حق زبور آل محمد (ص) نام داده‌اند دربردارندهٔ نیایش‌های زینت عبادت‌کنندگان، امام سجّاد (ع) است. پس از قرآن و نهج‌البلاغه، می‌توان این کتاب را سومین منبع و سرچشمهٔ معارف والای اسلامی و جلوه‌گاه تامّ رمز و راز عبودیت دانست.

صحیفهٔ سجّادیه علاوه بر اینکه قرین سجّادهٔ شب‌زنده‌داران و امین درد دل‌های مشتاقان و امیدواران ساحت ربوبی بوده، از بُعد علمی و معرفتی نیز مطمح نظر اندیشمندان گشته و ترجمه‌ها و شروح متعددی برای آن نگاشته شده است. شرح سید علی‌خان مدنی از معروف‌ترین شرح‌هایی است که بر آن نوشته شده است.

اخیراً به سفارش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و توسط انتشارات مدرسه، کتابی با عنوان «دانش‌نامهٔ صحیفهٔ سجّادیه» به زیور طبع آراسته شده است. این کتاب یک جلدی و در حجم ۵۵۵ صفحه که محصول کار گروهی بوده و نزدیک به ۳۰ نفر نویسنده دست‌اندرکار نگارش مقالات آن بوده‌اند، مشتمل بر ۳۵۰ مقالهٔ کوتاه، متوسط، بلند و مفصل است که موضوعات متعددی همچون شخصیت‌های تاریخی مرتبط با صحیفه، اسناد و روایان، مستدرکات، مترجمان و شارحان و بیشتر از همه موضوعات معرفتی و تربیتی برگرفته از نیایش‌های امام علی‌بن‌الحسین (ع) را در خود جا داده است. مجموعهٔ فراهم آمده علاوه بر عموم علاقه‌مندان به معارف اهل بیت (ع) به‌طور خاص برای جوانان و دانشجویان که مخاطبان اصلی دانش‌نامه هستند سودمند می‌باشد. از این‌رو مطالعه این کتاب را به تمام دبیران به‌ویژه دبیران دین و قرآن و نیز دانش‌آموزان دورهٔ متوسطه توصیه می‌کنیم.

دانش‌نامهٔ صحیفهٔ سجّادیه، با مدخل «آبرو» آغاز و با مدخل «یقین و باور» خاتمه می‌یابد. در پایان

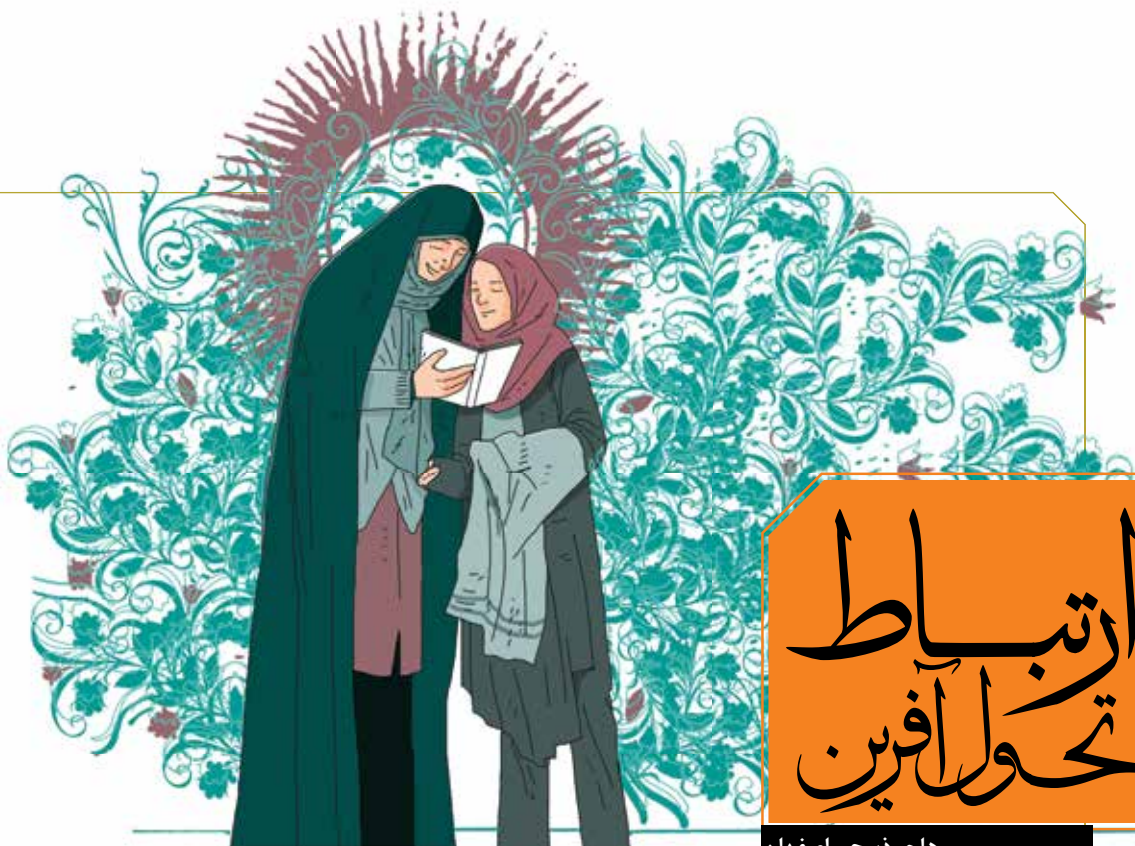
این کتاب، فهرست مفصّلی از منابع (۳۴۷ منبع) که در تدوین مقالات به آن‌ها رجوع شده فراهم آمده است. از دیگر ویژگی‌های این مجموعه آن است که نیایش‌های ۵۴ گانهٔ امام سجّاد علیه‌السلام را به‌طور فشرده و گویا گزارش کرده است.

برای نمونه در معرفی نیایش نخست می‌خوانیم:

«این نیایش در سپاس و ستایش خداوند است. وقتی کسی لطف می‌کند و به ما هدیه‌ای می‌دهد از او تشکر می‌کنیم. آن‌گاه که با زیبایی و عظمت روبه‌رو می‌شویم، آن را می‌ستاییم و مدح می‌کنیم. ترکیب این دو احساس در زبان عربی حمد نام دارد. ... امام زین‌العابدین (ع) در این دعا ۲۴ بار آفریدگار خود را حمد کرده است. او دعای خود را با بیان صفات خدا آغاز می‌کند: الحمدلله الاول بلا اول کان قبله، و الاخر بلا آخر تکون بعده ...

حمد و سپاس خدای راه، آن نخستین بی‌پیشین را و آن آخرین بی‌پسین را، خداوندی که دیدهٔ بینایان از دیدارش قاصر آید و اندیشهٔ واصفان از نعت او فروماند. آفریدگان را به قدرت خود ابداع کرد و به مقتضای مشیت خویش جامهٔ هستی پوشید و به همان راه که ارادت او بود روان داشت و رهسپار طریق محبت خویش گردانید.»

علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را از انتشارات مدرسه تهیه کنند.



# اتباط تحول آفرین

هاجر ذبیحی اصفهان  
دبیر دبیرستان‌های اصفهان

در هر صورت با توکل به خدا کارم را شروع می‌کردم و به راه می‌افتادم. در مسیر هم سعی می‌کردم با ذکر گفتن خودم را آرام کنم.

به مدرسه که می‌رسیدم وقتی دانش‌آموزان را می‌دیدم بسیار آرام می‌شدم، خصوصاً بچه‌هایی که می‌آمدند جلو و با سلام و احوال‌پرسی از معلمشان استقبال می‌کردند و من هم آن‌ها را در آغوش می‌گرفتم و با لحن و کلمات مادرانه قربان صدقه‌شان می‌رفتم.

مسئولان مدرسه که گاهی شاهد این امر بودند می‌گفتند: تو بچه‌ها را لوس می‌کنی که سبب می‌شود به حرف ما گوش نکنند!

اما من کاری به حرفشان نداشتم و راه خودم را ادامه می‌دادم. چرا که معتقد بودم و هنوز هم هستم که همهٔ بچه‌ها پاک و معصوم و مستعد هستند، و به‌خصوص اگر کمی هم عرق مذهبی داشته باشند، جاذبهٔ روحی خوبی دارند.

در بین آن همه دانش‌آموز دختر گلی بود که از حضورش در کلاس لذت می‌برد. او مصداق «مستمع صاحب‌سخن را بر سر شوق آورد» بود و من از او انرژی می‌گرفتم. رفتار من با او کم‌کم

این متن یکی از تجربه‌های معلمی خانم هاجر ذبیحی، دبیر محترم استان اصفهان است که معلمی را با تمام مشکلاتش برای خود شیرین کرده است. در عین حال گویای انتخاب روش درست و دقیق وی در تصمیم و تربیت به‌خصوص معلمی درس قرآن و معارف اسلامی است. امیدواریم این قبیل تجربه‌ها الگو و سرمشقی برای دیگر دبیران عزیز باشد که این وظیفه خطیر و سنگین را به تازگی بر عهده گرفته‌اند و بودن با دانش‌آموزان را تجربه می‌کنند. نمی‌دانم کلام خود را از کجا آغاز کنم. فقط این را می‌دانم که کار تعلیم و تعلم یک توفیق الهی است، پس اگر در این مسیر باعث رشد و گسترش وجودی کسی شدیم هیچ‌کدام را نباید به خود نسبت دهیم، بلکه آن را نعمت الهی بدانیم که خداوند در حق ما روا داشته است. بنابر وظیفه‌ای که بر عهده‌ام گذاشته شده چند سطر را بر روی کاغذ می‌نگارم تا ادای دینی به امر آموزش و پرورش نوجوانان کرده باشم. هر روز صبح که آماده رفتن به مدرسه می‌شدم حالت خاصی داشتم که نمی‌دانم اسمش را چه بگذارم؛ فقط می‌دانم حالی بود که خودم در آن دخیل نبودم.

سبب شد که به من نزدیک‌تر شود و سؤالاتی از من بپرسد. من هم سؤالاتش را به‌نوعی پاسخ می‌دادم ولی چون ممکن بود وقت کلاس گرفته شود او را ارجاع می‌دادم به زنگ تفریح و یا حتی خارج از مدرسه یا تماس تلفنی تا بیشتر بتوانم به سؤالاتی او جواب بگویم.

کم‌کم توانستم پاسخ‌گوی سؤالات اعتقادی‌اش بشوم و اگر هم نمی‌دانستم می‌گفتم تحقیق می‌کنم و پاسخ صحیح را برایت می‌آورم. ضمناً در لایه‌های پاسخ‌هایی که می‌دادم او را ارجاع می‌دادم به فلان کتاب و یا آیه و روایاتی مناسب موضوع. یک‌سالی به این منوال گذشت. تا رفت به سال سوم دبیرستان و باز هم من معلم و او شاگرد متواضع من!

همیشه فکر می‌کردم که این دانش‌آموز پرسؤال حتماً خیلی هم مقید به احکام است. تعطیلات تابستان هم که رسید تلفنی و گاهی با حضور در مدرسه، ارتباط خود را با او قطع نکرده بودم، به‌طوری که خانواده‌اش خیلی مشتاق دیدار من بودند تا ببینند من کی هستم که در درون دخترشان تحول ایجاد کرده‌ام. البته من خودم نمی‌دانستم که این سؤال و جواب‌ها در او ایجاد تحول کرده است؛ تا مدت زمانی فکر می‌کردم یک علاقه ساده معلم و دانش‌آموزی است.

تا اینکه یک روز آن دانش‌آموز در مدرسه به من گفت: مادرم امروز میاد مدرسه و با شما کار داره!! کلاس را گذران کردم ولی دلواپس بودم. بالاخره زنگ آخر شد و مادر دانش‌آموز آمد و من هنوز دلواپس که با من چه کار دارد.

خلاصه دیدار صورت گرفت. مادر فقط از باب تشکر به مدرسه آمده بود و می‌گفت: شما حیات دوباره به فرزندم دادید و او را منقلب کردید؛ کاری که من و پدرش تا به این سن رسیده بود. نتوانسته بودیم ولی شما عامل شدید که دخترم با خدا آشتی کند و به امور دینی خودش بپردازد. سپس گفت: من و پدرش همیشه از خدا می‌خواستیم که کسی را سر راه دخترمان قرار بدهد که او را از راه‌های اشتباه خودش برگرداند؛ لذا امروز ما مدیون رفتار و صحبت‌ها و درس‌های شما هستیم که حیات

معنوی تازه‌ای به دختر ما دادید. من نمی‌دانستم چه بگویم. فقط اشک می‌ریختم و در دل خدا را شاکر بودم.

اکنون آن دختر جوان پرستاری اتاق عمل است. یک همسر بسیار خوب و یک مادر مهربان است و به جز زمان‌های مختلف که با من ارتباط دارد، هر ساله روز معلم را با متن‌های زیباییش به من تبریک می‌گوید! و ... این‌گونه بود که در دوران کرونا به این موضوع، که صبح‌ها که می‌خواهم سر کار بروم، چرا حال عجیبی دارم، پی بردم که در واقع رسالتی که معلم بر عهده دارد همان رسالت انبیاست و بسی سنگینی آن را در قلبم حس می‌کردم و نمی‌دانستم از بابت چیست؟

و وقتی یادش می‌افتم هنوز قلبم را می‌لرزاند. همکاران گرامی نترسید:

۱. رفاقت خود را با دانش‌آموزان بیشتر کنید.
  ۲. آنان را در آغوش بگیرید، ببویید، ببوسید. یادم است دانش‌آموزی داشتم که هر روز تا من را بغل نمی‌کرد و نمی‌بوسید به کلاس درس نمی‌رفت. یک روز صبح یکی از دوستان شاهد این برخورد ما بود و بعد به او اشاره کردم بیا جلو و او را هم بوسیدم؛ ولی به من حرفی زد که خیلی سوختم. او گفت خانم ممنون که فلانی هر وقت پیش شما میاد با دلگرمی باهاش صحبت می‌کنید، وقتی میاد تو کلاس خیلی حال خوبی داره و روزایی که نیستید اون خیلی پُکره. دلیلش را پرسیدم: جواب داد: مادرش فوت کرده و می‌گوید شما شکل مادرش هستید و این احساس خوب را هر روز به او می‌دهید.
  ۳. قدر دانش‌آموزان را بدانید و انگ‌های ناجور از جمله متقلب و ... به آن‌ها نزنید.
  ۴. زیبایی خدا را در قلب این عزیزان حس کنید.
  ۵. آن‌ها را به مذهبی و غیرمذهبی، که در جامعه رواج پیدا کرده، تقسیم نکنید.
  ۶. شاهد رشد و کمال آنان باشید. کمک کنید و مشکلاتشان را از سر راهشان بردارید.
- خلاصه اینکه اگر دانش‌آموز نباشد من دیگر معلم نیستم تا به خود و وظایف خودم افتخار کنم امیدوارم بعد از سی و شش سال معلمی توانسته باشم اندکی از این دریای بیکران تعلیم و تعلم بهره برده باشم.



## حقیقت تشکیکی فطرت و امور فطری

فاطمه سلگی

دکترای فلسفه و مدرس دانشگاه شهید بهشتی

### اشاره

علامه طباطبایی خروج از مطلق فطرت را برای انسان ناممکن دانسته و چنان که انسان در جهت کمالات، نمی‌تواند چیزی را خارج از فطرتش کسب کند، در عیوب و ردائل نیز خارج از فطرتش، خلق و فعلی ندارد. بنابراین وی، وجود هر خلق و بروز هر گونه رفتاری از انسان را در چارچوب فطرت می‌بیند و تفاوت را نه به فطری و غیرفطری بودن خلقیات و حالات و اعمال، بلکه به درجات فطرت باز می‌گرداند که این درجات هم وابسته به ترتیب فطری یا عدم آن است. هر چند در نهایت، حقیقت و حاق سرشت و فطرت اصلی انسان، همان مرتبه نفس ناطقه قدسیه و اقتضات آن است.

علامه طباطبایی وجود هر خلق و بروز هر گونه رفتاری از انسان را در پرتو فطرت وی می‌بیند و تفاوت را نه به فطری و غیرفطری بودن خلقیات و حالات و اعمال، بلکه به درجات فطرت باز می‌گرداند که این درجات هم وابسته به تربیت فطری یا عدم آن است. توضیح این مطالب را در بحثی که علامه به‌عنوان انسان عادی و انسان فطری طرح نموده است می‌توان یافت که البته علامه در آنجا از عادی در مقابل فطری استفاده نموده، و انسان فطری را همان انسان تربیت‌یافته معرفی کرده است، در نهایت روشن می‌شود که انسان عادی هم در چارچوب فطرت است.

## حال فطری و حال عادی انسان

از نظر علامه آدمی دارای دو حال است: یکی «حال فطری» که در هنگام گرفتاری و برخورد با شر او را به پروردگارش هدایت می‌کند و دیگری «حال عادی» او که در آن حال، اسباب ظاهری میان او و یاد پروردگارش حایل گشته، دلش را از رجوع به خدا و یاد و شکر او باز می‌دارد. به‌عنوان مثال آیه: «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأْبَجَانِبَهُ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا»<sup>۱</sup> حال عادی انسان - و نه حال فطری او - را وصف می‌کند؛ انسان عادی که عرف و عادت بر محیط زندگی‌اش حاکم است، وقتی نعمت‌های الهی به سوی او سرازیر است، و اسباب ظاهری هم سازگاری دارند همه امید و دلگرمی‌اش متوجه آن اسباب بوده و دل به آن‌ها می‌دهد، و در دلش دیگر جای فارغی برای یاد خدا نمی‌ماند تا او را شکر بگزارد، و به همین جهت وقتی شری به او می‌رسد و بعضی از نعمت‌های الهی از او سلب می‌شود به کلی از خیر مأیوس می‌گردد، چون جای دیگری را سراغ ندارد. همه امید او اسباب ظاهری بود که آن هم روی برگردانده است. این حال غیر از حال یک انسان فطری است که ذهنش به عادت و رسوم مشوب نگشته، و عرف و عادت در دلش دخل و تصرفی ندارد. چنین کسی همواره چشم امید به خدای خود دوخته، و رفع گرفتاری‌ها را از او - و نه از اسباب - می‌خواهد. پس یکی از احوال آدمی این است که اسباب ظاهری در نعمت‌های الهی، او را به خود مشغول می‌کند، و نعمت را از آن اسباب می‌بیند و در نتیجه از یاد پروردگارش غافل می‌شود، و در صورت قطع آن نعمت مأیوس می‌شود، چون نعمت را از اسباب ظاهری می‌دانست که فعلاً از کار افتاده‌اند. علامه از همین توضیح برای جمع دو گونه از آیات که ظاهراً در وصف انسان سازگاری ندارند استفاده می‌کند. مانند آیه: و إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرْفُ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ<sup>۲</sup> و آیه و إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضَّرْفُ دَعَا لِحَنَبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا<sup>۳</sup> چون همان‌طور که گفتیم آن آیه متعرض حال عادی آدمی است و این آیات متعرض حال فطری او است.<sup>۴</sup>

علامه در جای دیگر، توضیح آیه (وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأْبَجَانِبَهُ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا) را در مقام مقایسه با آیه بعد که اشاره به شاکله انسان نموده: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدِي سَبِيلًا» بیان کرده است که ظاهراً مراد از «شاکله» همان شاکله اولیه، قبل از تربیت انسان و قبل از فعلیت و ظهور استعدادهای نهفته و خفته اوست، زیرا انسان، موجودی متحرک و قابل ترقی و کمال است. مراد از انسان در این آیه شریفه، آن نفس قدسیه و روح ناطقه او که از مراحل نهفته در وجودش بوده، و ادراک آن مراحل، نیاز به طی طریق و هدایت الهی دارد، نیست بلکه مراد از انسان، همین افراد و انسان‌های معمولی، با افکار عامی و حالات عادی هستند، و البته از این شاکله‌ها، همان اعراض و خالی کردن جانب حق و یأس و کفران سر می‌زند. اما کسی که هدایت الهی دست او را گرفته و از این شاکله خارج کند، از این خلقت و این درجه از فطرت خارج شده است، نه از مطلق فطرت و خلقت. بنابراین سرشت اولیه انسان همان استعداد محض و قابلیت صرف است که اگر آن را در عالم طبیعت و کثرت به حال خود گذارند: «أَعْرَضَ وَ نَأْبَجَانِبَهُ» و «لِيُؤْسَ كَفُورًا»؛ و چنانچه آن را تربیت و راهنمایی کنند، از این مراحل ضعف و فتور و سستی عبور نموده و به مقام عز انسانیت می‌رسد. انسان موجودی تودرتو، و دارای مراحل مختلف است، و همه این مراحل در وجودش منطوی و جزء سرشت اوست و انسان نمی‌تواند مقامی را که خارج از سرشت اوست به دست بیاورد.

مفاد این آیه با آیات سوره معارج شباهت دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلْقٌ هَلُوعًا\* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا\* وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا\* إِلَّا الْمُصَلِّينَ\* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ\*...»<sup>۵</sup> این آیات مبارکه نیز به حسب ظاهر می‌خواهند همان مطلب را برسانند که خلقت و آفرینش اولیه انسان، هلوغیت، منوعیت و جزوعیت است، اما مصلیین از قاعده خلقت اولیه انسان، یعنی هلوغیت و لازمه آن یعنی منوعیت و جزوعیت، استثنای شده‌اند.

**باید توجه داشت**  
که استعمال  
فطری بودن در  
بسیاری از موارد  
توسط علامه، به  
همین مرتبه عالی  
سرشت انسان  
و مقتضیات آن  
اشاره دارد

دوام نبوده، و هیچ خیری در آن نخواهد بود، و با تذکر می‌توان به حرمت و شناخت این‌گونه امور پی برد.<sup>۸</sup>

### اصلاح فطرت با فطرت

علامه معتقد است عقل عملی که همه عقلا از آن برخوردارند، در عین اینکه یکی از هدایای فطرت و مشترک میان همه افراد انسان است باعث اختلاف افراد بشر نیز هست. این عقل، مقدمات حکمش را از احساسات باطنی می‌گیرد که در هر انسانی، از بدو تولد به‌صورت بالفعل وجود دارد. این احساسات همان قوای شهویّه و غضبیّه است. اما قوه ناطقه قدسیّه در آغاز وجود انسان، بالقوه است، و هیچ فعلیتی ندارد. این قوای بالفعل، از طرفی به اختلاف دعوت می‌کند و از طرف دیگر، انسان را دعوت به خروج از قوه به فعل نمی‌کند چنان که می‌بینیم اگر فرد یا گروهی تربیت صالح نشده باشند با وجود عقل و حکم فطرت، به توحش و بربریت میل پیدا می‌کنند و به همین دلایل است که انسان از نبوت و وحی الهی بی‌نیاز نیست.<sup>۹</sup> به‌عبارت دیگر نظر به اینکه عقل عملی انسان، او را به سوی اختلاف دعوت می‌کند، دیگر به سوی رفع اختلاف که نقطه مقابل دعوت اولی است، فرا نمی‌خواند؛ چنان‌که هیچ قوه‌ای از قوای فعال عالم، خلاف مقتضای ذاتی خویش عمل نمی‌کند<sup>۱۰</sup> و از این‌رو نیازمند نبوت و دین الهی است. توضیح اینکه بشر در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آن‌گاه همان فطرت، او را وادار کرد که برای اختصاص دادن منافع به خود، با یکدیگر اختلاف پیدا کنند، و از اینجا احتیاج به وضع قوانین پیدا شد، تا اختلافات پدید آمده را برطرف سازد و این قوانین، لباس دین به خود گرفت. پس دین الهی، تنها و تنها وسیله سعادت برای نوع بشر، و یگانه عاملی است که حیات بشر را اصلاح می‌کند، چون فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند، و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان، تعدیل نموده، برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌نماید.<sup>۱۱</sup>

بنابراین در ذات انسان عنوان صلاة که دارای چنین آثاری است، به نحو فطری نهاده شده و باید به مقام بروز و ظهور برسد، و حس نهفته الهیه بیدار گردد. بنابراین، مراد از خلقت انسان به حالت هلوئیت، خلقت یکی از حالات و مقامات انسان است، نه حاق سرشت اصلی انسان، و آیه آفرینش، حالات عادی و عمومی انسان و نه اصل نفس ناطقه و روح قدسی او را بیان می‌کند.<sup>۷</sup> باید توجه داشت که استعمال فطری بودن در بسیاری از موارد توسط علامه، به همین مرتبه عالی سرشت انسان و مقتضیات آن اشاره دارد.

### اختلاف در وضوح فطری بودن اخلاقیات

ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر انسان به صورت فطری، همه فضائل و رذائل و خوب و بد را می‌شناسد، پس چرا برای درک خوبی و بدی برخی از امور، نیازمند تعلیم و تربیت است؟

بحث دیگری که علامه راجع به امور فطری مطرح می‌کند پاسخ به چنین سؤالی است و آن اینکه وضوح فطری بودن اموری که انسان بدان مفلطور شده است، در همه موارد یکسان نیست. فطری بودن بعضی از امور بسیار روشن است، مانند حرمت شرک به خدای بزرگ و عقوق والدین و کشتن فرزندان از ترس فقر و قتل نفس بدون حق؛ چون این چند عمل از اموری است که فطرت بشر در بدو نظر، حکم به حرمت آن می‌کند. اما فطری بودن بعضی امور دیگر به این روشنی نیست، مانند اجتناب از خوردن مال یتیم و ایفای کیل و وزن و رعایت عدالت در گفتار و وفای به عهد خدا، چون انسان در درک این‌گونه امور علاوه بر عقل فطری به تذکر نیازمند است و تذکر، همان مراجعه به مصالح و مفاسد عمومی است که نزد عقل فطری روشن می‌باشند. عقل حکم قطعی می‌کند به اینکه جامعه‌ای که در آن به صغیر و ضعیف رحم نشده، در کیل و وزن خیانت شود، و در حکم و قضاوت رعایت عدالت نگردد، و به کلمه حق در آن جامعه گوش ندهند چنین جامعه‌ای قابل



#### منابع

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، اسماعیلیان، قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱.
۲. طباطبایی، سید محمدحسین، رساله لبّ اللباب به ضمیمه مصاحبات علامه سید محمد حسین طباطبایی (طبع جدید)، ۱ جلد، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۹.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. اسر: ۸۳.
۲. اسر: ۶۷.
۳. یونس: ۱۲.
۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، صص ۱۸۶-۱۸۷.
۵. محمدحسین حسینی طهرانی، رساله لبّ اللباب (طبع جدید)، صص ۱۶۲-۱۶۴.
۶. معارج: ۱۹-۲۳.
۷. محمدحسین حسینی طهرانی، رساله لبّ اللباب (طبع جدید)، صص ۱۶۵-۱۶۶.
۸. همان، ج ۷، ص ۳۷۹.
۹. همان، ج ۲، ص ۱۴۸.
۱۰. همو، شیعه (خسروشاهی)، صص ۱۶۶-۱۶۵.
۱۱. همو، المیزان، ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۲.



این بازدید قبل از بیماری کرونا بوده است.

## تجربه نظارت بالینی یا نظارت کلاس درس محور

مهیستی رایگان

سرگروه درس عربی استان لرستان

### بیان تجربه

اینجانب سرگروه عربی استان لرستان و مدرس کشوری کتب جدیدالتألیف عربی، با طی اولین دوره آموزش نظارت بالینی، از طریق اداره تکنولوژی استان لرستان ملزم به انجام بازدید با رویکرد نظارت بالینی از یکی از شهرستان‌های محروم استان لرستان شدم و در این خصوص تجربه‌ای شیرین کسب کردم. قبلاً حضور ما در شهرستان مذکور اطلاع‌رسانی شده بود. در بدو ورود، که روز شنبه بود، به مدرسه‌ای وارد شدیم. خوشبختانه روز شنبه، روز حضور دبیر عربی نیز بود. پس از خوشامدگویی مدیر مدرسه معارفه آغاز شد. در این میان دبیر عربی دیرتر از بقیه دبیران به دفتر آمد و با دیدن همه ما، خصوصاً من عکس‌العملی همراه با استرس از خود نشان داد. احساس کردم بهترین زمان برای جلب اعتماد او نسبت به خودم است. پس از گفت‌وگویی دوستانه با او در حیاط مدرسه و بیان اینکه قصدم از حضور در مدرسه تکمیل فرم و ارزشیابی او نیست و اینکه قصد بازدید از کلاس ندارم بلکه هدفم هم‌افزایی است، ابتدا بیان نمودم که تدریس فعل امر برای من از دروس چالش‌برانگیز است. چرا که طبق رویکرد کتاب اجازه ساخت فعل امر را ندارم. بنابراین بعضاً آموزش این مبحث تلاش مضاعفی می‌طلبد. حال نظر شما چیست؟ به نظرتان چه روشی استفاده کنیم تا بتوانیم بهتر این درس را یاد بدهیم؟ اصلاً روش تدریس شما چگونه است؟ دبیر مذکور

### مقدمه

در آموزش و پرورش کنونی، نقش آموزشی مدارس بر دانش‌آموزان کم‌رنگ شده است. به عبارت دیگر، مدارس به‌عنوان مراکز یادگیری تلقی می‌شوند نه مراکز آموزش. چرا که آموزش با مرور زمان قابلیت تغییر را دارد اما یادگیری چنین نیست. بدون شک هرگونه تغییری که در امر یادگیری صورت می‌گیرد باید در کلاس درس و در درون مدرسه باشد تا منجر به پیشرفت گردد. در گذشته با ورود سرگروه‌های آموزشی و در قالب بازدیدها و فرم‌های خاص، این نگرانی در وجود معلمان پدیدار می‌شد که هرگونه خطای احتمالی در تدریس یا ارزشیابی قطعاً منجر به تأثیرگذاری بر روند ارزشیابی و مسائل پرسنلی آن‌ها می‌شود. لذا اکثر معلمان نسبت به سرگروه‌ها دیدی منفی داشتند و قطعاً پذیرش ما به‌عنوان یک سرگروه در کلاس درس نه تنها کمکی به رشد حرفه‌ای معلم نمی‌کرد بلکه عاملی استرس‌زا محسوب می‌شد و هم معلم و هم دانش‌آموز، «خود» واقعی‌اش را در کلاس نشان نمی‌داد. بنابراین از جمله موانع مهم در توسعه حرفه‌ای معلمان، فاصله بین نظریه، عمل و عدم تشریح مساعی با معلمان است. تلفیق نظریه و عمل گامی در راه یادگیری مشارکتی خواهد شد که خوشبختانه با ورود برنامه‌ریزی نظارت بالینی و تبیین اهداف آن، جایگاه مثبت گروه‌های آموزشی و رابطین نظارت تثبیت گردیده است.



## همراه با مترجم قرآن کبیر



### حکمت آل آقا زندگی نامه:

آل آقا یکی از قرآن پژوهان و مترجمان ماهر قرآن کریم به زبان فارسی است که حدوداً دو دهه پیش در گذشته است. در پایان قرآن ترجمه شده وی اشارات زندگینامه‌ای و قرآنی به قلم خود او هست که بخشی از آن عیناً نقل می‌شود:

«اولین کتابی را که خواندم قرآن بود و امیدوارم آخرین کتابی را که بخوانم قرآن باشد. من تحصیلات قدیم خود را دنبال کردم. ادبیات و منطق و فلسفه و فقه و اصول و کلام و عرفان، همراه با مطالعات بسیار؛ ولی محور همه این کارها قرآن بود. در دانشگاه تهران هم هر وقت موضوع درس تفسیر قرآن را به من پیشنهاد می‌کردند با دل و جان می‌پذیرفتم.

در اردیبهشت ۱۳۲۱ از طرف رادیو به این بنده پیشنهاد شد که برنامه صبحگاهی اجرا شود و در آغاز آیاتی چند از قرآن مجید تلاوت شود، سپس معانی فارسی آن خوانده شود. با کمال میل و اشتیاق پذیرفتم و این برنامه تا شهریور ۱۳۳۲ ادامه داشت؛ و چندین بار این ترجمه تکرار و هر بار مورد بررسی جدید قرار می‌گرفت این بود که در دوازده سال که منظم و مرتب معانی فارسی قرآن را برای برنامه صبحگاهی تهیه می‌کردم کوشش این بود که مردم همه آن را بفهمند، و به عبارتی دیگر اصل معانی قرآن در قالب جمله‌های فارسی درآید با حفظ امانت در معانی قرآن. تا به سال ۱۳۴۸ جناب آقای جواد اقبال به من پیشنهاد کردند که قرآنی با این معانی چاپ شود. بار دیگر آنچه نوشته شده بود، مورد دقت قرار گرفت و بدین صورت که هست چاپ شد...»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ  
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ  
إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ  
بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ○  
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ كَفَرَ  
بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى  
لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا  
يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ  
الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ  
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ○